

به اطراف فرستاد تا ظهور مهدی (امام زمان) را به شیعیان بشارت دهند. «عبیدالله» خود را فرزند محمد بن عبدالله از تیره علی و فاطمه خواند، ولی مخالفانش ادعای او را در این باره نپذیرفتند و اظهار داشتند که او از نسل «یصان» یهودی است. به هر روی، کار «عبیدالله» بالا گرفت و تونس را اشغال کرد و در این کشور شهری به نام «المهدیه» بنیاد گذارد و آنجا را پایتخت خود در تونس برگزید. «عبیدالله»، همچنین سیسیل را اشغال کرد و آنجا را پایگاهی برای تاخت و تازها و دستبردهای دریائی قرار داد و سلسله خلافت فاطمی‌ها را در خاور افریقا بنیانگزاری کرد. «عبیدالله» در سال ۹۳۳ میلادی درگذشت و پسرش ابوالقاسم با لقب «القائم بامرالله القائم» جانشین او شد. جانشینان «عبیدالله» در سال ۹۶۹ میلادی، سرزمین مصر را تسخیر و شهر قاهره را بنیانگزاری کردند و آنرا پایتخت خلافت فاطمی‌ها قرار دادند و مسجد و دانشگاه الازهر را در آنجا بنیاد نهادند. خلافتی را که «عبیدالله» بنیانگزاری کرده بود، تا سده دوازدهم میلادی (۱۱۷۱) ادامه یافت و در این سال بوسیله صلاح‌الدین ایوبی برافتاد.

«محمد بن تومارت» (۱۱۳۰-۱۰۷۸) یکی دیگر از مسلمانان سنی مذهب است که در مراکش خود را از نسل فاطمه دختر محمد بن عبدالله شناختگری کرد و ادعای مهدویت نمود. در آن زمان مسلمانان مراکش بسیار بنیادگرا و خشک مذهب بودند، به گونه‌ای که حتی کتاب‌های امام غزالی را به آتش کشیدند. «محمد بن تومارت» که در خاور افریقا آموزشهای دینی فراگرفته بود، به مراکش آمد و خود را امام زمان خواند و در این راستا القاب ۹۹ گانه الله را انکار کرد و در اصول و احکام دین اسلام تغییرات و اصلاحاتی به وجود آورد. «ابن تومارت» موفق شد، قبیله «مسموده» از طایفه بربر را زیر فرمان خود درآورد و با پشتیبانی آنها بر ضد افراد مشرک و مسلمانانی که از او فرمانبردار نمی‌کردند، اعلام جهاد کرد. او، سرانجام، با این پشت هم اندازی‌ها، قدرت را در دست گرفت



و سلسله الموهاد را در اسپانیا و مراکش بنیانگذاری کرد که مدت یکصد سال فرمانروائی این سلسله به درازا کشید .
 در سده دوازدهم در یمن، یکی از مسلمانان خود را مهدی (امام زمان) خواند که بوسیله برادر صلاح الدین ایوبی دستگیر و کشته شد .
 در سده هفدهم نیز در اندونزی، فردی به نام اسکندر گروهی را دور خود گرد آورد و ادعای مهدویت کرد و به دزدی دریائی اشتغال ورزید .
 «محمد علی السنوسی»، یکی دیگر از مسلمانانی بود که نخست جمعیت برادران صوفیگری را در لیبی بنیانگذاری کرد و در سال ۱۸۴۰، خود را مهدی (امام زمان) خواند و موفق شد، در این کشور قدرت را به دست گیرد . پس از درگذشت او در سال ۱۸۵۹، پسرش «محمدالمهدی» جانشین او شد و تا زمان مرگ (سال ۱۹۰۲) بر آن کشور فرمانروائی کرد . پس از درگذشت او، مردم لیبی معتقد بودند که او نمرده است .

یکی از مهدی‌های بسیار موفق، «شیخ محمد احمد» (۱۸۸۵-۱۸۴۸) پیرو فرقه «ثماتیة» بود . او نخست سازمان برادران صوفیگری را در سودان به وجود آورد و در سال ۱۸۸۱ اعلام داشت از سوی الله به او وحی شده است که به عنوان امام زمان ظهور کند و یک حکومت راستین اسلامی در آن سرزمین به وجود آورد .

شیخ محمد احمد، پس از ادعای مهدویت به اصلاح اصول و موازین اسلام دست زد و اعلام داشت که بر پایه الهامات الهی، زندگی زنها باید در خانه‌هایشان محدود شود، زمین‌ها بین مسلمانان و بویژه افراد تنگدست بخش گردد و از بستن دعا به بدن خودداری شود . او همچنین، استعمال توتون و تنباکو و گوش دادن به آلات و ادوات موسیقی و موزیک را حرام اعلام کرد و زاری و شیون کردن زنها در مراسم سوگواری درگذشتگان را ممنوع نمود . به پیروی از روش محمد بن عبدالله که همراه «مهاجرین»، یعنی یاران خود از مکه به مدینه مهاجرت کرد، شیخ محمد احمد نیز



همراه پیروانش که از قبایل چادرنشین و بویژه قبیله «بقره» تشکیل می‌شدند، به کوههای «کوردوفان» Kordofan مهاجرت کرد و در آنجا یک حکومت اسلامی با ارتش منظم، سازمان‌های دارائی، قضائی و اداری به وجود آورد.

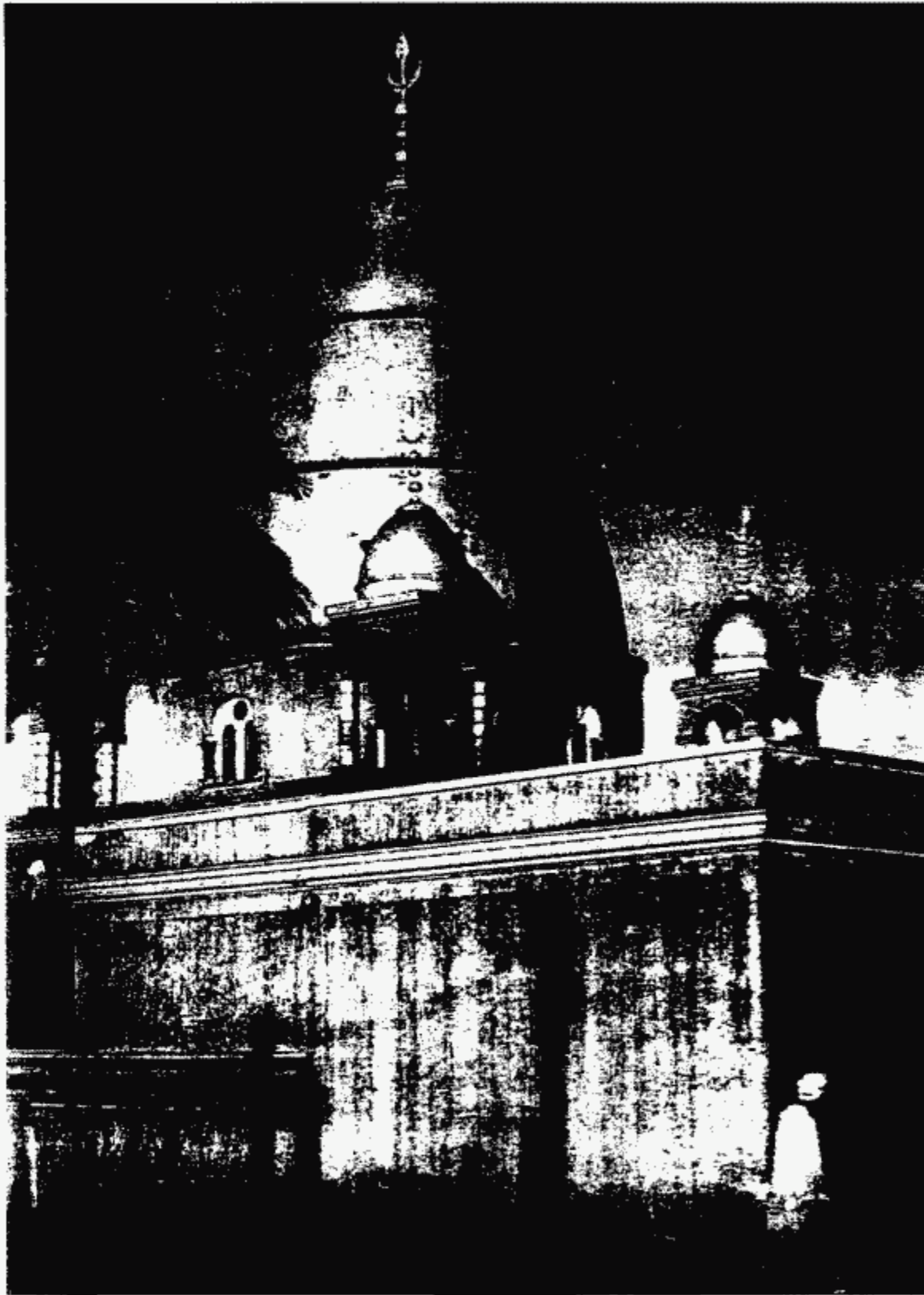
در سال ۱۸۸۵، ژنرال «گوردون» انگلیسی بر ضد شیخ محمد احمد وارد جنگ شد، ولی شیخ محمد احمد نیروهای ژنرال «گوردون» را تارومار کرد و خود او را کشت و در نتیجه خرطوم را تسخیر کرد. شیخ محمد احمد پنج‌ماه بعد، در «اومدورمان» درگذشت. جانشینان شیخ محمد احمد، به نام خلفای عبداللّهی، حکومت انقلابی مهدویت او را به یک حکومت عادی با اصول بین‌المللی تبدیل کردند و هدف خود را مخالفت با استعمار مصر و انگلستان اعلام نمودند.

در سال ۱۸۹۸، ارتش مشترک مصر و انگلستان، حکومت خلیفه عبداللّهی را در جنگ «اومدورمان» شکست دادند و مصر و انگلستان به اتفاق، حکومت سودان را در دست گرفتند. مصر موافقت کرد، یک فرماندار انگلیسی، قدرت اداری و نظامی را در سودان در دست داشته باشد. با وجود اینکه، پیروان مهدی در سودان شکست خوردند، ولی ریشه‌های ناسیونالیسم سودان برای ایجاد یک حکومت ملی در آن کشور از آنها ناشی شد. انگلیسی‌ها نیز اگرچه حکومت مهدی را شکست دادند، با این وجود به اجرای اصول اسلامی در آن کشور موافقت کردند. در سال ۱۸۹۸، «لرد کیچنر» Kitchener فرماندار سودان دستور داد، آرامگاه شیخ محمد احمد را ویران و جسد او را نابود کنند. ولی، مردم سودان، آرامگاه او را دوباره‌سازی کردند و در سال ۱۹۴۷ به گونه رسمی آنرا گشودند.^{۱۳۳}

یکی دیگر از افرادی که ادعای مهدویت کرد، «میرزا غلام احمد»

¹³³ Ira M. Lapidus, *A History of Islamic Societies* (United Kingdom: Oxford University Press, 1999), pp. 854-856.





آرامگاه شیخ محمد احمد، یکی از مهدی ها (امام زمان ها) در شهر
«اومدورمان» کشور سودان



بود. این شخص در سال ۱۸۹۰، در شبه جزیره پیشین هندوستان در پنجاب ادعای مهدویت کرد و اگرچه موفق شد، گروهی را دور خود گرد آورد و مذهب احمدیه را بنیاد نهاد، ولی بر خلاف سایر افراد فریبگری که با این وسیله به قدرت و حکومت رسیدند، جنبش این فرد تنها مذهبی باقی ماند. به همین جهت، در حالیکه سایر مدعیان مهدویت، جهاد را برای پیروانشان لازم شمردند، ولی میرزا غلام احمد، جهاد را یک اصل معنوی به شمار آورد. پس از تجزیه شبه جزیره هندوستان، پس از جنگ دوم جهانی (۱۹۴۷) به دو کشور هندوستان و پاکستان و تمرکز مسلمانان در کشور پاکستان، پیروان احمدیه نیز در این کشور سکونت گزیدند، ولی به عنوان یک فرقه بدعتگزار مورد آزار و شکنجه قرار گرفته و حتی پیروان آن به مرگ محکوم شده‌اند.^{۱۳۴}

در سایر کشورهای اسلامی جهان مانند برخی از کشورهای افریقای غربی، هندوستان، جاوه و غیره نیز در دوره‌های گوناگون، برخی از افراد قدرت طلب، خود را مهدی اعلام نموده و مردم را با پشت هم‌اندازی‌های خود افسون و از آنها بهره‌برداری کرده‌اند که ما بیش از این درباره آنها سخن نخواهیم گفت.^{۱۳۵}

یکی از شیادان چیره‌نهادی که اگرچه خود از ادعای مهدویت در مدت زندگی‌اش بهره زیادی نبرد، ولی دکان مهدیگری‌اش جهانگیر شد، سید علی‌محمد شیرازی در ایران بود که در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۶ خود را مهدی (امام زمان) اعلام کرد. چون «باب» در زبان تازی معنی «در» می‌دهد، علی‌محمد شیرازی ادعا کرد که او امام زمان،

^{۱۳۴} ابن وزاق، اسلام و مسلمانی، برگردان دکتر مسعود انصاری (واشینگتن، دی سی: ۲۰۰۰)، صفحه ۳۵۴ برای آگاهی بیشتر درباره افرادی که ادعای مهدویت نموده‌اند، به کتاب‌های زیر نگاه فرمائید:

^{۱۳۵} حسین عمادزاده اصفهانی، مهدی القائم صاحب‌المصر و الزمان؛ موسی نویختی، فرق الشیعه، برگردان دکتر محمد جواد بهاء‌الدین مشکور؛ عبدالقاهر بغدادی، تاریخ مذاهب اسلام، برگردان دکتر محمد جواد بهاء‌الدین مشکور؛ دارمستر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، برگردان و حاشیه‌نویسی از محسن جهانسوز.



یعنی دری است که مردم باید از او بگذرند. به گفته دیگر، علیمحمد شیرازی ادعا می‌کرد که برای پی بردن به حقایق و اسرار بزرگ و مقدس ابدی، مردم باید ناچار از «در» بگذرند و چون او در جایگاه امام زمان، «باب» یعنی «در» حقایق و اسرار است، بنابراین، مردم باید به او ایمان بیاورند تا بدینوسیله بتوانند به حقایق و اسرار دست یابند.

پس از اینکه، علیمحمد شیرازی، پیروان قابل توجهی به هم زد و اقدامات او سبب شورش‌هایی در شهرهای مازندران، زنجان و تبریز شد، سرانجام در سال ۱۸۸۶ تیرباران گردید. پس از کشته شدن سید علیمحمد شیرازی، یکی از مریدان وی به نام «میرزا حسینعلی نوری» که در پشت‌هم‌اندازی و شیادی، دست علیمحمد شیرازی را نیز از پشت بسته بود، خود را بهاء‌الله و جانشین سید علیمحمد شیرازی (باب) نامید. میرزا حسینعلی نوری، اصولی را که علیمحمد شیرازی برای مذهب جدیدش نوآوری کرده بود، نادیده انگاشت و خود اصول و احکام تازه و دین مستقل و جدیدی بنیاد نهاد. مذهب بهائی که میرزا حسینعلی نوری، نوآوری کرد، گسترش جهانی یافت و جمعیت پیروان آن در دنیا، امروز بیش از پنج میلیون نفر می‌باشد.

بازنمود

هنگامی که خواننده‌های فرهیخته ما مطالب این فصل را می‌خوانند، به شکفت می‌افتند که در حالیکه هم در مذهب سنت و هم شیعه‌گری، پیش‌بینی شده است که امام زمان و یا به اصطلاح، مهدی نجات‌دهنده در پایان عمر دنیا ظهور خواهد کرد، پس چگونه افراد شیاد و حيله‌گری پیدا می‌شوند و خود را مهدی و یا امام زمان شناختگری می‌کنند و با این پشت‌هم‌اندازی‌ها، برخی از آنها حتی امپراطوری‌هایی را بنیانگذاری می‌کنند که صدها سال به درازا می‌کشد و مردم همچنان ایمان خود را نسبت به آنها و نهاد بی‌پایه‌ای که سبب اینهمه خونریزی و فسادهای



اجتماعی می‌شود، نگهداری و از آنها پیروی می‌کنند. چگونه است که یکباره شیاد قدرت‌طلبی به نام «عبیدالله» از ژرفنای تاریکی‌های گمنامی سر بلند می‌کند و خود را مهدی موعود می‌نامد و بدینوسیله سلسله خلافت فاطمی‌ها را بنیان می‌نهد که مدت ۲۶۲ سال در مصر پایدار می‌ماند. و یا مرد حيله‌گر دیگری به نام «محمد بن تومارت» به نام اینکه وی مهدی موعود و امام زمان است، سلسله الموهاد را بنیان‌گذاری می‌کند که مدت یک سده بر مراکش و اسپانیا فرمانروائی می‌نماید. همچنین، «محمد علی السنوسی» به نام مهدی موعود در لیبی و شیخ محمد احمد با ادعای مهدویت در سودان و مصر، مردم را فریب می‌دهند و با بهره‌برداری از ایمان آنها سالها در این کشورها حکومت می‌کنند. آیا خرد و درایت و نیوند انسانی ما کجا گم شده است که اینچنین به سادگی و آسانی خود را قربانی هدف‌های جاه‌طلبانه و نابکارانه این افراد شیاد می‌کنیم؟ آیا افراد حيله‌گری مانند سید علی‌محمد شیرازی و میرزا حسینعلی نوری، مهدی موعود بودند؟ آیا کدام چشمانی ریش‌های نکبت‌بار آخوند پریشان‌مغز و جانی‌نهادی، چون آخوند روح‌الله خمینی را در ماه دید؟

پاسخ این چیستان‌ها زیاد هم مشکل نیستند. این افراد در مغز خود همان کتابی را که محمد بن عبدالله، بزرگ شیاد و کاروانزن تازی از آن آموزش گرفته، مرور کرده‌اند. محمد با بستن فرمان پیامبری خدا، کاروان‌ها را غارت می‌کرد، دارائی و ثروت مردم را زیر زجر و شکنجه‌های ناانسانی از آنها می‌گرفت و خون‌آهنائی را که کوشش می‌کردند خود را از فریب و نیرنگ او برکنار نگهدارند، وحشیانه به زمین می‌ریخت. اینها همه هنرپیشه‌ها و بازیگران تاریخ مصیبت‌های بشر بوده‌اند که با هوش و درایتشان برای رسیدن به قدرت و فرمانروائی بر سایر افراد بشر که آرمان‌غائی، پایانی و کمال مطلوب هر انسانی است، کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه را برگزیده‌اند.

بنا به باور این نویسنده، سرزنش کردن افرادی که با ادعای مهدویت،



افراد ممنوع خود را فریب دادند و بر آنها فرمانروائی کردند، به اتهام اینکه این افراد شیادان و دروغگویان نابکاری بودند که با حيله و نیرنگ هموعان خود را قربانی سودهای شخصی خود نمودند، نوعی خودفریبی ساده‌اندیشانه‌ای بیش نیست. هرگاه کسی فکر کند که مدعیان مهدویت در گذشته، همه افرادی سودجو، قدرت‌طلب و دروغگو بودند و مهدی راستین، در پایان عمر دنیا ظهور خواهد کرد، مانند آنست که فکر کند، استخاره روضه‌خوان‌هایی که عمامه سفید بر سر دارند، با ارزش‌تر از استخاره آخوندهائی است که عمامه سیاه بر سر دارند و بر عکس. گرفتاری و مشکل و بلکه به‌زبان بهتر ویروس خرد و نیوند انسانی ما، رنگ عمامه نیست، بلکه وجود شوم خود عمامه و باور ما نسبت به اثر یک عمل خرافی مانند استخاره است که از کسی که عمامه بر سر دارد، ناشی می‌شود.

محمد بن عبدالله، برای دستیابی به قدرت فرمانروائی بر دیگران، کاروانزنی می‌کرد، عبیدالله، بنیانگذار خلافت فاطمی‌ها در مصر برای رسیدن به همان هدف، راهزنی دریائی می‌کرد و اسکندر که در اندونزی ادعای مهدویت نمود، نیز راهزنی می‌نمود. «ملکم اکس» یکی از رهبران مسلمانان سیاهپوست امریکا که خود را «حاجی مالک الشباز» می‌نامید و ادعا می‌کرد که رسالت نجات سیاهپوستان امریکا به او محول شده، به سبب تنگدستی، در سال هشتم دبیرستان تحصیلاتش را ترک کرد و به دزدی، فروش مواد مخدر و زنجی (قوادی) روی آورد و به مناسبت ارتکاب جرائم یاد شده، هفت سال در زندان بسر برد. ولی سرانجام کوتاه‌ترین راه فرج‌وگر را برای دستیابی به قدرت و ثروت کشف کرد. بدین شرح که رهبری مسلمانان سیاهپوست امریکا را بر دوش گرفت و از این راه به آسانی و با شتاب، به قدرت، شهرت و ثروت دست یافت.

هنگامی که ما به افراد نابکاری که مذهب را وسیله دستیابی به سود شخصی و قدرت و نفوذ بر دیگران قرار داده‌اند، ایمان می‌آوریم و سپس



فکر می‌کنیم که گروهی از فرآورده‌های الهی، مشروع، انسانی و مفید و برخی دیگر، دغلی و زیانبارند، برآستی خرد و شرف انسانی خود را به‌بازی گرفته‌ایم. مشکل انسانی ما دغلی بودن این پیامبر، آن امام، این شیخ، آن مهدی و یا ملای ویژه‌ای نیست؛ بلکه گرفتاری ما حرامزادگی نهاد خود تئوری و دیدمان است و نه فرآورده‌های آن.

تردید نیست، بسیاری از افرادی که ادعای مهدویت نمودند و احکام و آئین جدیدی جانشین خرافات قرآن و آموزش‌های محمد کردند؛ اصول جدید و پیشنهادی مذهبی آنها به‌گونه نسبی ممکن است، از آموزش‌های خرافی و مسخره محمد و قرآن، به‌مراتب بهتر باشد. چنانکه اصول مذهبی شیخ محمد احمد، به‌مردم آموزش داد که باید از استعمال توتون و تنباکو و بستن دعا به‌بدن خودداری کنند و زنها نباید در مراسم سوگواری شیون و زاری نمایند. عبدالبهاء نیز با تمام نهاد تابکاری که داشت و شیادی‌هایی که برای فریب دادن مردم به‌کار برد، اصولی برای پیروانش به‌ارمغان آورد که به‌مراتب از احکام و موازین واپسگرای اسلام، پیشرفته‌تر و انسانی‌تر بودند. بنابراین، کوشش برای ارزشیابی فرآورده‌هایی که از یک نهاد حرامزاده، خردستیز و ناانسانی به‌وجود می‌آید و رده‌بندی آنها به‌خوب و بد، نوعی خودفریبی خانمانسوزی است که ما را در دوزخی جای می‌دهد که مدت ۱۴۰۰ سال است، آتش آن هستی ما را می‌سوزاند!

۲- نکته‌ای که ممکن است تا کنون از ذهن‌های ما دور مانده باشد، ایمان و اعتقاد مهدی‌های دغلی به‌دین‌هایی است که خود را نمایند، مهدی و نجات‌دهنده پیروان آن می‌دانند. تردید نیست، این افرادی که برای دستیابی به‌قدرت، ادعای مهدویت می‌کنند، از بیدین‌ترین و خداناشناس‌ترین افراد جامعه هستند. و دلیل این فراخواست بسیار آشکار است. زیرا، آیا حتی ممکن است تصور نمود که کسی به‌اصول و احکام دینی ایمان داشته باشد و برای تأمین سودهای شخصی خود و



کسب قدرت و نفوذ در دیگران، آن اصول و احکام را زیر پا بگذارد، خود را مهدی نجات دهنده آن دین اعلام کند و قوانین و مقررات جدیدی برای آن دین نوآوری نماید؟

برنامه این افراد، درست مانند روش محمد و ایمانشان به خدا و اسلام، درست مانند ایمان محمد به الله بوده است. زیرا، همانگونه که نویسندگان در یکی از بحث‌های پیشین نوشتیم، محمد خود یکی از خدانشناس‌ترین افراد روی زمین بوده است. زیرا، هرگاه او خدانشناس می‌بود، اینهمه دروغ‌های بالدار از قول او به افراد بشر تحویل نمی‌داد و برای دستیابی به قدرت و پس از آن نگهداری و گسترش آن قدرت، به اینهمه جنایت‌های شرم‌آور و وحشیانه دست نمی‌زد!

افسوس که ما شریف‌ترین آفریده شده‌های روی زمین، اینهمه ریاکاری، جنایت و تبهکاری را از مدعیان دین و مذهب مشاهده می‌کنیم و هنوز در سنگر خردباختگی و فریب‌خوردگی، در پیروی از این نابکاران روزگار، ثابت و استوار باقی مانده‌ایم.

۲- حدیث‌هایی که در این فصل از قول محمد بن عبدالله، در باره روز قیامت و رویدادهای آن شرح داده شد، تا آن اندازه بیهوده، تماخره‌آور و کاوک است که برآستی ارزش بازنمود ندارد. در یکی از این حدیث‌ها آشکارا گفته شده است که مهدی پس از پایان دوره خلافت خلفای عباسی ظهور خواهد کرد. در حدیث‌های دیگر، از لشکرکشی گروهی با پرچم سیاه؛ رویدادهای مکه و مدینه؛ مرگ خلیفه؛ مردم سوریه؛ ظهور مردی از طایفه قریش که مادرش وابسته به طایفه کلب است؛ جنگ کلب؛ تقسیم غنیمت‌های جنگی و مانند این مطالب بیهوده که به اوضاع و احوال و زندگی و فرهنگ رایج ۱۴۰۰ سال پیش تازی‌ها وابسته بوده، سخن می‌گوید و روشن می‌سازد که همه این پشت‌هم‌اندازی‌ها، ریاکاری‌ها و دغلبازی‌های محمد بن عبدالله در آن زمان، برای فریب دادن تازی‌های عربستان بوده و می‌خواسته است به آنها بگوید، من چیزهایی می‌دانم که



کسی را از آنها آگاهی نیست. آیا ممکن است، حتی در تصوّر هم اندیشه کرد که در زمان کنونی، هیچیک از اوضاع و احوالی که در این حدیث‌ها از آنها سخن رفته، وجود داشته باشد تا هرگاه، به اصطلاح روز قیامت به وقوع پیوست، آن اوضاع و احوال بتوانند به چنین رویدادهای مسخره و خردستیزی که دین‌پیشگان اسلامی با کمال بیشرمی از آنها سخن گفته‌اند، شکل دهد؟

۴- در تمام دین‌ها و مذهب‌های گوناگون جهان، عقیده به مهدی نجات دهنده‌ای که در زمانی که دنیا پر از فساد و تباهی می‌شود، ظهور می‌کند و برای مردم آرامش، دادگری و فرمودی به وجود می‌آورد، کم‌وبیش دیده می‌شود. ولی، تفاوت «مهدویت» در کیش‌های غیر اسلامی با مذاهب دین اسلام (خواه تسنن و خواه شیعه‌گری) در آنست که در دین‌های غیر اسلامی، مهدی نجات دهنده برای مردم؛ صلح، صفا، آرامش، آشتی، و برادری به‌ارمغان می‌آورد و آنها را به یک زندگی کمال مطلوب رهنمون می‌شود، ولی در مهدویت اسلام؛ مانند سایر اصول و احکام این دین که پیوسته از خونریزی، کشتار و ویرانگری دم می‌زند؛ مهدی نجات دهنده، در هنگام ظهور برای مردم، ترس، وحشت، عذاب، شکنجه، خونریزی، نابودی، کشتار و ویرانی به وجود می‌آورد. برای مثال، به گونه‌ای که در جُستارهای گوناگون این کتاب دیدیم، در اسلام، مهدویت با باورهای خرافاتی، نابخردانه، غیر انسانی و وحشیانه‌ای چون ظهور دجال، یاجوج و مأجوج، جانور غول پیکری از ژرفای زمین به نام «دابه الارض»، کشتار انسان‌ها، پراکنده شدن دود سیاهی در فضا، طلوع خورشید از مغرب، زلزله‌های پی در پی و مانند این باورها و اندیشه‌هایی که فرآورده مغزهای پریشان است، همراه می‌باشد. گذشته از این رویدادهای وحشت‌آور، مهدی به اصطلاح نجات‌دهنده‌ای که برای نجات و رستگاری افراد بشر ظهور می‌کند، به اندازه‌ای خون می‌ریزد که تا زیر شکم اسب او را خون فرا می‌گیرد. ملّا محمد باقر مجلسی نوشته است، مهدی جز شمشیر

به مردم چیزی نمی دهد^{۱۳۶}. و به خدا سوگند می خورد که مهدی از هر صد نفر، بلکه از هر هزار نفر، یک نفر را باقی نمی گذارد^{۱۳۷}. و لشکریان او هر شهری را خراب و ویران می کنند^{۱۳۸}.

^{۱۳۶} ملا محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد سیزدهم، برگردان شیخ علی دوانی، زیر فرنام مهدی موعود (تهران: دارالکتاب الاسلامیه، بدون تاریخ) صفحه ۱۱۲۵
^{۱۳۷} کتاب بالا، صفحه ۱۰۱۷
^{۱۳۸} کتاب بالا، صفحه ۱۱۰۰

فصل یازدهم

عالم برزخ (قیامت صغری)

مذهب مجموعه ای از خرافاتی است که ما را از استعدادهای مغزی و نیروهای خرد و درایت خالی می کند.

دیناخ

دیدمان قرآن در باره دنیای پس از مرگ و یا به گفته دیگر، دنیای بین زندگی دنیوی و دنیای پس از روز قیامت نیز مانند بسیاری از اصول و احکام آن دارای ناهمگونی و تضاد است. آنچه که بدون تردید می توان از متون آیه های قرآن برداشت کرد، آنست که انسان پس از مرگ و پیش از فرا رسیدن روز قیامت وارد دنیائی می شود که «برزخ» نام دارد. ولی، در باره تعریف و فروزه های «برزخ» در قرآن ناهمگونی و تضاد وجود دارد. قرآن در آیه های ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و آیه های ۸۸ تا ۹۴ واقعه می گوید، انسان پس از مرگ به دنیائی گام می گذارد که «برزخ» نامیده می شود و در این دنیا تا فرا رسیدن روز قیامت باقی خواهد ماند و پس از فرا رسیدن روز قیامت و پایان حسابرسی اعمال و رفتارش، برای همیشه به دنیای جاودانی خود که ممکن است، بهشت و یا دوزخ باشد، وارد می شود. ولی، دنیای برزخ نیز از عذاب های آتش دوزخ و موهبت های باغ بهشت خالی نیست. مفهوم این آیه ها (۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و ۸۸ تا ۹۴ سوره واقعه) به شرح زیر می باشند:

حَقًّا إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۱۱۱﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

آنکاه که زمان مرگ فرا رسد، انسان به الله می گوید، مرا به دنیا بازگردان تا شاید به جبران گذشته خود نیکی کنم، ولی به او گفته می شود، این کار امکان ندارد و او باید در دنیای برزخ باقی بماند تا روز قیامت فرا برسد.

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۱۱۲﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ ﴿۱۱۳﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَسْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۱۴﴾ فَسَاءَ لَكَ مِنْ أَسْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۱۵﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿۱۱۶﴾ فَنَزَلَ مِنْ جَحِيمٍ ﴿۱۱۷﴾ وَنَصِيلَةٌ

هر کس بمیرد اگر از مقربان درگاه خداست، آنجا در آسایش و نعمت ابدی است و اگر از اصحاب دست راست است، او را بشارت دهید که ترا ایمنی و سلامتست و اگر از منکران و گمراهان است، نصیبش دوزخ و آتش آنست.

. آیه های ۴۶ و ۴۷ سوره اعراف نیز وجود «برزخ»، یعنی محلی را که بین زمان مرگ افراد بشر و روز قیامت وجود دارد، به شرح زیر تأیید می کند:

وَيَتَنَمَّاءُ جِبَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِيمَتِهِمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ لَقَدْ دَخَلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿۱۱۸﴾ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و میان این دو گروه (بهشتیان و دوزخیان) پرده ای است و در اعراف (برزخ) مردانی هستند که به سیمایشان شناخته می شوند و به بهشتیان می گویند، درود بر شما و آنها انتظار و آرزوی بخشش و ورود به بهشت را دارند. و چون ساکنان برزخ به دوزخیان نگاه کنند، گویند، پروردگارا مکان ما را با این ستمکاران در یک جا قرار مده.

«عبدالله محمد خوج»، آیه های ۴۶ و ۴۷ سوره اعراف را به شرح زیر تفسیر و توضیح داده است:

در زندگی این دنیا گروهی از افراد وجود دارند که اعمال و کردارشان نه به اندازه ای نیک است که شایستگی ورود به بهشت را داشته باشند و نه تا آن اندازه زشت و گناه آلوده است که سرنوشت جاودانی آنها به دوزخ



بیانجامد. جایگاه و مکان این افراد، پس از مرگ در محلی که برزخ نامیده شده و بین بهشت و دوزخ قرار دارد، خواهد بود. این افراد نه تنها قادرند بهشت و دوزخ و ساکنان آنها را با چشم ببینند، بلکه حتی می‌توانند با هر دوی این گروه مکالمه و گفتگو کنند. افراد این گروه پیوسته به درگاه الله دعا و نیاز می‌کنند تا آنها را از آتش دوزخ در پناه خود نگهدارد.^{۱۳۹}

به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، آیه‌های ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و آیه‌های ۸۸ تا ۹۴ سوره واقعه از یک سو و آیه‌های ۴۶ و ۴۷ سوره اعراف از دگر سو، همه می‌گویند، انسان پس از مرگ به دنیای برزخ که همان گور می‌باشد وارد خواهد شد و تا روز قیامت در آنجا باقی خواهد ماند. ولی، این دو گروه از آیه‌های قرآن در باره تعریف و فروزه‌های دنیای برزخ با یکدیگر تفاوت و ناهمگونی دارند. بدین شرح که آیه‌های ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و آیه‌های ۸۸ تا ۹۴ سوره واقعه در عالم برزخ، هم بهشت وجود دارد و هم دوزخ و افراد مردم پس از ورود به این عالم (برزخ) به دو گروه بهشتی و یا دوزخی بخش شده و یا وارد باغ بهشت و یا آتشگاه دوزخ می‌شوند. ملا محمد باقر مجلسی در تأیید این مطلب در بحارالانوار می‌نویسد: «الْقَبْرِ رَوْضَهُ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَهُ مِنْ حُفْرِ النَّيِّرَانِ»^{۱۴۰} یعنی «قبر باغی است از باغهای بهشت و یا گودالی است از گودال‌های آتش.» محمد نیز خود، در این راستا گفته است: «مَنْ مَاتَ قَامَتْ قِيَامَتُهُ» یعنی «هر کسی بمیرد، قیامتش برپا خواهد شد.»^{۱۴۱} مطالب و توضیحات دیگری که در این بحث می‌آوریم نیز این دیدمان را درباره «عالم برزخ» تأیید می‌کنند. ولی، مفهوم آیه‌های ۴۶ و ۴۷ سوره اعراف، قبر و یا عالم «برزخ» را جایگاهی می‌دانند که نه بهشت می‌تواند باشد و نه دوزخ. «عبدالله محمد خوج»، به گونه‌ای که در بالا گفته شد، عالم برزخ را

^{۱۳۹}Abdullah Muhammad Khouj, *The End of the Journey*, p. 90.

^{۱۴۰} ملا محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، جلد ششم، صفحه ۲۰۵

^{۱۴۱} احیاءالعلوم، جلد چهارم، صفحه ۴۲۳



اجتماعی می‌شود، نگهداری و از آنها پیروی می‌کنند. چگونه است که یکباره شیاد قدرت‌طلبی به نام «عبیدالله» از ژرفنای تاریکی‌های گمنامی سر بلند می‌کند و خود را مهدی موعود می‌نامد و بدینوسیله سلسله خلافت فاطمی‌ها را بنیان می‌نهد که مدت ۲۶۲ سال در مصر پایدار می‌ماند. و یا مرد حيله‌گر دیگری به نام «محمد بن تومارت» به نام اینکه وی مهدی موعود و امام زمان است، سلسله الموهاد را بنیان‌گذاری می‌کند که مدت یک سده بر مراکش و اسپانیا فرمانروائی می‌نماید. همچنین، «محمد علی السنوسی» به نام مهدی موعود در لیبی و شیخ محمد احمد با ادعای مهدویت در سودان و مصر، مردم را فریب می‌دهند و با بهره‌برداری از ایمان آنها سالها در این کشورها حکومت می‌کنند. آیا خرد و درایت و نیوند انسانی ما کجا گم شده است که اینچنین به سادگی و آسانی خود را قربانی هدف‌های جاه‌طلبانه و نابکارانه این افراد شیاد می‌کنیم؟ آیا افراد حيله‌گری مانند سید علی‌محمد شیرازی و میرزا حسینعلی نوری، مهدی موعود بودند؟ آیا کدام چشمانی ریش‌های نکبت‌بار آخوند پریشان‌مغز و جانی‌نهادی، چون آخوند روح‌الله خمینی را در ماه دید؟

پاسخ این چیستان‌ها زیاد هم مشکل نیستند. این افراد در مغز خود همان کتابی را که محمد بن عبدالله، بزرگ شیاد و کاروانزن تازی از آن آموزش گرفته، مرور کرده‌اند. محمد با بستن فرمان پیامبری خدا، کاروان‌ها را غارت می‌کرد، دارائی و ثروت مردم را زیر زجر و شکنجه‌های ناانسانی از آنها می‌گرفت و خون‌آهنائی را که کوشش می‌کردند خود را از فریب و نیرنگ او برکنار نگهدارند، وحشیانه به زمین می‌ریخت. اینها همه هنرپیشه‌ها و بازیگران تاریخ مصیبت‌های بشر بوده‌اند که با هوش و درایتشان برای رسیدن به قدرت و فرمانروائی بر سایر افراد بشر که آرمان‌غائی، پایانی و کمال مطلوب هر انسانی است، کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه را برگزیده‌اند.

بنا به باور این نویسنده، سرزنش کردن افرادی که با ادعای مهدویت،



باره «دنیای برزخ» ادامه می‌دهد: «اگر به آینه نگاه کنید، تنها چهره خود را می‌بینید که شکل و اندازه و رنگ شما را نشان می‌دهد و نه واقعیت وجودی شما را. به گفته دیگر، آینه تنها چهره شما را نشان می‌دهد و نه عقل و سخاوت و شجاعت و سایر خصوصیات شما را. بنابراین، آنچه ما در این دنیا مشاهده می‌کنیم، تنها نمونه‌ای است از دنیای برزخ و نه خود آن دنیا. زیرا، آن دنیا به اندازه‌ای گسترش دارد که با حواس پنجگانه ما قابل مشاهده نیست.»^{۱۴۳}

بی‌پایه بودن فلسفه بالا و بیگانه بودن آن با موازین خرد و منطق آنچنان آشکار است که رد آن برآستی نیازی به هیچگونه استدلالی ندارد. ولی تنها باید به این نکته اشاره کرد که چون سخنان پیشه‌وران مذهبی از هیچ مایه منطقی و خردگرایانه برخوردار نیست؛ این افراد سبک مغز حتی به فکر این نیستند که درباره آنچه که بر زبان می‌آورند، دست کم از ناهمگونی و اشتباهات معمولی و آشکار خودداری کنند. برای مثال، این آخوند در شرح عالم برزخ در صفحه ۱۸۱ کتابش می‌نویسد، در عالم برزخ تنها آثار ماده و جسم وجود دارد و نه خود جسم و ماده. ولی، در صفحه ۱۸۶، هنگامی که می‌خواهد درباره نهاد تئوری‌اش مثال بزند، خصوصیات انسانی از قبیل شجاعت، سخاوت و عقل را از آثار ماده و جسم به حساب نمی‌آورد.

آخوند نامبرده در بخش‌های دیگر کتابش می‌نویسد، ما دارای دو بدن هستیم، یکی «بدن مثالی» و دیگری «بدن خاکی». در هنگام مرگ، بدن خاکی ما می‌میرد، ولی «بدن مثالی» ما زنده می‌ماند. بنابراین، بدنی که در میان گور گذاشته می‌شود و روی آن خاک می‌ریزند، بدن خاکی است که حرکت و چشم و گوش و ادراک ندارد و در میان قبر می‌پوسد. ولی، «بدن مثالی» ما زنده می‌ماند و در دنیای برزخ به زندگی ادامه می‌دهد و نه تنها درک و بینائی او کاستی نمی‌گیرد، بلکه افزون نیز می‌شود و مورد



پرسش و موآخذہ نکیر و منکر قرار می گیرد. ولی، در روز قیامت، اللہ این دو را با یکدیگر ترکیب و احضار می کند و به حساب انسان رسیدگی می نماید.^{۱۴۴}

این آخوندی که با غایت سبک مغزی روی کتاب هایش فرنام های «عَلَمَه» و «آیت اللہ» برای خود به کار برده، از مطالبی سخن می گوید و عبارات و اصطلاحاتی به کار می برد که در هیچ فرهنگ و نوشتاری وجود خارجی ندارد. «بدن مثالی» و «بدن خاکی» اصطلاحاتی هستند که نه این آخوند از آنها تعریفی به دست داده و نه اینکه در هیچ نوشتاری می توان به چنین مباحثی برخورد کرد. گذشته از آن به گونه ای که در بالا گفته شد، وی شکل جسم و ماده و آثار آنها را در هم ریخته و مانند سایر نوشتارهای آخوندی مطالب او ناهمگون و بدون سر و ته می باشد. شاید هم او از علوم اجنه سخن می گوید و چون ما به موجودات اجنه دسترسی نداریم و از علوم آنها نیز آگاه نیستیم، بهتر است از این بخش بحث بگذریم.

این عَلَمَه آیت اللہ در صفحه های دیگر جلد دوم کتاب خود ادامه می دهد و می نویسد، هنگامی که بدن مرده را در گور می گذارند، دو فرشته (نکیر و منکر) برای بازپرسی و بازجوئی از باورها و کردار و رفتار او تا آن اندازه به وی نزدیک می شوند که موهای بلند آنها با زمین تماس پیدا می کند. سپس، زمین را با دندان های نیش خود می کنند و شخم می زنند و صدایشان آنچنان زننده و ترسناک است که مانند صدای غرش تند و شدید آسمان و چشمانشان چنان هراسناک است که کوئی برق زننده ابرهای سیاه آسمان است. آن دو از شخص تازه مرده پرسش می کنند: «پرورگار تو کیست، پیامبر تو چه کسی است؟ دین تو چیست؟ و امام تو کیست؟»

مرده پاسخ می دهد: «پرورگارم اللہ، پیامبرم محمد، دینم اسلام، و امام علی بن ابیطالب و فرزندان او هستند.»

^{۱۴۴} کتاب بالا، صفحه های ۱۹۰ و ۱۹۱



فرشته‌های نکیر و منکر می‌گویند: «خداوند ترا به آنچه برگزیده‌ای ثابت بدارد.» و این گفتار آنها البته سخن الله است. پس از این گفتگو، آن دو فرشته تا آنجائی که چشم مرده کار کند، گور او را بزرگ می‌کنند و دری از بهشت به روی او باز می‌شود و به او می‌گویند: «بخواب، خوش بخواب با چشم‌های شادمان.»^{۱۴۵}

هرگاه، تازه مرده از دشمنان الله باشد؛ آن دو فرشته، پس از ورود به گور او، بندهای کفنش را باز و به شرح بالا از پروردگار، پیامبر، دین و امام او پرسش می‌کنند.

شخص تازه مرده، پاسخ می‌دهد: «نمی‌دانم.» فرشته‌ها می‌گویند: «لَا ذَرِيَّةَ وَ لَا هُدَيْتَ» یعنی «تو نه دانا بودی و نه هدایت شدی.» و سپس، چنان با گرز گران، ضربه‌ای به او می‌زنند که تمام جنبندگان، بغیر از جن و انس از آن ضربه می‌هراسند و سپس به وی می‌گویند: «بخواب در بدترین حالات.»

با گفتن این جمله آن گور مانند نیزه‌ای که در پیکان خود فرو رفته است، برای شخص تازه مرده تنگ می‌شود و به بدن او فشار می‌آورد. این فشار به اندازه‌ای زیاد است که مغز او از میان ناخن‌ها و گوش‌هایش خارج می‌شود و در این حال، مارها و عقرب‌ها و سایر گزندگان زمین به جان او می‌افتند و پیوسته او را نیش می‌زنند تا زمانی که الله او را از گور خارج کند و برای حساب و کتاب در صحرای محشر حاضر نماید. این شخص در زیر اینهمه فشارها پیوسته درخواست می‌کند، روز قیامت نزدیک شود تا عذاب او کاهش یابد؛ ولی نمی‌داند که پس از رسیدگی به اعمال و رفتار وی، عذابش بیشتر نیز خواهد شد.^{۱۴۶}

این آیت‌اللهی که یا پریشان مغز بوده و یا در شیادی و مردمفریبی، زبان بزرگ فریبگران روزگار جدش، محمد بن عبدالله، در دهانش حرکت

^{۱۴۵} کتاب بالا، صفحه ۲۰۹

^{۱۴۶} کتاب بالا، صفحه ۲۱۱



می کرده؛ برای اثبات بیهوده‌گونی‌های خود، به شرح چگونگی دفن «سعد بن معاذ»، در زمانی که محمدن عبدالله، مرده‌شویی، گورکنی و دفن او را بر عهده گرفته بود و ذکر سخنان بی‌پایه و مسخره او می‌پردازد و آنگاه به پیروی از پشت‌هم‌اندازی‌های جدش، رویدادی را شرح می‌دهد که ادعا می‌کند از ملا احمد نراقی شنیده است. شرح این دو رویداد از سرگرمی خالی نیست. رویداد نخست را نویسنده این کتاب برای آگاهی خوانندگان گران‌ارج از پیشینه موضوع، از آگاهی‌های تاریخی خود شرح می‌دهد.

رویداد مرگ «سعد بن معاذ»

در جریان جنگ خندق که در سال پنجم هجری قمری بین قریشیان و محمد روی داد، مسلمانان امتیاز و غنیمتی به دست نیاوردند و از اینرو، روحیه آنها به سستی گرائیده و پیوسته به محمد می‌گفتند، پس خدائی که تو از او سخن می‌گفتی، چرا در این جنگ غایب بود و کمکی به ما نکرد؟ از دگر سو، در جنگ یاد شده، طایفه یهودی بنی‌قریظه بر ضد محمد با قریشی‌ها هم‌پیمان شده بودند. با توجه به این اوضاع و احوال، پس از بازگشت لشکر قریش به مکه، محمد برای توانمند کردن روحیه مسلمانان و نیز انتقام گرفتن از طایفه یهودی بنی‌قریظه بر آن شد تا کار آنها را یکسره کند.

برای انجام این کار، با پشت‌هم‌اندازی‌های همیشگی‌اش به مسلمانان اظهار داشت که جبرئیل بر او پدیدار شده و گفته است که زود کار یهودی‌های بنی‌قریظه را یکسره کنید و فرشتگان نیز در این نبرد به شما کمک خواهند کرد.

بزودی لشکر مسلمانان آماده حمله به یهودی‌های بنی‌قریظه شدند و محل سکونت آنها را مدت ۲۵ روز محاصره کردند. یهودیان بنی‌قریظه، اگرچه در پیش سرنوشت اندوهبار دو طایفه یهودی خزرج و بنی‌النضیر را



به دست محمد به چشم دیده بودند، با این وجود در برابر خطری که از محمد متوجه آنها بود، پیش بینی های لازم را به عمل نیاورده و از اینرو، در زیر فشارهای محمد، به او پیشنهاد کردند، تمام اموال و اراضی خود را به او واگذار کنند و از مدینه خارج شوند. محمد با پیشنهاد آنها مخالفت کرد و از اینرو، یهودیان موافقت کردند تا داوری درباره وضع آنها به سران طایفه «اوس» واگذار شود.

سران طایفه «اوس» با سماجت به محمد فشار آوردند تا از کشتن یهودیان بنی قریظه خودداری کند و مانند طایفه های یهودی خزرج و بنی النضیر با آنها رفتار نماید. بدین شرح که اموال و اراضی آنها گرفته شود و از مدینه بیرون رانده شوند. محمد با این کار مخالفت و پیشنهاد کرد که کار داوری در باره سرنوشت یهودیان بنی قریظه به یکی از افراد طایفه «اوس» به نام «سعد بن معاذ» واگذار گردد.

«سعد بن معاذ» در جنگ خندق، به سبب نیزه ای که به او خورده بود، زخمی شده و در حال وخیمی بسر می برد و محمد نیز به همین سبب پیشنهاد کرد که داوری درباره سرنوشت طایفه بنی قریظه به او واگذار شود. از دگر سو، «سعد بن معاذ» از طایفه بنی قریظه به سبب اینکه با قریشی ها بر ضد محمد پیمان اتحاد بسته بودند، نفرت می برد. «ویلیام مویر»، از اسلام شناسان مشهور با برداشت از تاریخ نویسان عرب می نویسد: «سعد بن معاذ، حتی از الله درخواست کرده بود، پیش از مرگ برایش فرصتی به وجود آید تا از طایفه یهودی بنی قریظه انتقام خود را بگیرد.»^{۱۴۷} مجموع این عوامل سبب شد که «سعد بن معاذ» داوری خود را بر پایه آیه های ۱۳ و ۱۴ باب بیستم سفر تثنیه انجام دهد. این آیه ها می گویند: «اگر با تو صلح نکنند، پس جنگ خواهند کرد. پس، آنها را محاصره کن و چون خدایت بیهوده آنها را به دست تو بسپارد، مردانشان را از دم تیغ بگذران، زنان و کودکانشان را اسیر کن و اموال و دارائی هایشان را به تاراج

¹⁴⁷ William Muir, *The Life of Mohammed*, A New and Revised Edition by Wier (Edinburgh: John Grant, 1923), p. 317.



بیر.»

«سعد بن معاذ» برپایه آیه‌های بالا داوری کرد که تمام مردان بنی‌قریظه کشته شوند، زن و بچه‌های آنها اسیر و به فروش گذاشته شده و اموال و دارائی‌هایشان به غنیمت گرفته شود. برپایه این داوری ستمگرانه، در یک روز گردن‌های در حدود ۸۰۰ نفر مردان یهودی بنی‌قریظه زده شد، زن‌ها و کودکانشان اسیر شدند و اموالشان گرفته و بین مسلمانان بخش شد. باید توجه داشت که یکی از دژخیمان مأمور کشتار یهودیان، علی‌بن ابیطالب بود. همچنین، برپایه معمول، محمد دختر جوانی را به نام «ریحانه» که شوهر و بستگان مرد او کشته شده بودند، برای خود برگزید و همانشب، او را به حرمسرای خود برد و با وی همبستر شد.^{۱۴۸}

پس از رویداد بالا، وضع جسمی «سعد بن معاذ» گویا در نتیجه داوری ستمگرانه‌ای که درباره یهودی‌های بنی‌قریظه کرده بود و بازتاب روانی این عمل، روز به روز وخیم‌تر شد تا سرانجام درگذشت.

اکنون، برمی‌گردیم، به کتاب به اصطلاح علامه آیت‌الله تهرانی و دنباله ماجرای «سعد بن معاذ» را از قول او به گونه کوتاه بازگو می‌کنیم. آخوند نامبرده از قول بزرگترین فقهای اسلام از قبیل شیخ طوسی (در کتاب امالی)، شیخ صدوق (در کتاب علل الشرایع) و سایرین از قول امام جعفر صادق نوشته است، هنگامی که محمد از مرگ «سعد بن معاذ» آگاهی یافت، به در خانه او رفت و امور غسل و کفن کردن و نماز خواندن بر جنازه او را خود انجام داد و با پای برهنه و بدون کفش، جنازه او را مشایعت کرد تا به محل دفن رسید. سپس، محمد در گور او رفت و ویرا خود در گور گذاشت و خشت‌ها را یکی پهلوی دیگری قرار داد تا کار دفن او را به پایان رسانید و گور او با خاک پوشیده شد. در این هنگام، مادر «سعد بن معاذ» اظهار داشت: «ای سعد، بهشتی که در آن داخل می‌شدی بر تو مبارک باد!»

¹⁴⁸ *ibid.*, p. 319.



هنگامی که محمد سخنان مادر «سعد بن معاذ» را شنید، گفت: «ای مادر سعد، به گونه یقین برای الله حکم تعیین مکن، زیرا من به چشم دیدم که گور سعد فشرده و تنگ شد.»^{۱۴۹}

پس از بازگشت محمد از مراسم دفن «سعد بن معاذ»، پیروانش از او پرسش کردند: «در حالیکه همه ما فکر می کردیم که سعد یگراست به بهشت می رود، پس چرا گور به او فشار آورد و تنگ شد؟»^{۱۴۹}

محمد پاسخ داد: «چون سعد با اهل خانواده اش با اخلاق نازیبا رفتار می کرد، از اینرو گور به او فشار وارد کرد.»^{۱۵۰}

این بود، شرح رویداد مرگ و دفن «سعد بن معاذ» و افسانه باقی های ریاکارانه محمد درباره مشاهداتش در هنگام دفن او. و اما، رویداد بسیار جالب تر و دراماتیک تر از هزل گوئی های محمد در این باره، مشاهدات جناب علامه آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی در گورستان است که برآستی دست جد منجک بازش را نیز در پشت هم اندازی و ریاکاری از پشت می بندد. این جناب پس از شرح رویداد دفن «سعد بن معاذ» در گور بوسیله محمد و نقل سخنان او در این باره، به شرح رویدادی می پردازد تا گفته محمد را در باره فشار گور به «سعد بن معاذ» به اثبات برساند. این رویداد که آخوند نامبرده ادعا می کند، آخوند دیگری خود آنرا به چشم دیده با نقل واژه ها و جمله های خود او (در جلد دوم، صفحه های ۲۴۷ به بعد)، به شرح زیر است:

پذیرائی از یک آخوند زنده در باغ بهشت

«حضرت آیت الله رئیس الملّه والدین شیخ الفقهاء والمجتهدین مرحوم آخوند مولی محمد مهدی نراقی اعلی الله تعالی مقامه الشریف از علمای بزرگ و جامع علوم عقلیه و نقلیه و حائز مرتبه علم و عرفان الهی بوده و در فقه و

^{۱۴۹} محمد حسین حسینی تهرانی، معاد شناسی، جلد دوم، صفحه ۲۴۷
^{۱۵۰} شیخ طوسی، امالی، جلد دوم، جزء پانزدهم، چاپ نجف، صفحه های ۴۱ و ۴۲؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، باب ۲۶۲، چاپ حیدریه نجف.



اصول و حکمت و ریاضیات و علوم غریبه و اخلاق و عرفان از حکمای کم نظیر اسلام است. مرحوم نراقی جدّ مادری مادر بزرگ ما یعنی پدر مادرِ مادرِ مادرِ حقیر است و فرزند ارجمندش حاج مولی احمد نراقی که دائی ما می‌شود استاد مرحوم شیخ انصاری و از علمای برجسته و صاحب تصانیف عدیده است. این داستان در میان علما و طلباب نجف اشرف مشهور است و در بین اقوام و ارحام مادری ما از مسلمات احوال^{۱۵۱} مرحوم نراقی محسوب می‌گردد. مرحوم نراقی در نجف اشرف وفات می‌کند و مقبره او در نجف به صحن مطهر حضرت علی بن ابیطالب متصل می‌باشد.

این بود، شرح اهمّیت مقام علمی، دینی و اجتماعی آخوندی که رویداد مورد نظر را نقل کرده است. اکنون، از اینجا به بعد نویسنده این کتاب رویداد را با واژه‌ها و جمله‌های فارسی کوتاه می‌کنم:

مرحوم نراقی در یکی از روزهای ماه رمضان در منزل غذائی برای افطار نداشته است، از اینرو همسرش به‌وی می‌گوید: «در منزل غذائی برای افطار نداریم و بنابراین، بهتر است تو از منزل بیرون بروی و خوراکی برای افطار تهیه کنی.»

ملاً محمد مهدی نراقی که حتّی یک فِلس پول سیاه در جیب نداشته از منزل بیرون می‌رود و یکسره برای زیارت اهل قبور، عازم گورستان «وادی السّلام» که در نجف قرار دارد، می‌شود. پس از ورود به گورستان، در میان گورها می‌نشیند و فاتحه می‌خواند تا اینکه آفتاب غروب می‌کند و هوا کم‌کم رو به تاریکی می‌گذارد.

در این حال مشاهده می‌کند، گروهی از تازی‌ها، جنازه‌ای را آوردند و گوری برایش‌کنند و جنازه را در میان گور گذاشتند و سپس به‌او روی کردند و اظهار داشتند، چون ما کار داریم باید با شتاب باز گردیم، شما

^{۱۵۱} این عَلامه آیت‌الله، «احوال» را به اشتباه «احوالات» یعنی جمع در جمع به کار برده، ولی نویسنده برای جلوگیری از بدآموزی خوانندگان ارجمند آنرا به «احوال» اصلاح و تغییر داده است.



بهر فرموده و بقیه تشریفات دفن جنازه را انجام دهید و آنجا را ترک کردند. آخوند تهرانی از قول آخوند قهرمان داستان (آخوند نراقی) ادامه می‌دهد:

من در میان گور رفتم تا کفن را باز کرده و چهره مرده را روی خاک بگذارم و بعد گور را با خاک بپوشانم. ولی، به‌گونه ناگهانی مشاهده کردم، دریاچه‌ای در داخل گور باز شد. داخل دریاچه شدم، دیدم باغ بزرگی در آنجا وجود دارد که دارای درخت‌های سرسبزی بوده و میوه‌های گوناگون دارند. در یک سوی باغ، راهی وجود داشت که با جواهرات گوناگون فرش شده بود. من بدون اختیار وارد آن راه شدم و به سوی آن کاخ پیش رفتم. پس از رسیدن به کاخ، از پله‌های آن که با خشت‌های جواهرات بهادر ساخته شده بود، بالا رفتم و داخل اتاقی شدم که در بالای آن، شخصی نشسته و گرداگرد او را افرادی فرا گرفته بودند.

من سلام کردم و نشستم. آن افراد پاسخ سلام را دادند. سپس، مشاهده کردم که آنها از فردی که در بالای اتاق نشسته بود، از وضع و احوال نزدیکان و بستگان خود پرسش می‌کردند. آن مرد بسیار شاد به نظر می‌رسید و به پرسش‌های دیگران پاسخ می‌داد. ناگهان مشاهده کردم، ماری از در وارد شد و یکسر به سوی آن مرد رفت و به او نیش زد و سپس از اتاق خارج شد. آن مرد از اثر نیش مار به خود پیچید و سپس دوباره به حال نخست بازگشت کرد و به سخن گفتن با آن مرد ادامه داد.

پس از چند لحظه، دوباره آن مار وارد اتاق شد و به مردی که در بالای اتاق نشسته بود، نیش دیگری زد و به ترتیب مرتبه پیش از اتاق خارج شد. آن مرد دوباره حالش دگرگون و رنگ چهره‌اش تغییر یافت، ولی باز به خود آمد و به سخن گفتن ادامه داد.

من، شکیبائی خود را از دست دادم و از آن مرد پرسش کردم: «آقا شما کیستید؟ اینجا کجاست؟ این کاخ به چه کسی تعلق دارد؟ و این



مار برای چه به شما نیش می‌زند؟»

آن مرد پاسخ داد: «من همان مرده‌ای هستم که هم اکنون مرا در این گور گذاشته‌اند و این باغ بهشت، محلّ برزخی است که الله بهره من فرموده و تو از دریچه گور، وارد آن شده‌ای. این کاخ و درختان میوه با شکوه و جواهرات آن نیز به من تعلق دارد و این افراد نیز بستگان من هستند که پیش از من بدرود زندگی گفته و اینک برای دیدار نزد من آمده و از حال بازماندگان و بستگان خود در دنیای زندگان از من پرسش می‌کنند.

پرسش کردم: «این مار چرا به تو نیش می‌زند؟»

پاسخ داد: «من مردی مسلمان و مؤمن و اهل نماز، روزه و خمس و زکات هستم، ولی در دنیا تنها یک عمل نابجا انجام داده‌ام که آن مار بدان سبب به من نیش می‌زند. عمل نابجای من این بوده که در یک روز گرم تابستان، از کوچه‌ای می‌گذشتم و مشاهده کردم، دکانداری با مشتری خود مشغول بحث و گفتگوی نزدیک به نزاع هستند. دکاندار مدعی بود که مشتری به او سیصد دینار (شش شاهی) بدهکار است و مشتری ادعا می‌کرد که به او پنج شاهی بدهکار است.

من در جایگاه میانجی و داور به دکاندار گفتم، او از نیم شاهی بگذرد و از مشتری نیز خواستم از نیم شاهی صرف نظر کند و به دکاندار پنج شاهی و نیم پردازد. دکاندار ساکت ماند و چیزی نگفت و اختلاف به همین ترتیب رفع گردید، ولی چون حقّ با دکاندار بود و من به اندازه نیم شاهی حقّ او را نادیده گرفته بودم، از اینرو الله به این مار فرمان داده است، هر یک ساعت مرا نیش بزند تا اینکه روز قیامت فرا رسد و با شفاعت محمد و آل او از این عذاب، نجات یابم.

پس از آن من برخاستم و گفتم، عیالم در خانه منتظر من می‌باشد و باید بروم و برایش افطار ببرم. مردی که در بالای اتاق نشسته بود، برخاست و مرا تا محلّ خروج از اتاق بدرقه کرد و در لحظه خداحافظی یک کیسه برنج



کوچکی به من داد و گفت: «این برنج خوبی است، آنرا برای همسرتان بپزید.»

من کیسه برنج را گرفتم و از باغ بیرون آمدم و از دریچه‌ای که وارد باغ شده بودم، خارج گردیدم و خود را داخل همان گور یافتم و مشاهده کردم، مرده به همان کیفیت روی زمین افتاده و از دریچه‌ای که به باغ بهشت منتهی می‌شد، دیگر خبر و نشانی نبود. من از گور بیرون آمدم و خشت‌ها را گذاشته و گور را از خاک پر کردم و به سوی منزل رهسپار شدم و کیسه برنج را برای پختن به همسرم دادم.

همسرم پیوسته از برنج آن کیسه غذا می‌پخت و آنچنان بوی خوشی از آن برنج به مشام می‌رسید که همه همسایه‌ها از ما می‌پرسیدند، این برنج را از کجا خریده‌ایم؟ و جالب اینکه هر اندازه که از آن برنج برای پختن خوراک برداشت می‌کردیم، هیچگاه از وزن و درونمایه برنج کاسته نمی‌شد و به همان اندازه باقی می‌ماند.

یک روز که من در خانه نبودم، مهمانی به منزل ما آمده بود و چون بوی عطر آن برنج فضای خانه را پر کرده بود، مهمان از همسرم می‌پرسد، آن برنج از کجا خریداری شده و همسرم ناچار می‌شود، جریان رویداد را برای آن مهمان شرح دهد. از آن پس، هر زمانی که از آن برنج برای پختن غذا برداشت می‌کردیم، از وزن برنج کاسته می‌شد تا سرانجام به پایان رسید.

بازنمود

«چارلز کلب کارلتون» Charles Caleb Carlton از اندیشمندان و نویسندگان شهیر انگلیسی سده نوزدهم می‌گوید: «برخی از فریب‌ها آنچنان به حقیقت نزدیک جلوه می‌کنند که نپذیرفتن آنها نابخردانه به نظر می‌رسد.» ولی، دروغ‌پردازی‌های پیشه‌وران دینی، چنانکه نمونه‌هایی از آنها را در این فصل بررسی کردیم، آنچنان با خرد و منطق و کارکرد مغز سالم فاصله



دارند که براستی اندیشه و درایت انسان را از جنبش باز می‌دارند. سخنانی را که محمد هنگام کفن و دفن «سعد بن معاذ» و آخوندهای یاد شده به‌عنوان رویدادی که خود آنرا مشاهده کرده، بر زبان آورده‌اند، تا آن اندازه نابخردانه است که حتی در افسانه‌های جن‌ها و پری‌ها نیز مانند آنها را نمی‌توان یافت. ولی جای نهایت شوریختی است که گروهی از افراد به‌این گونه دروغ‌پردازی‌های گستاخانه دین و ایمان می‌بازند و روزگار خود را با آنها تلف می‌سازند. به‌هر روی، نفس و نهاد بی‌پایه و مسخره افسانه‌هایی که این پیامبران و ملأیانی که یک پالان‌عنوان و القاب بار خود کرده‌اند، برای هر انسان خردوری روشن بوده و نیاز به توضیح بیشتری ندارد، ولی درباره چگونگی سلسله رویدادهایی که این ملأیان ذکر کرده‌اند، چند نکته کوتاه شایان بررسی است:

۱- با توجه به اینکه محمد بن عبدالله خود وظیفه کفن و دفن «سعد بن معاذ» را بر عهده گرفته و ملأ محمد مهدی نراقی نیز با در حدود نیم صفحه عنوان دینی، به آن آسانی وظیفه گورکنی و دفن آن مرده را بدون پرسش انجام داده، معلوم می‌شود که مرده شوئی، گورکنی و دفن مرده‌ها، یکی از وظایف تردیدناپذیر پیامبرکاری، ملاگری و روضه‌خوانی به شمار می‌رود. با در نظر گرفتن این واقعیت، اینهمه خونریزی‌های وحشیانه‌ای که ملأیان دولتمرد با غایت بیشرمی برای نگهداری قدرت در ایران انجام می‌دهند، مفهومی تازه و قابل درک پیدا می‌کند.

۲- از این ملأی پریشان‌مغزی که این افسانه کودکانه را برای اثبات دروغ بالدار جد ریاکارش محمد بن عبدالله سر هم کرده، باید پرسش کرد، در حالیکه خود می‌گوید، در زمانی که هوا رو به تاریکی می‌رفت، مرده را به گورستان آوردند، آیا برای گذراندن رویدادهایی که بنا به حکایت او در باغ بهشت انجام گرفته؛ همچنین پیمودن فاصله مسافت بین خانه و گورستان «وادی السلام» و بر عکس و نیز انجام دفن مرده و پر کردن گور او و بسر بردن ملتی در بهشت و سرانجام پختن برنج، هیچ زمانی لازم نبوده که او

موفق شده است، برای افطاری آن شب از کیسه برنجی که در باغ بهشت به وی داده شده، استفاده کند؟

۳- خواننده خردوری که این رویداد را می‌خواند، بدون تردید نمی‌تواند باور کند که یک مغز سالم به اظهار چنین دروغ‌های بالداری دست بزند؛ چه رسد به اینکه چنین افسانه‌های خردآزاری بوسیله آخوندهائی که یک پالان عناوین و القاب دینی با خود یدک می‌کشند، به پیروی از پیامبر فریبگیشان، ساخته شده باشد. ولی، باید دانست، درونمایه کتاب قرآن و اصول اسلام نیز تافته‌ای از بافته همین افسانه‌ها و دروغ‌پردازی‌های خرد ستیز و غیر منطقی است که شوربختانه، ما آنها را از راه ارث در ایمان خود جای می‌دهیم و عمری را با این خرافات دژنهادانه روزگار تلف می‌کنیم.

۴- اگرچه افسانه روز قیامت و اینهمه هزل‌گوئی‌های نابخردانه از مغزهای پریشانی که خواست‌های جاه‌طلبانه و دنیا دوستانه، آنها را بیمارگونه کرده ناشی می‌شود؛ با این وجود، چقدر بجاست که برآستی دنیای دیگری وجود می‌داشت و افرادی را که در این دنیا با پذیرش این افسانه‌های خردستیز به خرد و شرف و نیوند انسانی خود به گونه ویژه و به خرد و درایت بشریت به گونه کلی اهانت می‌کردند. کیفر می‌داد.

فصل دوازدهم

هنگامه روز قیامت

هرگاه برای یافتن خدا نزد افراد مقدس بروید، پیش از شناختن خدا بوسیله آنها خورده خواهید شد.
گفته رومانیایی

پس از اینکه نشانه‌های پیش از فرا رسیدن روز قیامت به وقوع پیوست، روز قیامت آغاز می‌شود. روز قیامت، پس از نام «اللّه» از هر واژه دیگری بیشتر در قرآن ذکر شده است. قرآن در ۲۵۰ مورد به روز قیامت اشاره کرده و پیوسته مردم را از رویناد روز قیامت تهدید می‌کند و به وحشت می‌اندازد! ۱۵۲ اگرچه، خواندن آیه‌های زیر درباره روز قیامت بغیر از فرسایش روانی اثر دیگری ندارد، ولی چون کمتر کسی ممکن است، باور کند چنین مطالبی در قرآن آمده، از اینرو ذکر آنها به شرح زیر بی‌مناسبت به نگر نمی‌رسد:

آیه‌های ۱ تا ۵ سوره انفطار می‌گویند:

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾
عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ

در این هنگام، آسمان شکافته می‌شود. ستارگان فرو می‌ریزند. آب دریاها روان می‌شود. افراد مردم از گورها برمی‌خیزند. و هر کسی

۱۵۲ آیه ۷ سوره شوری؛ آیه ۳ سوره دخان؛ آیه ۲ سوره یونس؛ آیه ۴۴ سوره ابراهیم.

می‌داند در کجای کار قرار دارد .

آیه‌های ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره طه نیز درباره روز قیامت می‌گویند:

وَسْتَأْتُونَكَ مِنَ الْجِبَالِ فَتَقُلُّ بَنِينَ فَهَارِي تَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٠٧﴾ يَوْمَ يَذِرُ الْبَتَّةَ الَّذِينَ الَّذِينَ لَا يَعْجُبُونَ لَهُمْ وَيَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا

ای رسول، هر گاه از تو پرسش کنند که کوهها در روز قیامت چه خواهند شد؟ پاسخ بده، خدای من آنچنان آنها را از ریشه درآورد که همه تبدیل به خاک می‌شوند و خاکشان را نیز بر باد خواهد داد. آنگاه پستی و بلندی‌های زمین را هموار و یک سطح گرداند، به گونه‌ای که در آن پستی و بلندی دیده نخواهد شد. و مردم همه به پهنه قیامت فرا خوانده خواهند شد. صداها نزد الله خاموش می‌شود و تنها از زیر لب و آهسته شنیده خواهد شد.

آیه ۶۸ سوره زمر، چگونگی روز قیامت را بدین گونه شرح می‌دهد:

وَيُفْعَفُ فِي الصُّبُورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

و در شیپور دمیده شود و دیگر هر که در آسمان و زمین است، جز آنکه خدا زنده ماندنش را اراده کرده، همه یکسره به کام مرگ فرمی‌روند و آنگاه بار دیگر شیپور دمیده می‌شود و همه آدمیان بر می‌خیزند و روز قیامت را مشاهده می‌کنند.

هنگامی که محمد درباره روز قیامت لاف‌زنی و دروغ‌پردازی می‌کرد، تازی‌ها او را مورد مسخره قرار می‌دادند و به سخنان او می‌خندیدند. از اینرو، محمد آیه ۱ سوره نحل و آیه‌های ۳۸ و ۴۱ سوره انبیاء و آیه ۱۸ سوره شوری را در قرآن وارد کرد که در این باره می‌گویند:

آیه ۱ سوره نحل:

إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

فرمان خدا درباره روز قیامت به زودی فرا می‌رسد، پس شما کافران با



تمسخر و شوخی درخواست نکنید که نسبت به این روز شتاب به کار برده شود.

آیه ۲۸ سوره انبیاء:

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و کافران می گویند، این وعده قیامت اگر راست می گویند، چه زمانی خواهد بود؟

آیه ۴۱ سوره انبیاء:

وَلَقَدْ آتَيْنَاهُم بِلِسَانٍ مِنْ رَبِّكَ فَهَاقًا بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و همانا مردم پیامبران پیش از ترا هم مسخره می کردند تا آنکه مجازات عمل خود را دیدند.

آیه ۱۸ سوره شوری:

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ

آلَا إِنَّ الَّذِينَ يُعَارِضُونَكَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ

آهائی که به روز قیامت ایمان ندارند با تمسخر درخواست شتاب در آمدن آنرا می کنند، ولی اهل ایمان از چنین روز سختی ترس دارند و می دانند که چنین روزی فرا خواهد رسید.

این بود گزیده‌ای از آیه‌های قرآن و بیهوده‌گویی‌های آنها درباره روز قیامت. اکنون پیش از اینکه به شرح این فانتزی مسخره ادامه دهیم، به شرح گزیده‌ای از حدیث‌های اسلامی در این باره می پردازیم:

صحیح البخاری می‌نویسد، محمد پیامبر اسلام، با نشان دادن انگشت‌های دوم (سَبَّابَه) و میانه خود گفته است: «زمان ظهور من و فرا رسیدن روز قیامت، مانند این دو انگشت من است.»^{۱۵۳} در جای دیگری محمد می‌گوید: «ساعت روز قیامت را کم و بیش در پیش روی خود می‌بینم.»^{۱۵۴}

«ابوهریره» می‌گوید، من از محمد شنیدم که گفت: «روز قیامت فرا نخواهد رسید، مگر زمانی که زنان طایفه <دوس> هنگامی که

¹⁵³Sahih al-Bukhari, Kitab al-tafsir, commentary on Surat al-Naz'ah, 6/206.

¹⁵⁴Ibn Kathir, The Signs before the Day of Judgement, p. 9.



به پرستش < ذوالخصله > می روند. کفل هایشان به حرکت در می آید.»
 < ذوالخصله > در زمان جاهلیت بتی بود که به طایفه < دوس > ویژگی
 داشت و مورد پرستش این طایفه قرار می گرفت. (صحیح البخاری)^{۱۵۵}
 «ابوهریره» همچنین از قول محمد روایت کرده است که گفت: «در
 جریان روز قیامت، یک کنج طلائی در رودخانه فرات کشف خواهد شد
 که هر کسی در آن زمان، وجود داشته باشد، نباید از آن بهره برداری
 کند.»^{۱۵۶}

حدیث دیگری که از قول محمد بوسیله «ابوهریره» روایت شده،
 می گوید: «روز قیامت، زمانی فرا خواهد رسید که یک کوه طلا در
 رودخانه فرات کشف می شود و مردم بر سر آن با یکدیگر به جنگ
 خواهند پرداخت. نود و نه در صد افرادی که در آن جنگ شرکت
 می کنند، جان خود را از دست خواهند داد، ولی هر یک از آنها فکر
 می کند که در آن جنگ، آن کوه طلا تنها بهره او خواهد شد.»^{۱۵۷}
 (صحیح مسلم)

«ابوهریره» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «روز قیامت
 زمانی فرا خواهد رسید که رویدادهای زیر از پیش به وقوع پیوسته باشد:
 دو گروه که هر دو دارای یک مذهب هستند با یکدیگر جنگ خواهند
 کرد و در نتیجه این جنگ، تلفات بسیاری به وجود خواهد آمد. در
 حدود ده دجال ظهور خواهند کرد و هر یک به دروغ ادعا خواهند نمود
 که پیامبر الله هستند. دانش و آگاهی از بین مردم رخت بر خواهد
 بست و زلزله های فراوانی رخ خواهد داد. زمان به زودی خواهد گذشت
 و بلا و مصیبت همه جاگیر خواهد شد و کشت و کشتار افزون خواهد
 گردید. ثروت به اندازه ای بین مردم زیاد خواهد شد که ثروتمندان از
 اینکه کسی زکات آنها را پذیرش نکند، به نگرانی خواهند افتاد.
 هنگامی که کسی به دیگری زکات می دهد، او خواهد گفت: < من

¹⁵⁵ Sahih al-Bukhari, Kitab al-Fitan, 8/182.

¹⁵⁶ Ibid., 9/73.

¹⁵⁷ Sahih Muslim, Kitab al-Fitan Wa Ashrat al-Sa'ah, 8/174.



نیازی به آن ندارم > مردم در ایجاد ساختمان‌های بلند با یکدیگر به رقابت خواهند پرداخت. هر کسی از نزدیک گور دیگری گذر کند، می‌گوید: > ای کاش، من به جای کسی که در این گور خفته است، می‌بودم! <<

کتاب احادیث صحیح البخاری که تمام فقهای اسلام ارزش و اعتبار حدیث‌های آنرا دستینه گذاشته‌اند، می‌نویسد: «روز قیامت به گونه ناگهانی فرا خواهد رسید: در این زمان، کسی که شیر شتر ماده‌اش را دوشیده، فرصت نوشیدن آنرا نخواهد یافت؛ همچنین، مردی که سطل آبی را تعمیر کرده است تا در آن آب بریزد و با آن گاوها و گوسفندانش را آب بدهد، پیش از آنکه بتواند آب در آن سطل تعمیر شده بریزد، روز قیامت فرا رسیده است، و نیز مردی که لقمه‌ای را بلند کرده است تا در دهان بگذارد، پیش از آنکه آن لقمه به دهانش برسد، روز قیامت او را دربر گرفته است.»^{۱۵۸}

«حدیفه ابن الیمین» گفته است: «من درباره بلاهاتی که بین زمان کنونی و روز قیامت روی می‌دهد، از تمام افراد بشر بیشتر آگاهی دارم. این موضوع بدان سبب نیست که محمد، پیامبر الله، بلاها و رویدادهای پیش از روز قیامت را به گونه خصوصی و محرمانه به من گفته است، بلکه فرمود دانش و آگاهی من از آن رویدادها اینست که من روزی در بین افرادی که محمد برای آنها در باره روز قیامت سخن می‌گفت، حاضر بودم و اکنون همه آنها بغیر از من درگذشته‌اند. محمد در آن روز از سه مصیبت سخن گفت که کمتر کسی می‌تواند از آنها جان سالم بدر ببرد. برخی از این بلاها، مانند رویداد طوفان در تابستان هستند، برخی دیگر بزرگ و بعضی نیز کوچک می‌باشند.» (صحیح مسلم)^{۱۵۹}

«ابوهریره» گفته است: «من از لبان محمد شنیدم که گفت: > اگر عمر شما به روز قیامت مجال دهد خواهید دید که خشم و غضب الله، مردم را دربر گرفته و آنها شلاق‌هایی در دست دارند که شبیه دم گاو

¹⁵⁸ Sahih al-Bukhari, Kitab al-Fitan, 9/74.

¹⁵⁹ Sahih Muslim, Kitab al-Fitan Wa Ashrat al-Sa'ah, 8/172.



است. >

«ابوهریره» همچنین می گوید، از پیامبر شنیده است که او گفت: «در بین افراد دوزخی دو گروه وجود دارند که من هنوز آنها را مشاهده نکرده‌ام. گروه اول افرادی هستند که شلّاقی مانند دم گاو در دست دارند و بوسیله آن مردم را می زنند. گروه دوم، زنائی هستند که اگرچه لباس برتن دارند، ولی لخت می بلشند. این زنها گمراه شده و دیگران را نیز گمراه می کنند و چهره هایشان مانند کوهان شتر است. بدیهی است که اگرچه بوی پر عطر بهشت از راه دور به مشام آنها می رسد، ولی هیچگاه نه تنها روی بهشت، بلکه هیچ اثری از بهشت را به چشم نخواهند دید.»^{۱۶۰}

«انس بن مالک» از قول محمد روایت می کند که شخصی از محمد پرسش کرد: > هنگامی که ما مردم از انجام اعمال نیک دست می کشیم و به کردار زشت روی می کنیم، چه پیش خواهد آمد؟ > محمد بن عبدالله پاسخ داد: > آنچه که برای اسرائیلی ها روی داد، به سر شما نیز خواهد آمد: هنگامی که زنا بین رهبران شما رواج می یابد، دانش و آگاهی در اختیار افراد طبقه پائین قرار خواهد گرفت و قدرت به دست بی ارزش ترین افراد خواهد افتاد. >» (ابن ماجه)^{۱۶۱}

«ابوهریره» از قول محمد روایت می کند که او گفت: «وای بر حال تازی هائی که بلای بزرگ به زودی بر آنها فرود خواهد آمد این بلا مانند وحشت تاریکی شب خواهد بود. مردی در هنگام بامداد، در جایگاه یک فرد با ایمان از خواب برخواید خلست و هنگامی که تاریکی شب فرا برسد، فردی کافر و بدون ایمان خواهد بود. مردم دین خود را با مقدار ناچیزی از مادیات زندگی خواهند فروخت. فردی که بتواند در این روز (قیامت)، دین خود را نگهداری کند، مانند فردی است که جرّقه آتش و یا خاری را در مشت خود می گیرد.» (احمد بن حنبل)^{۱۶۲}

در کتاب صحیح البخاری، حدیثی وجود دارد که می گوید، یک تازی

¹⁶⁰ Sahih Muslim, *Kitab al-Jannah Wa Sifat Na'imiha Wa Ahliha*, 8/155-156.

¹⁶¹ Ibn Majah, narrated a similar Hadith in *Kitab al-Fitan* (Hadith 4015), 2/1331.

¹⁶² Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 2/390.



بدوی از محمد پرسش کرد، روز قیامت چه زمانی فرا خواهد رسید؟ محمد پاسخ داد: «این روز به گونه یقین فرا خواهد رسید. ولی، آیا شما خود را برای فرا رسیدن این روز آماده کرده‌اید؟» آن مرد گفت: «ای پیامبر خدا، من از لحاظ برکزاری نماز و انجام کارهای نیک، خود را برای چنین روزی آماده نکرده‌ام، ولی به‌الله و پیامبر او عشق می‌ورزم.» محمد بن عبدالله اظهار داشت: «آنهایی را که تو دوست داری، با تو خواهند بود.» مسلمانان با شنیدن این گفته محمد بسیار شاد شدند.^{۱۶۳}

برخی از حدیث‌های اسلامی می‌گویند، از محمد درباره روز قیامت پرسش شد. او نگاهی به یک پسر جوان انداخت و گفت: «اگر این جوان از عمر طبیعی بهره ببرد، پیش از اینکه به سن سالخوردگی برسد، شما روز قیامت را خواهید دید.»^{۱۶۴} صحیح البخاری، عقیده دارد، هدف محمد بن عبدالله از ذکر این نکته اشاره به «مرگ» و زندگی بعد از آن بوده است. زیرا، هر کسی که شربت مرگ را می‌نوشد، وارد زندگی پس از آن می‌شود. به همین سبب، گروهی را عقیده بر آنست که هنگامی که شخصی زندگی را بدرود می‌گوید، روز قیامتش آغاز می‌شود.

«ابن کثیر»^{۱۶۵} می‌نویسد: برخی از افراد بدون ایمان، حدیث بالا را به گونه اشتباه تفسیر می‌کنند و می‌گویند که پیشگویی محمد در این باره درست نبوده است؛ در حالیکه باید دانست که دانش زمان فرا رسیدن روز قیامت تنها نزد الله است و او این آگاهی را در اختیار هیچ فردی قرار نداده است. آیه ۳۴ سوره لقمان به این مورد اشاره کرده و می‌گوید، آگاهی از فرا رسیدن روز قیامت را تنها الله می‌داند و بس. این آیه و باز شکافی آن در صفحه‌های ۴۱ تا ۴۴ فصل دوم همین کتاب به تفصیل شرح داده شده است.

^{۱۶۳} حدیثی شبیه به این حدیث نیز در کتاب‌الادب، نوشته صحیح البخاری ذکر شده است: نقل از:

Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, trans. Huda Khattab (London: Dar Al Taqwa Ltd.); p. 9

^{۱۶۴} Sahih al-Bukhari, *Kitab al-Adab*; Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan Was Ashrat al-Sa'ah*.

^{۱۶۵} Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 10.



قرآن و حدیث‌های اسلامی می‌گویند، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، اسرافیل سه مرتبه در شیپور خواهد دمید. با نخستین شیپور اسرافیل، بهت و آشفتگی همه جا را فرا خواهد گرفت و تمام موجودات زمین و آسمان‌ها بغیر از افرادی که الله اراده کند، به لرزه خواهند افتاد. همچنین، پس از اینکه اسرافیل برای بار نخست در شیپور می‌دمد، تمام ساختمان‌ها و نیز کوهها پودر شده و با خاک یکسان می‌شوند، خورشید تاریک می‌گردد؛ ستاره‌ها روی مردگان فرشتگان که بین آسمان و زمین آویزان هستند، می‌افتند. دریاها خشک می‌شوند و یا به قولی آتش می‌گیرند و خورشید و ماه و ستارگان در آنها واژگون می‌گردند. تمام ۲۹ آیه سوره تکویر به رویداد قیامت ویژگی یافته و می‌گوید، در آنروز امور مردم آنچنان به سختی خواهد گرائید که زنانی که مشغول شیر دادن کودکان خود هستند، آنها را رها می‌کنند و حتی شتر ماده‌ای که ده ماهه آبستن بوده و بزودی باید بچه‌اش را بزاید، با بی‌اعتنائی روبرو می‌شود. جانوران وحشی همه از صدای شیپور به وحشت می‌افتند و به یکدیگر می‌پیوندند.

سپس، اسرافیل برای مرتبه دوم شیپور را به صدا در می‌آورد. با بلند شدن نفیر شیپور دوم، تمام موجودات روی زمین و آسمان‌ها، بغیر از آنهایی که الله اراده کند، در یک چشم بهمزدن نابود می‌شوند. به گفته دیگر، با دمیدن شیپور در مرتبه دوم، تنها الله و عرش او و بهشت و دوزخ و ساکنان آنها زنده خواهند ماند و سایر موجودات، همه نابود خواهند شد. آخرین موجودی که جان خواهد داد، «ملک‌الموت» و یا عزرائیل، فرشته مرگ خواهد بود.

چهل سال پس از رویدادهای بالا، شیپور برای سومین مرتبه بوسیله اسرافیل که الله به او و جبرئیل و میکائیل، دوباره جان داده و در اورشلیم روی «الصخره» ایستاده‌اند، به صدا درخواهد آمد و روز قیامت



آغاز خواهد شد. با بلندشدن صدای شیپور برای سومین مرتبه، تمام استخوان‌های پوسیده و بدن‌های متلاشی شده و شهلیده افراد انسان و روان‌های سرگردان آنها دوباره به هم پیوند خواهند خورد و برای رسیدگی و داوری الله زنده خواهند شد و برپا خواهند ایستاد. نخستین فردی که زنده می‌شود و برپا می‌ایستد، محمد بن عبدالله خواهد بود.

باید دانست که پیش از مرحله بالا، مدت چهل سال باران خواهد بارید. این باران از آبهای زیر عرش الله که «آب زندگی» نامیده می‌شود، خواهد بارید و ارتفاع آن دست کم به پنج متر خواهد رسید^{۱۶۶} و هنگامی که به بدنهای متلاشی شده مردگان برسد، مانند آبی که دانه را در زیر زمین بارور می‌کند و می‌رویاند، به مردگان جان و زندگی خواهد بخشید. همسان با سایر ناهمگونی‌های یاقه گوئی‌های قرآن آیه ۴ سوره سجده، درازای روز قیامت را یکهزار سال و آیه ۴ سوره معارج، آنرا پنجاه هزار سال ذکر می‌کنند.

در روز قیامت، آنهایی که به آمرزش ابدی دست خواهند یافت با شادی و خوشروئی از خواب مرگ برمی‌خیزند و آنهایی که سرنوشت دردناک زندگی در دوزخ بهره‌شان خواهد شد با نگرانی و اندوه سر از خواب مرگ برخوانند داشت. افراد بشر با بدن کامل و همانگونه که از شکم مادر زایش یافته‌اند، زنده خواهند شد و برای حسابرسی در پیشگاه دادرسی دادگری الهی ظاهر خواهند گردید. به گفته دیگر، بدن آنها لخت، پاهایشان برهنه و آلت تناسلی آنها ختنه نشده است. زمانی که محمد چگونگی رویداد روز قیامت را برای عایشه شرح می‌داده، هنگامی که به موضوع لخت بودن افراد بشر در صحرای محشر اشاره می‌کند، عایشه از محمد پرسش می‌نماید، آیا حضور

^{۱۶۶} این دیدمان در نوشتارهای مقدس کلیمی‌ها نیز وجود دارد و محمد آنرا از آنها برداشت کرده است.



افراد بشر به حالت لخت مادرزاد در روز قیامت در پیشگاه الله و نگاه کردن آنها به بدن‌های یکدیگر، خلاف اخلاق نخواهد بود؟ محمد پاسخ داده است که در آنروز افراد مردم آنقدر سرگرم و گرفتار مشکلات خود خواهند بود که کسی به این نکات توجهی نخواهد داشت. همچنین، افراد مردم با همان اندیشه‌ها و عقاید و ایمان و یا بیدینی که از دنیا رفته‌اند، دوباره زنده خواهند شد.

دوباره مکانی که در آنجا روز قیامت برپا می‌شود، قرآن و حدیث‌های اسلامی می‌گویند، آن محل در روی زمین است، ولی تا کنون درباره اینکه در چه نقطه‌ای از روی زمین، روز محشر تشکیل می‌شود، اتفاق عقیده وجود ندارد. برخی می‌گویند محمد گفته است، روز قیامت در سوریه برپا می‌شود و گروهی دیگر باور دارند که این روز در یک تکه زمین بدون ساختمان و سکنه برپا خواهد شد.

امام غزالی می‌گوید، روز قیامت در سرزمین دیگری که از نقره ساخته شده و با کره زمین تفاوت دارد، برپا خواهد شد. عقیده غزالی در این باره از آیه ۴۸ سوره ابراهیم برداشت شده که می‌گوید:

يَوْمَ يُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ

روزی که زمین را بغیر از این زمین تبدیل می‌کنیم...

می‌دانیم که برپایه علم منطق، از یک فرض نادرست هیچگاه نتیجه درست و منطقی به دست نخواهد آمد، ولی یکی از آخوندهای ایرانی به نام سید مجتبی موسوی لاری^{۱۶۷} که کتابی زیر فرنام *مبانی اعتقادات در اسلام* در ۹۸۸ صفحه به رشته نگارش درآورده و ۲۱۴ صفحه آنرا (۵۰۱ تا ۷۱۵)، زیر فرنام «بحثی پیرامون معاد» به بحث در باره روز قیامت ویرگی داده است، مانند سایر نویسندگان مذهبی یا برپایه ایمان و یا از روی ریا، افسانه‌های غیر منطقی و خردستیز قرآن را، رویدادهای واقعی و آزمون شده فرض کرده و بر این پایه با استناد به افسانه‌های

^{۱۶۷} سید مجتبی موسوی لاری، *مبانی اعتقادات در اسلام* (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸).



غیر واقعی و خردناپذیر آیه‌های ۲۵۹ و ۲۶۰ سوره بقره که از هر گونه ارزش واقعی و منطقی خالی است، کوشش کرده است به اثبات روز قیامت و وقوع آن پردازد. وی در این راستا می‌نویسد:

سرگذشت عُزَیْر و ابراهیم در قرآن، هر یک نمونه زنده معاد جسمانی است و الله برای این دو نفر به گونه عملی روز قیامت را ثابت کرده و چگونگی معاد جسمانی را آندو به چشم دیده‌اند. در داستان^{۱۶۸} عُزَیْر، قرآن گفته است که او سوار بر الاغ به مسافرتی می‌رفت و در اثنای سفر گذرش به مکانی که استخوان‌های پوسیده افرادی که مدت درازی از مرگشان می‌گذشت، برخورد کرد. در این هنگام، او به زرفای اندیشه‌گری فرو رفت و با خود فکر کرد، چگونه الله دوباره این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟

در همان لحظه الله جان او را گرفت و پس از گذشت یکصد سال، دوباره او را زنده کرد. سپس، الله از عُزَیْر پرسش کرد: «چه مدتی در جایگاه مرگ بسر بردی؟» عُزَیْر پاسخ داد: «یک روز و یا کمتر.» الله به وی اعلام داشت که او اشتباه می‌کند. زیرا، مدت یکصد سال از مرگ او گذشته و هرگاه وی به جسد متلاشی شده و پراکنده شده الاغش نگاه کند، به این موضوع پی خواهد برد. آنگاه، الله الاغ او را زنده کرد.

همچنین، الله برای نشان دادن قدرت خود، غذا و شراب^{۱۶۹} را که زیر تأثیر عوامل طبیعی چون گرما و خورشید و طوفان و گرد و خاک،

^{۱۶۸} نکته جالب اینجاست که آخوند موسوی لاری، در شرح این ماجرا، خود واژه «داستان» را به کار برده و گویا دست کم ناخودآگاهانه می‌دانسته است که سرگذشت این پیامبران، داستان‌ها و افسانه‌های فرضی و خیالی بیش نیست.

^{۱۶۹} با توجه به اینکه در متن قرآن واژه «شرابک» به معنی «شراب» به کار رفته، معلوم می‌شود، این آیه را محمد در زمانی به زبان آورده که هنوز شراب را برای مسلمانان حرام نکرده بوده است. زیرا، می‌دانیم که ابتدا شراب برای مسلمانان مجاز بود، ولی چون پیروان محمد در هنگام مستی بر اثر شراب و الکل از اجرای دستورهای او خودداری می‌کردند، از اینرو، شراب را برای مسلمانان حرام اعلام نمود.



زودتر از موجودات زنده فاسد، تبخیر و نابود می‌شوند، پس از گذشت یکصد سال همچنان سالم و دست نخورده نگه داشته بود تا عزیر پس از مدت یکصد سال دوباره زنده شد: ۱۷۰ آیه ۲۵۹ سوره بقره قرآن در این باره می‌گوید:

أَوَكَلِّدِي مَرَّةً عَلَىٰ قَرِينَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا
فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامًا ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ
مِائَةً عَامًا فَأَنْظِرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَأَنْظِرْ إِلَىٰ جِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ
آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظِرْ إِلَىٰ الْعُظْمَاءِ كَيْفَ نُنشِرُهُمْ أَنَّىٰ نُكْسُوهُمَ آلْحَمَاقًا فَلَمَّا
تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا بمانند آنکس (عزیر) به دهکده‌ای گذر کرد که ویران شده بود و گفت در شکستم که چگونه الله این مردگان را زنده می‌کند. پس خداوند جان او را گرفت و پس از مدت یکصد سال دوباره او را زنده کرد و از وی پرسش نمود، چه مدت در مرگ بسر بردی؟ پاسخ داد، یک روز و یا کمتر. الله گفت، نه چنین نیست. تو مدت یکصد سال در مرگ بسر بردی. به خوراک و شراب و الاغ خود بنگر تا حقیقت برایت روشن شود و ما ترا برای مردم حجت قرار دادیم. و در استخوان‌های آن نگاه کن که چگونه به هم پیوستیم و بر آنها گوشت پوشاندیم. چون چنین دید گفت، براستی که الله بر انجام هر چیز تواناست.

مورد دیگری که آخوند موسوی لاری، دلیل بر واقعیت روز قیامت به شمار آورده، آیه ۲۶۰ سوره بقره است، به شرح زیر:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ ثُبُورٌ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و چون ابراهیم گفت، ای الله به من نشان بده که چگونه افراد مرده را

زنده می کنی؟ الله گفت، آیا تو به این موضوع ایمان نداری؟ ابراهیم پاسخ داد، چرا ایمان دارم، ولی می خواهم با چشم مشاهده کنم تا دلم آرام گیرد. الله به او گفت، چهار مرغ بگیر و گوشت آنها را درهم بیامیز و سپس هر یک را در بالای کوهی بگذار. سپس، آن مرغان را بخوان تا شتابان به سوی تو پرواز کنند و آنگاه بدان که الله بر همه چیز توانست.

نکته دیگر آنست که افراد بشر در روز قیامت به همان وضع و در همان کیفیت روانی و عقیدتی که مرده اند، دوباره زنده خواهند شد. بدین شرح که اگر فردی در حالیکه به الله ایمان دارد، بمیرد، هنگامی که دوباره زنده می شود، شاد خواهد بود و مهمتر اینکه تمام سالهای بین مردن و دوباره زنده شدن، زمانی بسیار کوتاه در نظرش جلوه می کند. نویسندگان اسلامی متن آیه ۲۵۹ سوره بقره را که در بالا ذکر شد، دلیل این فراخواست می دانند.

بازنمود

یکی از فرنودهای مهم خرافه خواهی و ژاژه پرستی، پیروی از فرهنگ موروثی و دیدماتهایی است که بوسیله نسل های پیشین در فرهنگ محیطی ما جا افتاده و بدون اینکه ما درباره آنها بازاندیشی و بازنگری کنیم، برای آنها ارزش راستین و خرد پذیر قائل شده و ناخودآگاهانه آنها را در ایمان خود جای می دهیم. یکی دیگر از مزایای فریبنده کارگرد این روش آنست که چون با گزینش این راه با سایر افراد اجتماع هم رنگی نشان می دهیم، از این جهت احساس راحتی می کنیم. به گفته ساده تر، ما همیشه دل آسوده می داریم که نسل های پیشین، کتاب دینی ایمان ما را برایمان خوانده و دیگر لزومی ندارد که ما خود آنها را بازخوانی کنیم و آنها را مسئول خوب و بد اندیشه های دینی خود به شمار می آوریم. در پیمودن این راه ذهنی، ما آنچنان نسبت به خود



سخاوت‌مند و درباره وظیفه‌ای که دیگران برای ما به فرجام رسانده‌اند، خوشبین می‌شویم که هیچگاه نمی‌اندیشیم که آیا نسل‌های پیش از ما در چه درجه‌ای از دانش و خرد، انگیزش احساس و یا چه میزانی از فشار، دین و ایمانی را که برای ما به ارث گذاشته‌اند، پذیرا شده‌اند. آیا آنها داوطلبانه به این کار تن در داده و یا در زیر فشارها و تهدیدهای غیر قابل تحمل پذیرای کیشی که به خود بسته‌اند، شده و یا اینکه پذیرش ایمان دینی خود را به شکل یک داد و ستد تجارتي انجام داده‌اند. به هر روی، هرگاه مسلمانی درونمایه کتاب قرآن، یعنی قانون اساسی دین و ایمان خود را با زبانی که برایش قابل فهم است، به قصد درک و نه احساسی که از ایمان موروثی او ناشی می‌شود، بخواند، برآستی کمتر کسی یافت می‌شود که برای باقی ماندن در این مغاک فریب‌خوردگی و خردباختگی، توان مغزی و روانی در خود ببیند. آیا ممکن است، فردی که در رشته ستاره‌شناسی آموزش دیده و با چگونگی جایگاه و گردش ستارگان و سیارات آشنائی دارد و یا حتی یک فرد عادی، آن گروه از سوره‌های کتاب قرآن (واقعه، قیامت، قمر، زمر، رحمان، انبیاء و غیره) را که درباره روز قیامت، هرزه‌درائی کرده، بخواند و همچنان پیرو این کیش باقی بماند؟ آیا ممکن است، کسی آگاه شود که قرآن می‌گوید، در روز قیامت کوهها متلاشی و مانند پودر در هوا پراکنده می‌شوند؛ فاصله بین ماه و خورشید برداشته می‌شود؛ آسمان شکافته گشته، ستارگان فرو می‌ریزند؛ همه دریاها یکی می‌شوند و افراد انسان و جنّ‌ها با شیپور اسرافیل از گورها برمی‌خیزند؛ و این یاوه‌گوئی‌های نابخردانه‌ای را که در افسانه‌سازی برای کودکان نیز مانندش دیده نمی‌شود، باور کند و همچنان ایمان خود را نسبت به کیشی که از چنین افسانه‌های خردستیزی تشکیل شده است، نگهداری کند؟

دلیل اینکه ما افراد انسان اینچنین، ساده و آسان افسانه‌های یاوه‌ای



را که درونمایه کیش‌های سامی را تشکیل می‌دهد، می‌پذیریم و نیروهای سازنده‌ای را که باید در راه والاسازی جایگاه انسانی خود و پیشرفت و بهبود شرایط زندگی و همبودگاهی که در آن بسر می‌بریم، به کار بریم؛ در راه پیروی از این خرافات خردستیز تلف می‌کنیم، آنست که هیچگاه اصول عقایدی را که به ارث به ما رسیده، نه بازخوانی کرده و نه در صدد درک آنها برمی‌آئیم.

نویسنده این کتاب از یک سو از اینکه وقت ارزشمند خوانندگان فرهیخته این کتاب را با شرح این سخنان بی‌پایه و خردستیزانه تلف می‌سازد؛ احساس شرم می‌کند، ولی از دگر سو، با توجه به اینکه بیش از یک بلیون (میلیارد) نفر از مردم دنیا به این دیدمان‌های بیهوده باور دارند و بویژه از اینکه مشاهده می‌کند، گروهی از پارازیت‌های کپک‌خورده اجتماع به نام شیخ، ملا، آخوند و روضه‌خوان قدرت را در کشور ما در دست گرفته و برپایه اصول و موازین بیهوده و مسخره اسلام که ارزش شوخی‌های سرگرم‌کننده را نیز ندارند، ملتی را افسون کرده و کشوری را به ژرفای واپس‌ماندگی، ویرانی و نابودی کشانیده‌اند، وظیفه میهنی خود می‌داند که درونمایه کالاهای زشت، فریگرانه، فسادآور و خردستیزانه دکان‌های فسادخیز این افراد فاسد و آسمند را روشن سازد.

به هر روی، سایر مطالب این فصل را به شرح زیر می‌توان بازتمود کرد:

۱- با توجه به اینکه هیچ خرد و منطقی هر اندازه نیز که نارسا باشد، نمی‌تواند بپذیرد که جسم و استخوان انسانی که پس از هزارها سال به خاک تبدیل شده، دوباره زندگی یابد، از اینرو، برخی از نویسندگان و فقهای اسلام، برای کاهش از بی‌پایگی این عقیده، معاد را به چهار شکل تفسیر و تشریح کرده‌اند:

الف- گروهی آنرا جسمانی دانسته و باور دارند که جسم انسان پس



از نابودی در نتیجه مرگ، با چهره، جسم و روانی که از آثار جسم است، دوباره زنده می‌شود.

ب- برخی، معاد را تنها روانی دانسته و می‌گویند در روز قیامت، تنها روان انسان که دارای نهادی مجرد و جداگانه است، برای حسابرسی برپا می‌خیزد.

پ- گروهی دیگر عقیده دارند که معاد، نیمه جسمی و روحانی است. بدین شرح که افزون بر روان، جسم لطیفی که شیره پیکر انسان است، دوباره زنده می‌شود.

ت- هواخواهان دیدمان چهارم، عقیده دارند که پس از مرگ، جسم و روح انسان در سرای برزخ، در شرایطی بغیر از آنچه که در زندگی تجربه کرده‌اند، به زیستن ادامه می‌دهند و در روز قیامت، جسم و روان انسان دوباره زندگی عادی می‌یابند.

اگرچه، دیدمان‌های بالا، یکی از دیگری بی‌پایه‌تر و مسخره‌تر است، ولی به هر روی باید اشاره کنیم که برپایه متون قرآن که دو آیه آنرا در این فصل شرح دادیم و نیز حدیث‌هایی که از قول محمد ذکر کردیم، اسلام به شکل چهارم معاد اعتقاد دارد. یعنی، قرآن و اسلام باور دارند که فرد بشر پس از مرگ در گور که به اصطلاح، دنیای برزخ نامیده می‌شود، بسر خواهد برد و اگر نکوکار باشد، دریچه‌ای از بهشت و هرگاه بدکار باشد در دوزخ به روی او باز خواهد شد و در همین وضع باقی خواهد ماند تا روز قیامت فرا برسد. در روز قیامت، الله به حساب او رسیدگی خواهد کرد و از آن پس، در بهشت جاودانی و یا دوزخ ابدی جای خواهد گرفت.

در حالیکه، بی‌پایگی و نابخردی این دیدمان، جای بحث برای آن باقی نمی‌گذارد، با این وجود، باید به چند نکته در این باره اشاره کرد، یکی اینکه هرگاه، چنین دیدمان خرد ستیزی درست باشد، آیا بدن انسانی که سوخته شده، چگونه دوباره زندگی خواهد یافت؟ در زمان



ما که پیوند اندامهای بدن یک انسان به بدن فرد دیگر رواج گرفته، آیا این دادگرانه است که قلب یک انسان نکوکار که در جسم یک فرد گناهکار پیوند می‌شود، با جسم این فرد به دوزخ برود و در آنجا در آتش بسوزد؟

با توجه به نهاد غیر منطقی و نابخردانه دیدمان معاد جسمانی و اینهمه چیستانهایی که در باره این باور خرافی و خنده‌دار وجود دارد، «فردریک نیچه» در کتاب *The Anti-Christ, Twilight of the Idols*، از لحاظ اخلاقی و منطقی، این دیدمان را مورد انتقادهای بسیار شدید قرار داده است.

۲- هدف غائی محمد به گونه‌ای که از متون آیه ۷ سوره شوری و آیه ۴ سوره ابراهیم برمی‌آید، به دست آوردن قدرت حکومت تنها در شهر مکه بوده است. به همین دلیل، بینش او از دوره عمر خودش فراتر نرفته و سخنان بی‌پایه‌ای که در سراسر مطالب قرآن به نام الهامات الله بر زبان آورده، برای دستیابی به هدف‌های کوتاه مدت عمر خودش بوده است. از اینروست که می‌بینیم، او در آیه ۱ سوره قمر، برای به هراس انداختن مردم و کنترل آنها می‌گوید، ساعت و روز قیامت نزدیک شده است. در حدیث دیگری می‌گوید، زمان ظهور من و فرا رسیدن روز قیامت، مانند دو انگشت دوم و سوم من است. در جای دیگری می‌گوید، ساعت و روز قیامت را در پیش روی خود می‌بینم. در حدیثی دیگر می‌گوید، روز قیامت نزدیک به فرا رسیدن است. در گفتار دیگری به پسر جوانی اشاره می‌کند و می‌گوید، هرگاه، این جوان به گونه طبیعی به سن سالخوردگی برسد، روز قیامت را خواهد دید. و در آیه ۱ سوره انبیاء می‌گوید، روز قیامت به مردم نزدیک‌تر می‌شود. نکته جالب آنکه، در حالیکه نخستین آیه سوره قمر آشکارا می‌گوید، ساعت و روز قیامت نزدیک شده است، آخرین آیه سوره لقمان (آیه ۲۴)، روز قیامت را یکی از پنج موردی به شمار



می آورد که دانش آن تنها نزد الله است و بس و هیچکس دیگر از آن آگاهی نخواهد داشت.

۳- مهمتر از همه بیهوده گوئی‌های مورد بالا اینکه، محمد در قرآن درباره روز قیامت آنچنان ناهمگون سخن گفته که هرگاه، این ناهمگونی‌ها در کتاب دیگری نوشته می‌شد، نه تنها کسی به مطالب آن نگاه نمی‌کرد، بلکه نویسنده‌اش را پریشان مغز می‌خواند. بدین شرح که قرآن در چهار مورد (آیه ۱۸۷ سوره اعراف؛ آیه ۶۳ سوره احزاب؛ آیه ۴۷ سوره سجده و آیه ۸۵ سوره زخرف)، می‌گوید، تنها الله می‌داند، روز قیامت چه زمانی روی می‌دهد و بغیر از او هیچکس دیگر از این موضوع آگاهی ندارد. در شش مورد (آیه ۱ سوره انبیاء؛ آیه ۵۶ سوره نجم؛ آیه ۱ سوره قمر؛ آیه ۳۱ سوره رحمان؛ آیه ۱ سوره نحل و آیه ۴۰ سوره نباء)، می‌گوید، روز قیامت بسیار نزدیک شده است. در یک مورد (آیه ۱۷ سوره شوری، می‌گوید، روز قیامت ممکن است بسیار نزدیک باشد). و در دو مورد (آیه ۱۰۹ سوره انبیاء و آیه ۲۵ سوره مزمل)، محمد می‌گوید، او نمی‌داند روز قیامت نزدیک است و یا دور). برآستی، تا چه اندازه برای کتابی که شمار یک بیلیون نفر از مردم دنیا به آن ایمان دارند، شرم آور است که نویسنده آن در ابتدای سوره انبیاء بگوید: «روز قیامت نزدیک شده» و در پایان همان سوره (آیه ۱۰۹)، با نهایت گستاخی گفتار نخست خود را نادیده بگیرد و بگوید: «... نمی‌دانم، روز قیامت نزدیک و یا دور خواهد بود!»

۴- به گونه‌ای که از متون آیه‌های ۳۶، ۳۷ و ۴۱ سوره انبیاء و آیه ۱ سوره نحل و آیه ۱۸ سوره شوری برمی‌آید، در ۱۴۰۰ سال پیش نیز تازی‌های بیابانی و نیمه‌وحشی عربستان، موضوع پیامبری محمد و آنهمه یاوه‌گوئی‌های او را مسخره می‌کرده‌اند، ولی در هزاره پیشرفته سۆم و در دوره گسترش کامپیوتر و شاهراه جهانی و در زمانی که افراد بشر به سایر کُرّات بال و پر می‌کشاید، شمار یک بیلیون نفر مسلمان،



خرد و درایت خود را زیر پا گذاشته و به این افسانه‌های نابخردانه، ایمان بسته‌اند.

۵- در حدیثی که محمد، عشق ورزیدن به‌الله و پیامبر او را جانشین نمازگزاری و انجام کردار نیک برای آماده شدن جهت فرا رسیدن روز قیامت، قرار می‌دهد، نکته بسیار باریکی وجود دارد که به خوبی هدف او را برای وادار ساختن مردم به فرمانبرداری از خود، آشکار و ثابت می‌سازد. بدین شرح که در آن حدیث، آن تازی به محمد می‌گوید: «من از لحاظ برگزاری نماز و روزه و انجام کارهای نیک، خود را برای فرا رسیدن روز قیامت آماده نکرده‌ام، ولی به‌الله و پیامبر او عشق می‌ورزم.» و محمد به‌گونه مستقیم به او پاسخ می‌دهد که همین عشق‌ورزی به‌الله و پیامبر او برایش کافی خواهد بود. این نکته نشان می‌دهد که محمد در نهاد، در پی نفوذ در تازی‌ها برای فرمانروائی کردن بر آنهاست و وسیله‌ای که برای رسیدن به این هدف برگزیده، دین اسلام و اجرای احکام الله است و زمانی که فرمانبرداری تازی‌ها از او به مرحله اجرا درآمد، بقیه امور، مانند نماز و روزه و برگزاری سایر تکالیف مذهبی، همه حرف مفت و بیفایده و عملی بدون نتیجه و خالی از اهمیت خواهد بود.

۶- نکته دیگر، سفسطه و سخن‌گردانی «صحیح البخاری» (که کتاب احادیثش، بدون چون و چرا از با ارزش‌ترین کتاب‌های احادیث اسلامی به شمار رفته)، از حدیثی است که حاکی است، محمد به جوانی نگاه می‌کند و آشکارا به مردم می‌گوید، هرگاه این جوان از عمر طبیعی برخوردار باشد، پیش از اینکه به سن سالخوردگی برسد، آنها روز قیامت را خواهند دید. این گفته محمد، دو مفهوم کلی دارد: یکی اینکه آنهمه آیه‌هایی را که در قرآن درباره فرا رسیدن روز قیامت آمده و حاکی است که دانش و آگاهی روز قیامت، تنها نزد الله است، باطل می‌کند و دوم اینکه، به‌گونه مستقیم فریبگری و دروغ‌گویی



نهادی محمد و در نتیجه بی‌پایگی و کاوک بودن اسلام را آشکار و ثابت کرده و درستی و اصالت این دین را بیکباره از بیخ و بن ریشه کن می‌سازد. ولی، برای پیشگیری از رویداد چنین نتیجه نازیبا و گرم نگهداشتن تنور دگانداران دینی، صحیح البخاری، معتبرترین حدیث‌نویس اسلامی با تمام وجود تلاش می‌کند، این گفته ناهمگون محمد را با مفهوم سایر آیه‌ها و اصولی که در اسلام درباره روز قیامت وجود دارد، سازش داده و از اینرو با تفسیرهای شگفت‌انگیز، به گونه‌ای که دیدیم، از یکسو می‌گوید، هدف محمد از اظهار این حدیث، «مرگ» و زندگی پس از آن بوده و از دگر سو، اظهار می‌دارد که دانش روز قیامت تنها نزد الله است و هیچکس دیگر از آن آگاهی ندارد. در حالیکه سخنان محمد، در این حدیث بسیار روشن و آشکار است و تفسیر صحیح البخاری، هیچگونه فروزه خردگرایانه و منطقی به آن حدیث دهش نمی‌کند.

۷- در یکی از حدیث‌های این فصل از قول محمد خواندیم که او گفته است، در جریان روز قیامت کفل‌های زنان طایفه «دوس» به حرکت درمی‌آید. در حدیث دیگری دیدیم که در روز قیامت یک کوه طلا در رودخانه فرات کشف می‌شود. و همچنین، در حدیثی نیز خواندیم که گروهی از زنان در دوزخ لخت می‌باشند.

ما از ورود به این بحث مسخره که چگونه ممکن است، کسی در دوزخ استخوان‌هایش از آتش آب شود و با این وجود دارای لباس باشد یا نه، چشم می‌پوشیم. ولی، برآستی در درون هر یک از این نکات، شاهد گویائی از روانشناسی محمد پنهان شده است. زیرا، هدف زندگی محمد دستیابی به زن، پول و قدرت بوده و تمام ناپکاری‌های ۲۳ ساله او در جایگاه پیامبرشاهی در همین سه هدف نهفته است. اینست که در یک حدیث از «حرکت کفل زنها»، در حدیث دیگر از «کوه طلا» و در حدیثی دیگر از «زنان لخت» سخن



می گوید .

هنگامی که انسان، با چشم خرد به خواندن متون و نوشتارهایی که «مقدس» نام گرفته، می پردازد و می خواند که یکی از فروزه های روز قیامت، یعنی روز حسابرسی بوسیله خدا، «حرکت کفل زنان قبيله ویژه ای است»، در ژرفای شگفتی از اصولی که یک دین جهانگیر را تشکیل می دهد، بیخ می بندد. ولی، به هر روی، حقیقت اینست که این هرزه درائی ها، همه تراوشات مغزی و روانی محمد، یعنی مهساز این کیش انسان ستیز در زمانی که قدرت را در چنگ مهار کرده، بوده است.

۸- یکی دیگر از نکات شایسته بررسی مطالب این فصل، افسانه سرائی محمد برای سوگلی حرمش عایشه است. به گونه ای که گفتیم، روزی که محمد درباره رویدادهای روز قیامت برای عایشه افسانه سرائی می کرده، به وی گفته است، در روز قیامت افراد مردم، خواه زن و خواه مرد با بدن کامل دوباره زنده می شوند و همانگونه که از شکم مادر زایش یافته، لخت و عریان در حالیکه پاهایشان برهنه و آلت تناسلی آنها ختنه نشده است، برای حسابرسی در پیشگاه دادگری الهی حضور خواهند یافت.

نخست اینکه، متن گفته محمد به عایشه با تفسیر آیه ۱۵۹ سوره بقره که در شرح مطالب پیشین این فصل آوردیم، هم از نگر مفهوم و هم از لحاظ منطق ناهمگونی و تفاوت دارد. زیرا، تفسیر این آیه می گوید، افراد بشر در همان کیفیت روانی و عقیدتی که مرده اند، دوباره زنده خواهند شد؛ در حالیکه سخنان محمد به عایشه حاکی است که افراد مردم همانگونه که از شکم مادر زایش یافته، دوباره زنده خواهند شد. زیرا، اگر مردم در روز قیامت، همانگونه که از شکم مادر زایش یافته، دوباره زنده شوند؛ چگونه می توانند، کیفیت روانی و عقیدتی خود را که در درازای سالهای زندگی خود به دست آورده و با



آنها خوگرفته‌اند، از شکم مادر با خود به دنیا بیاورند؟

نکته بسیار جالب دیگری که از سخنان محمد به عایشه درباره روز قیامت برداشت می‌شود، اینست که در حالیکه بنا بر گفته محمد تمام افراد مردم در روز قیامت برای حسابرسی به کردار و رفتارشان با بدن لخت مادرزاد در پیشگاه دادگری الهی حاضر می‌شوند، پس چگونه است که این آخوندهای جانی نهادی که در ایران حکومت مذهبی تشکیل داده‌اند، اگر چند تار موی بانوان از زیر روسری آنها بیرون بیاید، آنها را به مجازات شلاق و زندان محکوم می‌کنند؟ آیا براستی، گناه مشاهده چند تار موی سر بانوان در جامعه اسلامی، از گناه آشکار بودن موهای زیر شکم آنها در پیشگاه دادگری الهی بیشتر خواهد بود؟

۹- پریشان‌گوئی‌های دیگری که محمد درباره اینکه، روز قیامت آنچه‌ان وحشت‌انگیز است که کسی که شیر شتر ماده‌اش را دوشیده، فرصت آشامیدن آنرا نخواهد یافت. کسی که سطل آبش را برای آب دادن گاوها و گوسفندهایش تعمیر کرده تا به آنها آب بدهد، فرصت ریختن آب در سطل را نخواهد یافت. شتر ماده‌ای که در حال زایش نوزادش می‌باشد، با بی‌اعتنائی رها خواهد شد و افرادی با شلاق‌هایی که مانند دم گاو است، دیگران را کتک می‌زنند؛ همه سخنان پوچ و پست‌مایه‌ای است که در فرهنگ تازی‌های بیابانی عربستان ۱۴۰۰ سال پیش مرسوم بوده و بهتر است ما بیشتر خود را درگیر این گونه به‌قول خود تازی‌ها «ارجاف» نکنیم.

۱۰- با وجود اینکه بنابر نوشتارهای برخی از اسلام‌شناسان، گویا محمد از گونه‌ای نبوغ بهره می‌برده، ولی اینهمه ناهمگونی‌های شکفت‌انگیزی که در کتاب قرآن آمده، نشان می‌دهد که او دست کم از ناتوانی حافظه رنج می‌برده است. زیرا، در حالیکه در آیه ۴ سوره سجده، درازی روز قیامت را یک‌هزار سال «يَوْمَ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ» ذکر کرده، در آیه ۴ سوره معارج، درازی این روز را پنجاه هزار سال



«يَوْمَ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» به شمار آورده است. نکته بسیار جالب اینکه تمام واژه‌هایی که برای شرح درازای این دو روز به کار برده شده، در هر دو آیه یکی و یکسان است؛ ولی در سوره سجده درازای این روز یک‌هزار سال و در سوره معارج، پنجاه هزار سال ذکر شده است. و مهمتر از همه اینکه بیش از یک پنجم مردم روی زمین پیرو کیش بی‌پایه و مسخره‌ای هستند که دارای این اصول و موازین ناهمگون و مسخره است و بدون تردید آنها از آن ناآگاه هستند!^{۱۷۱}

معلوم نیست که اگر روزی از یک فقیه و یا دانشمند اسلامی درباره این ناهمگونی پرسش شود، هر اندازه نیز که وی دارای مغز نابکار، منجک‌باز و افسونگر باشد، چه پاسخی خواهد داد؟

۱۱- دلیل اینکه نوشتارهای مذهبی، پیوسته پر از ناهمگونی‌ها و مطالب غیر منطقی و خردستیز می‌باشند، اینست که نویسندگان مذهبی به گونه‌ای که در مطالب فصل پیش گفتیم توجه ندارند که برپایه علم منطقی، از یک فرض نادرست، هیچگاه نتیجه درست به بار نخواهد آمد. این افراد، فرضیه‌های نادرست و نابخردانه‌ای را که درباره موضوع‌های متافیزیکی با تخیلات نابجا ساخته شده، یک فرض درست و آزمون شده به شمار می‌آورند و کوشش می‌کنند، برپایه آن فرض که در نهاد نادرست و غیر منطقی است، با بحث‌ها، بازشکافی‌ها و تفسیرهای مسخره و بدون پایه، برای منش افراد بشر و چگونگی زندگی آنها، قاعده‌نویسی، رهنموددهی و سرنوشت‌سازی کنند. در این راستا، آخوند مجتبی موسوی لاری، متون بی‌پایه و نابخردانه قرآن را واقعیت آزمون شده فرض نموده و براین پایه با استناد به افسانه‌های غیر واقعی و خردناپذیر آیه‌های ۲۵۹ و ۲۶۰ سوره بقره که از هر گونه ارزش واقعی خالی است، کوشش کرده است، به اثبات روز قیامت و وقوع آن پردازد.

^{۱۷۱} به فصل هفتم کتاب بازشناسی قرآن نگارش نویسنده همین کتاب (دکتر مسعود انصاری) نگاه فرمائید.



نکته شایسته بررسی آنست که افسانه‌نویسان عادی، کوشش می‌کنند، در لابلای رویدادهائی که در شرح داستان‌های ساختگی خود می‌آورند، برای پالایش اندیشه‌گری و برترسازی منش، اخلاق و ارزش‌های انسانی خوانندگان خود، به‌درج، برخی نکته‌های آموزشی، اخلاقی و اندرزدهی پردازند، ولی در نوشتارهای مذهبی نه تنها اثری از هدف‌های مثبت یاد شده دیده نمی‌شود، بلکه پیوسته این نوشتارها با ایجاد ترس و هراس و وحشت در خوانندگان و یا بزرگ‌نمایی الله و پیامبر پایان می‌پذیرد. چنانکه آیه‌های ۲۵۹ و ۲۶۰ سوره بقره که در بالا آوردیم، پس از شرح پاره‌ای رویدادهای غیر منطقی و نابخردانه، مانند اینکه استخوان‌های پوسیده پس از یکصد سال زنده می‌شود و گوشت می‌پوشاند و یا خوراک و شراب پس از گذشت یکصد سال بدون تغییر باقی می‌ماند؛ بدون اینکه هیچ پیام مثبت و یا آموزنده‌ای به خوانندگان خود بدهد، نتیجه می‌گیرد که الله توانا بوده و هر کاری که اراده کند، می‌تواند انجام دهد.

وانگهی، به‌خوبی می‌دانیم، داستان‌هایی که در تورات، انجیل و قرآن در باره ابراهیم، نمرود، داود، سلیمان، یوسف و غیره و غیره آمده؛ همه افسانه‌هایی هستند که زیر فرنام «قصص» یعنی «قصه‌ها» در این کتاب‌ها ذکر شده و بهیچوجه دارای ارزش راستین، خردگرایانه و منطقی نیستند. ولی، دکاندارانی مانند آخوند مجتبی موسوی لاری، برپایه این افسانه‌های نابخردانه که برآستی باید برای آنها واژه عربی «ارجاف» به معنی «ابراز سخنان دروغ برای به‌وحشت انداختن مردم» را به کار برد؛ تلاش می‌کند، به اثبات وقوع روز قیامت پردازد. به گفته دیگر، روش نوشتار و استدلال او در این باره، مانند کسی است که به اشتباه به او گفته شده است که چون درخت از آب تغذیه می‌کند، از اینرو چوب آن درخت آب را جذب می‌کند و برای همیشه در خود نگه می‌دارد. آنوقت، برپایه این فرض نابجا و نابخردانه، مبنی بر

اینکه چوب دارای ذخیره آب است، کوشش می کند، به شرح چگونگی استخراج اکسیژن که یکی از مواد ترکیبی آب است، از چوب پردازد و توجه ندارد که فرض این عمل نادرست بوده و از فرض نادرست، هیچگاه نمی توان نتیجه درست به بار آورد. نویسنده این کتاب، در فصل چهاردهم (فانتزی اثبات روز قیامت بوسیله دانش های پیشرفته) در این باره بیشتر توضیح خواهم داد.

فصل سیزدهم

روش دادرسی الله در روز قیامت

تنها کسی که از هونت افراد ابله آگاه است، خداست.

گفته فرانسوی

«عبدالله محمد خوج»^{۱۷۲} در صفحه‌های ۷۰ تا ۷۵ کتابش می‌نویسد، افراد بشر در زندگی دنیوی، قوانینی به وجود می‌آورند تا بر اعمال و رفتار آنها نظارت کند و دادگاه‌هایی نیز برای اجرای آن قوانین ایجاد می‌کنند تا به اختلافات بین آنها رسیدگی و داوری کند. بدیهی است که هرگاه، این دادگاه‌ها به گونه کامل برپایه قوانین الله به وجود می‌آمد، دادگری کامل نیز در آن دادگاه‌ها به مورد اجرا گذاشته می‌شد. اگرچه، برخی اوقات، افراد بشر در امر داوری بین خود قوانین الله را به کار می‌برند، ولی چون این کار به گونه کامل انجام نمی‌گیرد، از اینرو در امر داوری دچار اشتباه می‌شوند، زیرا درک آنها از سرشت رویداد غیر کامل است. افزون بر آن، افراد بشر با توجه به احساسات ویژه‌ای که نسبت به یکدیگر دارند قادر نیستند به داوری دادگرانه پردازند. بنابراین، داوری افراد بشر نسبت به یکدیگر را برپایه قوانینی که خود آنها به وجود می‌آورند، نمی‌توان کامل و دادگرانه به شمار آورد. ولی، چون الله به جزئیات نهانی شخصیت افراد

¹⁷²Abdullah Muhammad Khuj, *The End of the Journey* (Washington, D.C. The Islamic Center, 1987) p. 50-57.

بشر آگاه بوده و نه تنها به آنچه که آنها انجام داده، بلکه آنچه را که اراده انجام آنها و یا قصد پنهان کردن آنها را دارند، آگاه است، از اینرو داوری او نسبت به افراد بشر از هر جهت دادگرانه و کامل خواهد بود. با توجه به این واقعیت، هر پیامبری درباره رفتار و کردار امت خود شهادت خواهد داد. آیه ۸۹ سوره نحل در این باره می‌گوید:

وَيَوْمَ نَعْتُقُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَيْنَ هَذَا وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى

و روزی که ما بر هر امتی از پیامبران خودشان گواهی بخواهیم و ترا ای محمد بر رفتار امت گواه می‌گیریم و ما بر تو این قرآن بزرگ را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند...

«خوج» بر پایه آیه ۴۹ سوره کهف که در زیر آمده، ادامه می‌دهد، هر فردی دارای دو فرشته در سمت راست برای ثبت کردن کردار نیک او و یک فرشته در سمت چپ برای ثبت اعمال زشت و گناهان اوست. آیه ۴۹ سوره کهف در این باره می‌گوید:

وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا

در روز قیامت، کتاب اعمال نیک و بد مردم باز خواهد شد و گناهکاران از آنچه که در نامه عمل آنها نوشته شده به وحشت می‌افتند و می‌گویند، وای بر ما، این چگونه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را حساب کرده و سر مونی فرو نگذاشته است...

در هنگام رسیدگی به حساب افراد مردم در روز قیامت، الله حساب آنها را بر پایه نیت‌ها، اعمال و شدت رفتار و کردارشان، سنجش و ارزیابی خواهد کرد. بنابراین، برای برخی از افراد دادرسی بسیار مشکل و برای گروهی دیگر آسان‌تر خواهند بود.

مشکات المصابیح^{۱۷۳} می‌نویسد، محمد معتقد بوده است که افراد مردم در

¹⁷³ Al-Baghavi (Al-Farra'), Mishkat Al-Masabih.

روز قیامت، به سه گروه بخش‌بندی می‌شوند و به اشکال گوناگون وارد صحرای محشر می‌گردند. گروه نخست پیاده بوده، گروه دوم سواره و گروه سوم به گونه سینه‌مال راه می‌روند. گروه نخست افراد با ایمانی هستند که در زندگی خود تا اندازه‌ای دارای کردار نیک بوده‌اند؛ گروه دوم، آنهایی هستند که در دادگاه الهی، جایگاه شایسته احترام دارند. باید دانست که علی بن ابیطالب گفته است، هنگامی که افراد این گروه از گورهای خود خارج می‌شوند، شترهای بال سفیدی که دارای زین‌های طلا هستند، از پیش برایشان آماده شده است.^{۱۷۴} گروه سوم، افراد بیدین و ایمانی هستند که الله، آنها را کرو کور می‌کند.

ولی، سرنوشت افراد بیدین به گروه بالا محدود نمی‌شود، بلکه بر پایه نوشته البیضاوی^{۱۷۵}، الله افراد بیدین و ایمان و زشتکار را به ده شکل گوناگون دگر دیس خواهد نمود. گروه نخست، افراد غیبت‌کننده هستند که به شکل بوزینه در خواهند آمد. گروه دوم را افرادی تشکیل می‌دهد که پیوسته در پی دستیابی به مال و منال از راههای نامشروع بوده و با ستمگری نسبت به دیگران، به ثروت دست یافته‌اند و از اینرو، به شکل خوک وارد صحرای محشر می‌شوند. گروه سوم، رباخواران هستند که سرهایشان پشت‌ورو و پاهایشان در یکدیگر پیچیده خواهد بود. گروه چهارم، داوران بیدادگرند که نابینا خواهند بود. گروه پنجم که مرتکب جرم آدمکشی شده‌اند، نابینا و کر و لال خواهند بود و فهم هیچ چیزی را نخواهند داشت. گروه ششم، افراد دانا و آگاه هستند که کردار و رفتارشان با سخنانشان تفاوت و ناهمگونی داشته است. این افراد پیوسته لب خود را می‌جویند و به جای آب دهان، خون از دهانشان جاری می‌شود و زبانشان روی سینه‌شان افتاده است تا مردم به اندازه کافی نسبت به آنها اظهار نفرت کنند. گروه هفتم، افرادی هستند که همسایه‌های خود را

¹⁷⁴ Thomas Patrick Hughes, *Dictionary of Islam* (Lahore, 1964), p. 541.

¹⁷⁵ عبدالله بن العمر البیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، جلد دوم، صفحه ۱۸۰



آزار می کرده‌اند. این افراد با دست و پای بریده در صحرای محشر حضور خواهند یافت. گروه هشتم، بدنشان به تنه نخلهای خرما بسته شده است. این افراد، در زندگی به دیگران تهمت ناروا می‌زده و خبرچینی می‌کرده‌اند. گروه نهم، افرادی هستند که پیوسته به دنبال هوای نفس و میل‌های شهوانی خود بوده‌اند. از بدن این افراد بوی بسیار بدی که از جسد مرده فاسد شده نیز بدبوتر است، برخواهد خاست. گروه دهم، لباسهائی در بردارند که از هر سو چاک خورده و پاره شده است. این افراد زندگی خود را با تکبر و پُرمُنشی گذرانیده‌اند. احادیث اسلامی می‌نویسند، محمد گفته است: «نخستین کسی که الله در روز قیامت به حسابش رسیدگی می‌کند و درباره او داوری خواهد نمود، یک نفر شهید است. پس از اینکه این فرد شهید در پیشگاه الله حاضر شد، الله از وی پرسش خواهد کرد، آیا او از مزایای شهادت آگاه است. نامبرده پاسخ مثبت خواهد داد. سپس، الله از وی پرسش می‌کند: > آیا تو برای بهره‌برداری از مزایای شهادت چه عملی انجام دادی؟ < فرد شهید، پاسخ می‌دهد: > من در راه تو جنگ کردم و کشته شدم. < الله، می‌گوید: > تو دروغ می‌گوئی، زیرا تو برای آن جنگ کردی که دیگران جرأت و دلاوری ترا مورد ستایش قرار دهند. < سپس، الله فرمان می‌دهد، چهره او را به زمین بکشند و ویرا به دوزخ بیندازند.^{۱۷۶}

شخص دوم که در پیشگاه الله آورده می‌شود، یک انسان دانشمند است که بسیار قرآن خوانده است. پس از اینکه الله مزایای دانش آموختن و قرآن خواندن را به او یادآور می‌شود و او آنها را تأیید می‌کند، الله از وی پرسش می‌نماید: > تو به چه سبب قرآن خواندی و دانش اندوختی؟ < آن فرد پاسخ می‌دهد: > من دانش آموختم تا آنرا به دیگران آموزش دهم و قرآن خواندم تا به تو نزدیک شوم. < الله می‌گوید: تو آدم دروغگوئی بیش نیستی، زیرا تو دانش آموختی تا دیگران ترا دانشمند

¹⁷⁶ Thomas Patrick Hughes, *Dictionary of Islam*, p. 542.



بخوانند و قرآن خواندی تا مردم به تو به عنوان یک انسان با ایمان احترام بگذارند > سپس، الله فرمان می دهد، او را به دوزخ بیندازند و در حالیکه چهره اش را روی زمین می کشند، او را به دوزخ سرنگون می سازند.

نفر سوم، فردی است که الله ثروت بسیار در دنیا به او دهش کرده بوده است. هنگامی که او در پیشگاه الله حضور می یابد، الله از وی پرسش می کند: > تو ثروتت را در چه راهی خرج کردی؟ < او پاسخ می دهد: > در راههای نیکی که تو فرمان داده بودی. < الله می گوید: > تو دروغ می گوئی، زیرا ثروتت را برای این خرج کردی که مردم ترا یک انسان سخاوتمند بدانند. < سپس، الله فرمان می دهد، او را به دوزخ ببرند و در حالیکه چهره اش را روی زمین می کشند، او را به دوزخ می اندازند.

همیشه برای برخی از افراد این مشکل ذهنی وجود داشته که آیا نخستین پرسشی که در روز قیامت از آنها می شود، چه خواهد بود؟ محمد گفته است، نخستین پرسشی که در روز قیامت از افراد بشر می شود در باره برگزاری نماز است. اگر فرد مسلمان، وظائف خود را در باره برگزاری نماز به خوبی انجام داده باشد، رسیدگی به سایر اعمالش بر وی آسان تر خواهد گذشت. ولی، اگر در باره برگزاری نماز غفلت کرده باشد، رسیدگی به سایر اعمال و رفتارش، مشکل تر خواهد بود. الله، به فرشتگانش می گوید: «بروید ببینید، آیا این بنده من از روی میل نماز می خوانده یا نه؟» اگر کسی به گونه رضایت بخش نماز خوانده باشد، الله در باره سایر اعمال و رفتار او زیاد سختگیری نخواهد کرد. برای مثال، اگر کسی نماز خوانده، ولی در گرفتن روزه، وظائف مذهبی اش را به خوبی انجام نداده باشد، الله از گناه او چشم پوشی خواهد کرد. «ابوهریره» از قول محمد در این باره روایت کرده است که او گفت: «نخستین عملی که الله در روز قیامت از آن پرسش خواهد کرد، نماز می باشد. اگر بنده الله، نماز خود را بر پایه فرمان الله برگزار کرده باشد، او در روز قیامت موفق و رستگار و در غیر اینصورت، با کیفر الهی روبرو خواهد شد. اگر بنده



اللّه، در برگزاری نمازهای واجب و اجباری، کوتاهی کرده باشد، اللّه خواهد گفت: > ببینید آیا نمازهای غیر واجبی که این بنده من برگزار کرده به آن اندازه هست که کمبود نمازهای اجباری او را جبران کند؟ < هرگاه پاسخ مثبت باشد، آنگاه اللّه در رسیدگی به سایر اعمالش زیاد سختگیری نخواهد کرد. « (این روایت بوسیله ترمذی، ابوداود، نسائی، ابن ماجه و احمد بن حنبل نیز ذکر شده است.)

محمد گفته است: «پس از اینکه در روز قیامت از انسان در باره عقاید مذهبی و ایمانش پرسش شد، اللّه از بنده خود چهار پرسش خواهد کرد: (۱) چند سال عمر کرده و آنرا چگونه گذرانده است؟ (۲) بدنش را چگونه در دنیا به کار برده است؟ (۳) ثروتش را از کجا به دست آورده و چگونه آنرا مصرف کرده است؟ (۴) دانشش را چگونه آموخته و آنرا در چه راههایی به کار برده است؟» (ترمذی)

هیچکس را از آنچه که در زندگی مرتکب شده، راه گریزی نیست، زیرا اعضای بدن او بر اعمال و کردارش گواهی خواهند داد. برای مثال، دست او گواهی خواهد داد که مرتکب جرم شده و زبانش گواهی خواهد داد که پشت سر دیگری غیبت و بدگویی کرده است.^{۱۷۷}

در زندگی این دنیا، برخی اوقات افراد مردم اعمال نکوهیده‌ای انجام می‌دهند و آنرا از دیگران پنهان نگه می‌دارند، ولی در برابر اللّه نمی‌توانند این کار را انجام دهند، زیرا اللّه از همه چیز آگاهی دارد و جزئیات اعمال انسان برایش آشکار است. اما، اگر انسان توبه کرده و دیگر مرتکب اعمال زشت نشود، اللّه ممکن است روی گناهان او خطّ بطلان بکشد و یا از روی مهربانی، گناهان او را پوشیده نگهدارد. ولی، اگر انسان توبه کند و دوباره مرتکب گناه شود، اللّه در این دنیا و آن دنیا اعمال او را آشکار خواهد کرد.

آیه‌های ۱۳ و ۱۴ سوره اسراء به شرح زیر، آشکارا می‌گویند، در روز

¹⁷⁷ Abdollah Muhammad Khouj, *The End of the Journey*, p. 72.



قیامت، هر کسی نامه اعمال و رفتار خود را در دست خواهد داشت.

وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْمَنَّا طَرَهُ فِي عُنُقِهِ، وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مِنْشُورًا ﴿۱۷﴾ أَقْرَأَ
كُتُبِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

و ما نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را به گردن او آویزان می کنیم تا همیشه با او باشد. در روز قیامت این کتاب را بیرون آوریم و آن چنان باز است که همه برگ های آنرا هر کسی می تواند یک مرتبه مشاهده کند.

افرادی که اعمال و رفتار نیکشان بر کردار بدشان فزونی داشته باشد، نامه اعمالشان را در دست راست نگهداری خواهند کرد و این نشانه رستگاری آنهاست. این افراد به سبب اینکه به درجه رستگاری رسیده اند، میل دارند، دیگران نامه اعمال آنها را مشاهده کنند. آیه های ۱۸ تا ۲۲ آیه های ۱۸ تا ۲۲ سوره حاقه در این باره می گویند:

فَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ كِتَابَهُ بِمِيزَانٍ، فَيَقُولُ هَذَا مَا أَدْرَأْتُ، وَإِذْ ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْتَقٍ بِحَسْبَابٍ ﴿۱۸﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿۱۹﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿۲۰﴾

در روز حسابرسی کسی که نامه اعمالش در دست راستش باشد با سرفرازی به دیگران می گوید، بیائید نامه اعمال مرا بخوانید. من ایمان داشتم که چنین روزی را خواهم دید. و این فرد در عیش و زندگی خوش در بهشت عالیرتبه خواهد بود که میوه های آن همیشه در دسترس است.

از دگر سو، آنهایی که کردار بدشان بر اعمال نیکوی آنها فزونی دارد، نامه اعمالشان را در دست چپ خواهند داشت و از اینکه به آن نگاه کنند، شرم دارند. آنها سر به گریه برمی دارند، زیرا می دانند آنچه که در پیش به آنها گفته می شد و باور نمی کردند، بر سرشان وارد شده است. آیه های ۲۵ تا ۳۱ سوره حاقه به شرح زیر، گویای این مورد هستند:

وَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ كِتَابَهُ بِشِمَالٍ، فَيَقُولُ بَلِّغْ لِي لِرَأْسِي كِتَابِيَّةً ﴿۲۱﴾ وَلَوْلَا دَرَجَاتٌ مَّا حَسَابِيَّةً ﴿۲۲﴾ بَلِّغْهَا كَأَنَّ الْقَاضِيَةَ ﴿۲۳﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَّةٌ ﴿۲۴﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ﴿۲۵﴾ خَذُوهُ فَعُلُوهُ ﴿۲۶﴾ نُرُ الْجَحِيمِ

و اما آن کس که نامه اعمالش را در دست چپ داشته باشد، می گوید ای کاش هیچگاه نامه اعمالم را به دستم نمی دادند تا از آن آگاه نمی شدم. یا ای کاش، مرگ مرا از این اندوه و عذاب نجات می داد. مال و ثروت من



امروز نمی‌تواند به فریاد من برسد و همه قدرتم نابود شده است. در این هنگام ندا در رسد که این فرد را غل و زنجیر کنید و در آتش بیندازید. در روز قیامت، الله با هر کسی با دادگری رفتار خواهد کرد. آنهایی که از هوس‌های خود پیروی کرده و مرتکب اعمال شیطانی شده‌اند، کوشش می‌کنند آنها را انکار کنند و پیوسته به آوردن عذر و بهانه پناهنده می‌شوند. ولی، باید دانست که آنها در این روز در برابر اللهی که آنها را آفریده و از همه چیز آگاه است، قرار می‌گیرند. آیه ۱۸ سوره مجادله در این باره می‌گوید:

يَوْمَ يَجْعَلُ اللَّهُ لِكُلِّ فِتْنَةٍ لَكَرِيْمًا وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكٰذِبُونَ

روز قیامت، خدا همه را حاضر می‌کند و آنها همچنانکه برای دیگران سوگند می‌خورند، برای الله هم به دروغ سوگند می‌خورند و فکر می‌کنند این کار برایشان نتیجه‌بخش خواهد بود، ولی آنها منافق و دروغگو هستند. الله به این افراد دستور می‌دهد از سخن گفتن باز ایستند و به اعضای بدنشان از قبیل پاها، دستها، چشم‌ها و پوست بدنشان دستور می‌دهد، تمام اعمال زشتی را که مرتکب شده‌اند، بر ضد دارنده خود شهادت دهند. مفاهیم آیه ۲۴ سوره نور و آیه ۶۵ سوره یاسین، هر دو گویای این موردند و آیه ۶۵ سوره یاسین، می‌گوید:

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

در روز قیامت ما دهان آنها را مهر می‌کنیم، ولی دستهای آنها برای ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه کرده‌اند، شهادت می‌دهند. همانگونه که این افراد در روز قیامت نمی‌توانند از اعضای بدن خود بگریزند، از حقیقت نیز نمی‌توانند فرار کنند و اعضای بدنشان تمام اعمال و رفتارشان را آشکار خواهند کرد. آیه‌های ۲۱ و ۲۲ سوره فصلت، در این باره می‌گویند:

وَقَالُوا لَجُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ

و آنها به اعضای بدن خود گویند، چگونه بر اعمال ما شهادت دادید و



اعضای بدن آنها پاسخ می‌دهند، خدائی که همه موجودات را به سخن آورد، ما را نیز وادار به گفتن نمود ...

پس از اینکه به حساب افراد بشر در روز قیامت رسیدگی شد، الله آنها را به سه گروه بخش خواهد کرد:

۱- آنهایی که نامه اعمالشان در دست راستشان گذاشته شده است. آیه‌های ۸ و ۹ سوره واقعه در باره این افراد گفته است:

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

آنهایی که در سمت راست قرار می‌گیرند که چقدر حالشان نیکوست و در آسایش و نعمت ابدی بهشت قرار داده می‌شوند.

۲- آنهایی که نامه‌شان در دست چپشان قرار داده شده است. آیه ۹ سوره واقعه، در باره این افراد می‌گوید:

وَأَصْحَابُ الشِّمَّةِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَّةِ

گروهی که در سمت چپ قرار می‌گیرند که افراد شقی و خطاکار بوده و روزگار بسیار سختی دارند.

۳- آنهایی که به الله نزدیک هستند؛ آیه‌های ۱۰ و ۱۱ سوره واقعه، این افراد را چنین ذکر کرده است:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

و طایفه سؤم، آنهایی که مشتاقانه در ایمان بر همه پیشی گرفتند که از نزدیکان الله هستند.

«خوج» از «ابن کثیر» نقل می‌کند که وی در باره تفسیر آیه‌های بالا می‌گوید: «افراد مردم در روز قیامت به سه گروه بخش می‌شوند، به شرح زیر:

۱- آنهایی که در سمت راست عرش الهی قرار می‌گیرند و نامه اعمالشان در دست راستشان گذاشته شده است که این افراد اهل بهشت هستند^{۱۷۸}

¹⁷⁸ Abdullah Muhammad Lhouj, *The End of the Journey*, pp. 78, 79.



۲- افرادی که در سمت چپ عرش الهی قرار می‌گیرند و نامه اعمالشان در دست چپشان گذاشته شده که بیشترشان اهل دوزخ هستند.

۳- آنهایی که بین دو دست الله قرار می‌گیرند، به او از همه نزدیک‌تر بوده و از آنهایی که در سمت راست عرش الهی قرار می‌گیرند، خوشبخت‌ترند و شمارشان از افرادی که در سمت راست عرش الهی قرار گرفته کمتر است. این افراد عبارتند از پیامبران، مؤمنان راستین و شهدائی که در راه الله جان داده‌اند.»

در روز قیامت، نه تنها جن‌ها، بلکه حیوانات نیز در صحرای محشر در پیشگاه داوری الهی حضور می‌یابند و الله به اعمال و رفتار آنها رسیدگی و در باره آنها داوری خواهد کرد. در این روز، حیوانات بی‌آزاری که بوسیله حیوانات شاخدار مورد ستمگری قرار گرفته‌اند، نزد الله شکایت خواهند کرد و الله فرمان می‌دهد، دادگری کامل در این باره اجرا گردد و حیوانات خطاکار به مکافات خود برسند!^{۱۷۹}

برخی می‌گویند، افراد گوناگون مردم باید مدت چهل سال برای روز رسیدگی در نوبت بمانند؛ گروهی این مدت را هفتاد سال؛ بعضی آنرا سیصد سال می‌دانند و گروهی نیز معتقدند که این مدت کمتر از پنجاه هزار سال نخواهد بود. در این مدت تمام افراد مردم روی پا می‌ایستند و به آسمان نگاه می‌کنند و خواه افراد با دین و نکوکار و خواه بیدین و زشتکار باشند، در هر صورت، این مدت را در زجر و شکنجه‌ای غیر قابل تحمل و طاقت‌فرسا خواهند گذراند. ولی، اعضای بدن افراد با دین و ایمان، بویژه اندام‌هایی که پیش از نماز بوسیله وضو شستشو داده می‌شدند، با نور قابل توجهی درخشش خواهند داشت و رنج و عذاب این افراد، در مقایسه با افراد بیدین و گناهکار سبک بوده و بیش از مدت زمانی که برای نمازهای پنجگانه مقرر شده است، نخواهد بود. در حالیکه چهره افراد گروه دوم، سیاه و درهم پیچیده و نشانه‌های غم و اندوه به گونه

¹⁷⁹ *ibid.*, p. 542.



کامل در آن مشاهده می‌گردد. یکی از موارد زجر و شکنجه و عذاب این افراد، عرق بیش از اندازه و شگفت‌انگیزی است که بدن آنها را فرا می‌گیرد و خیس می‌کند. بدیهی است که اندازه این تعرق، بستگی به چگونگی و نسبت رفتار و کردار و گناهایی که مرتکب شده‌اند، دارد. برخی از آنها تا قوزک‌های پاها، گروهی تا زانوها، بعضی تا وسط بدن، جمعی تا دهان و نیز گروهی تا گوش‌ها از عرق خیس می‌شوند. این حالت تعرق، نه تنها به سبب فشار جمعیت موجودات گوناگون به یکدیگر، بلکه در نتیجه نزدیک شدن خورشید به زمین به وجود می‌آید. به گونه‌ای که گروهی معتقدند، خورشید تا یک میلی زمین و برخی باور دارند به اندازه درازی یک خامه به زمین نزدیک خواهد شد. در این حالت، مجموعه‌های سر افراد مانند دیگ به جوش خواهد آمد و گوئی همه آنها حمام عرق می‌گیرند. ولی، افراد دیندار و با ایمان و نکوکار، در سایه عرش الله قرار خواهند گرفت و ناراحتی و عذابشان بمراتب کمتر از افراد بیدین و گناهکار خواهد بود. افراد بدون ایمان و گناهکار از گرسنگی و تشنگی و در هوای خفه کننده رنج خواهند برد و فریاد برمی‌آورند: «ای الله بزرگ، ولو اینکه ما را به دوزخ بفرستی، از این زجر و شکنجه رهایمان ساز.»

«هوگز»^{۱۸۰} می‌نویسد، محمد نزدیک شدن خورشید به زمین را از نوشتارهای مقدس یهودی‌ها برداشت کرده است. زیرا، در نوشتارهای مقدس یهودی‌ها آمده است که در روز قیامت خورشید از غلافی که به گونه طبیعی در آن قرار دارد، خارج خواهد شد تا همه چیز را با حرارت بیش از اندازه‌اش نابود سازد.

در روز قیامت، آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی همه برای آزادی وجدان خود از الله درخواست می‌کنند، اجازه دهد، آنها برای مسلمانان شفاعت کنند، ولی الله درخواست همه آنها را بغیر از محمد رد می‌کند.^{۱۸۱}

¹⁸⁰ *Ibid.*, p. 542.

¹⁸¹ Al-Baghavi (Al-Farra'), *Mishkat Al-Masabih*.



در این هنگام، الله در حالیکه بوسیله فرشتگان در بر گرفته شده، در توده‌های ابر ظاهر می‌شود و فرمان می‌دهد، کتاب‌هایی که فرشته‌های مأمور هر یک از افراد بشر درباره اعمال و کردار آنها تهیه کرده‌اند، به آنها داده شود. سپس، به پیامبران خود دستور می‌دهد، هر یک برای گواهی دادن درباره اعمال و کردار پیروانشان آماده شوند. آنگاه، هر یک از افراد بشر باید به شرح اعمال و رفتاری که در زندگی انجام داده‌اند، پردازند. این کار برای آن نیست که الله از اعمال و کردار افراد بشر ناآگاه است، بلکه این کار برای آن انجام می‌گیرد که افراد بشر مجبور شوند در پیشگاه همگان به اعتراف پردازند و دادگری و داروی الله را درباره خود گواهی نمایند.

محمد، زمانی گفته است که هفتاد هزار نفر از پیروانش بدون هیچگونه پرسش و پاسخی به بهشت خواهند رفت. «هوگز»^{۱۸۲} پس از شرح این مورد افزوده است که این گفته محمد با اظهارات پیشینش ناهمگونی و تضاد دارد. به نظر می‌رسد که این نویسنده آنگونه که باید و شاید با نهاد اصول و احکام قرآن آشنا نیست و گرنه می‌دانست، قرآنی که محمد آنرا به سخنان مستقیم الله نسبت داده، پر است از ناهمگونی‌های شکفت‌انگیز، چه رسد به سخنان بی‌پایه، بیمایه و ناآگاهانه خود او.

به هر روی، هنگامی که افراد مردم در روز قیامت در پیشگاه دادگری الهی قرار می‌گیرند، تلاش می‌کنند، در برابر هر پرسشی که از آنها می‌شود، به بهترین شکل ممکن پاسخ گفته و از خود دفاع نمایند و از اینرو ناچار می‌شوند، سبب گناهی را که مرتکب شده‌اند، به گردن دیگران بیندازند. در این جهت، حتی بین روان و بدن انسان نیز درباره اینکه، کدامیک در وادار کردن او به ارتکاب گناه بیشتر اثر داشته‌اند، بحث آغاز می‌شود. بدین شرح که روان انسان به الله می‌گوید: یا الله، بدنی که تو به این فرد دهش کردی، همه کارها را انجام داد، زیرا من دارای دست و پائی نبودم که بتوانم به انجام کار و یا خودداری از آن پردازم. بنابراین،

¹⁸² Thomas Patrick Hughes, *The Dictionary of salm*, p. 543.



بدن اوست که باید به مناسبت انجام کردار ناشایست و گناه مجازات شود و نه من.»

پس از اینکه بدن فرد گناهکار، ادعای روان شخص را می شنود، به الله می گوید: «یا الله، هنگامی که تو مرا آفریدی، من مانند یک دسته چوب خشک بودم، نه می توانستم با دستم عملی انجام دهم و نه اینکه با پایم حرکتی بکنم. سپس، هنگامی که روان این شخص مانند شعاع نوری وارد من شد، زبانت را به سخن گفتن واداشت، چشمهایم بینا شدند، زبانت به سخن گفتن آمد و پاهایم قدرت راه رفتن یافتند. بدین سبب، روان این شخص باید تا ابد مجازات شود و نه من.»

هنگامی که الله، دفاعیات هر یک از روان و بدن را می شنود، برای آنها مثلی می آورد که در باره یک شخص نابینا و یک فرد لنگ می باشد. «هوگز» می نویسد، این مثل را نیز محمد از یهودی ها و از باب یازدهم Gemwa Sunhedhi برداشت کرده است.^{۱۸۳} آن مثل به شرح زیر است:

پادشاهی که دارای باغ با شکوهی از میوه های رسیده بود، دو نفر را مأمور نگهداری آن باغ و میوه های آن نمود. یکی از این دو نفر نابینا بود و از اینرو نمی توانست میوه های باغ را با چشم ببیند و دیگری لنگ بود و توان نداشت، میوه های باغ را بچیند و جمع کند. ولی، میوه های باغ، مرد لنگ را وسوسه کردند و وی به مرد دیگر که نابینا بود، پیشنهاد کرد، اجازه دهد، روی شانتهایش برود و میوه های باغ را بچیند. این کار انجام شد و سپس آندو نفر میوه ها را بین خود بخش کردند. پس از آن، پادشاه وارد باغ شد و هنگامی که فهمید، آندو میوه های باغ را چیده و بین خود بخش کرده اند، از آنها بازخواست کرد. مرد نابینا به پادشاه گفت: «به گونه ای که مشاهده می کنید، من چشم ندارم که بتوانم میوه های باغ را ببینم.» مرد لنگ نیز اظهار داشت: «من لنگ چگونه می توانم، از درخت بالا بروم و میوه های آنرا بچینم.» پس از اینکه پادشاه به دفاعیات



هر دوی آنها گوش داد، اظهار داشت، شما هر دو گناهکارید و فرمان داد، هر دوی آنها مجازات شوند.

اللّه نیز در روز قیامت، همین روش را درباره بدن و روان به کار می برد و هر دو را مجازات می کند. از دگر سو، با توجه به اینکه فرشته ها، جزئیات اعمال و رفتار هر فردی را در دفتر اعمالش نوشته اند و هر یک از اندام فرد و حتّی زمین بر ضدّ او گواهی می دهند، بنابراین، دفاعیات یاد شده، هیچگونه اثری در دادگری و داوری اللّه نخواهد داشت.

«هوگز» همچنین می نویسد: «در حالیکه محمد در یکجا گفته است، رسیدگی به اعمال و رفتار بشر در روز قیامت تا پنجاه هزار سال ممکن است به درازا بکشد، در جای دیگری گفته است، روز قیامت به اندازه ای کوتاه است که برابر با مدّت زمانی است که از یک میش شیر دوشیده می شود و یا فاصله بین مدّتی است که در دو نوبت از شتر ماده شیر دوشیده می شود.»^{۱۸۴}

پیش از فرا رسیدن زمان رسیدگی به اعمال و کردار مردم، نامه اعمالشان به دستشان داده می شود. افراد با دین و نکوکار، دفتر اعمالشان را با دست راست دریافت می کنند، ولی دفتر افراد بدون ایمان و زشتکار بر خلاف میلشان در دست چپشان قرار داده می شود. این افراد میل دارند، دفتر اعمالشان را با دست راست دریافت کنند، ولی چون دست راستشان از سمت پشت به گردنشان بسته شده است، توان این کار را نخواهند داشت.

یکی دیگر از اقدامات روز حسابرسی که دادگری اللّه را به اوج کمال می رساند، اندازه گیری اعمال و رفتار بشر بوسیله ترازوست. وزن کشی اعمال و رفتار افراد بشر با ترازو بوسیله جبرئیل انجام می گیرد و این ترازو که دارای در کپه می باشد، به اندازه ای بزرگ است که یکی از کپه های آن در بهشت و کپه دیگر در دوزخ قرار دارد و گنجایش هر یک از کپه ها







به اندازه‌ای است که تمام زمین و آسمان در آن جای می‌گیرد. اگر وزن اعمال نیک افراد مردم از وزن گناهانشان بیشتر باشد به بهشت خواهند رفت و هرگاه وزن گناهانشان از کردار نیکشان بیشتر باشد، به دوزخ فرستاده خواهند شد. وزن کثی اعمال افراد بشر با ترازوی یاد شده، هیچ جای شکایتی برای گناهکاران باقی نخواهد گذاشت و به آنها اجازه نمی‌دهد، الله را متهم به تبعیض کنند.

در نوشتارهای قدیمی یهودی‌ها نیز گفته شده است که اعمال و رفتار افراد مردم در کتاب اعمال آنها نوشته می‌شود و آن اعمال در روز قیامت بوسیله ترازو اندازه‌گیری و سنجش می‌گردد.

به هر روی، رسیدگی به حساب افراد مردم بسیار دقیق انجام می‌گیرد. به گونه‌ای که هر کسی که از دیگری آزار دیده است، به حق خود خواهد رسید و از نتیجه حسابرسی راضی خواهد بود. بدیهی است که چون نمی‌توان در آن زمان، تئوری قصاص را به گونه کامل درباره افراد اجرا نمود، دادگری بدین ترتیب انجام می‌گیرد که فرشته‌ها از اعمال نیک فردی که به حق دیگری تجاوز کرده است تا آن اندازه برداشت می‌کنند و به حساب اعمال شخص رنج‌دیده می‌گذارند تا او راضی شود. پس از انجام این کار فرشته‌های مأمور حسابرسی به الله می‌گویند: «یا الله، ما با دقت تمام حساب‌های افراد مردم را رسیدگی کردیم و آنها را به جزای اعمالشان رسانیدیم، ولی نتیجه حسابرسی این شخص نشان می‌دهد که او به اندازه وزن یک مورچه رفتار و کردار نیکویش بر گناهانش فزونی دارند، آنگاه الله از روی بخشندگی و مهربانی، وزن یک مورچه دیگر به آن می‌افزاید تا آن فرد بتواند به بهشت راه یابد. بر عکس، اگر کتاب اعمال فردی که به حسابش رسیدگی می‌شود، نشان دهد که وزن گناهانش بر اعمال نیکش فزونی دارد، ولی هنوز افرادی وجود دارند که از رنج و آزاری که این شخص برایشان ایجاد کرده، راضی نشده‌اند؛ در اینصورت، الله دستور می‌دهد، مقداری از گناهان شخص رنج‌دیده را بردارند و



به گناهان فرد گناهکار بیفزایند و سپس او را روانه دوزخ می‌کند. بدین ترتیب، الله روش دادگری و داوری خود را به دادگرانه‌ترین شکل ممکن برای بندگان به مورد اجرا می‌گذارد.

و اما، هنگامی که به حساب افراد شریر و متجاوز که نسبت به حقوق ممنوعانشان تجاوز کرده‌اند، رسیدگی می‌شود، الله فرمان می‌دهد، شریرترین آنها را برای مجازات‌ها و عذاب‌های شدیدتر نگهداشته و بقیه آنها تبدیل به گرد و خاک شوند. بدیهی است که عذاب گروهی که الله دستور داده است برای مجازات‌های شدیدتر باقی بمانند تا آن اندازه زیاد است که آنها فریاد می‌زنند: «ای کاش، ما هم تبدیل به گرد و خاک شده بودیم.»

محمد گفته است، اعمال و کردار جن‌ها نیز به همان ترتیب انسان‌ها حسابرسی می‌شود و جن‌هایی که در زندگی خود ایمان آورده باشند، در محلی نزدیک بهشت نگهداری می‌شوند که اگرچه دارای مزایای بهشت نیست، دست کم در مجاورت بهشت بوده و از مزایای آن بهره خواهند برد؛ ولی جن‌های بدون ایمان، به گونه مستقیم برای ابد به دوزخ فرستاده خواهند شد. باید توجه داشت که در اسلام، دیوها و یارانشان نیز جزء گروه جن‌های بدون ایمان طبقه‌بندی شده‌اند.^{۱۸۵}

پل صراط

هنگامی که حسابرسی افراد مردم و داوری الله در روز قیامت در باره آنها به پایان رسید، افرادی که باید به بهشت بروند از سمت راست و آنهایی که باید روانه دوزخ شوند، از سمت چپ حرکت می‌کنند، ولی هر دوی آن گروه پیش از حرکت به منزلگاه‌های خود، باید از پل صراط که روی دوزخ قرار گرفته است، گذر کنند. پهنای این پل از مو باریک‌تر و از لب شمشیر تیزتر و از آتش سوزندتر بوده و گذشتن از آن کار بسیار مشکلی

¹⁸⁵ Ibid., 544.



خواهد بود .

دیدمان پل صراط ، به اندازه‌ای مسخره و نابخردانه است که حتی گروهی از مسلمان‌ها نیز از پذیرش آن سر باز زده‌اند . برای مثال ، مسلک معتزله که از مکاتب آزاداندیش اسلام است و پیروان آن ، عبور از پل صراط را یک افسانه به‌شمار می‌آورند ، ولی سایر مسلمانان به سبب اینکه محمد خود در حدیثی مشخصات آنرا شرح داده ، به واقعیت پل صراط ایمان دارند . محمد گفته است ، افراد دیندار و نکوکار برای گذشتن از پل صراط ، هیچ مشکلی ندارند و به آسانی ، برخی مانند سرعت ریزش باران و گروهی مانند سرعت اسب از آن گذر خواهند کرد . ولی ، آن پل برای افراد بدون دین و کافر بسیار باریک و غیر قابل گذر و تاریک است و این گروه مجبورند به گونه سینه‌مال از آن گذر کنند و سرانجام نیز به درون دوزخ واژگون می‌شوند^{۱۸۶}

هنگامی که منافقین می‌خواهند از پل صراط گذر کنند و مشاهده می‌نمایند که توان انجام این کار را ندارند ، رو به افراد با دین و ایمان کرده و از آنها درخواست می‌کنند ، کمی از نور ایمان خود به آنها بدهند تا بتوانند در پرتو آن نور از پل گذر کنند . افراد با دین و ایمان به آنها پاسخ می‌دهند ، نوری که شما باید هنگام گذر کردن از پل از آن بهره بگیرید ، از اعمال و کردارتان ناشی می‌شود ؛ بنابراین اگر اعمال و رفتارتان نیکو بوده ، نور کافی برای مشاهده پل و گذر کردن از آن در اختیار خواهید داشت ، ولی اگر رفتارتان به اندازه کافی نیکو نبوده ، جز واژگون شدن به ژرفای دوزخ چاره دیگری ندارید .

در این زمان ، منافقین می‌فهمند که الله ، آنها را از دیدن نور محروم کرده است و از افراد با دین پرسش می‌کنند : «ما نیز مانند شما به الله و دین او ایمان داشتیم و نماز می‌خواندیم و از الله فرمانبرداری می‌کردیم ، پس چرا الله ما را از بهره‌برداری از نور برای گذر کردن از پل محروم



کرده است؟»

افراد با دین و ایمان به آنها پاسخ می دهند، شما این وظائف را در ظاهر و برای کسب شأن و جایگاه اجتماعی انجام می دادید و نه از روی ایمان کامل و صداقت و نیت خود را از دیگران پنهان می داشتید، ولی الله از قصد و نیت راستین شما آگاه بوده و امروز اعمال و کردار تزویرآمیز شما را فاش کرده است. الله در این باره در آیه ۱۲ سوره حدید می گوید:

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَانُكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ای رسول، روزی تو خواهی دید که مردان و زنان با دین و ایمان، امواج نور را در پیش رو و سمت راست خود مشاهده خواهند کرد و به آنها مرزده دهند به بهشتی که زیر درختانش نهرهای آب جاری است وارد خواهند شد و در آنجا جاودانه خواهند زیست.

همچنین، «عبدالله بن عمر» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «الله به نزد افراد با دین و ایمان خواهد آمد و مانند سپر از آنها نگهداری خواهد کرد. سپس، الله به افراد مؤمن و دیندار روی می کند و می گوید: < آیا می دانید که شما هم در دنیا مرتکب گناه شده اید؟ > آنها پاسخ می دهند: < آری، ای الله بزرگ. > و فکر می کنند که الله قصد دارد آنها را به مجازات هشدار دهد، ولی الله می گوید: < من در زندگی دنیوی گناهان شما را از چشم دیگران پنهان داشتم که آنها شما را نشناسند و امروز نیز گناهان شما را خواهم بخشید. > پس از آن نامه اعمال این افراد در دستهای راستشان گذاشته خواهد شد. ولی، الله افراد بدون دین و ایمان و منافقین را فرا خواهد خواند و در پیش روی سایر موجودات به آنها اشاره خواهد کرد و خواهد گفت: < این افراد به الله خود دروغ گفتند و لعنت الله بر ستمگران. >^{۱۸۷}

¹⁸⁷ Abdullah Muhammad Khouj, *The End of the Journey*, p. 81.

بازنمود

۱- آقای «عبدالله محمد خوج»، کتابی به زبان انگلیسی در یکصد صفحه زیر فرنام *The End of the Journey* (پایان مسافرت) نگارش نموده که در این کتاب به برخی از مطالب آن اشاره شده است. این شخص که اهل عربستان بوده و فرنام‌های «دکتری» و ریاست «مرکز مسلمانان واشینگتن، دی، سی» را با خود یدک می‌کشد، گویا سالها سکونت در کشور آزاد امریکا و مشاهده حقوق و آزادی‌هایی که در این کشور وجود دارد، حافظه‌اش را نسبت به فرهنگ جزائی کشورش ناتوان نموده است. این شخص، آنجا که می‌نویسد: «... قوانین الله دادگرانه و قوانین افراد بشر غیر کامل و ستمگرانه می‌باشد...» بدون تردید از یاد برده است که در عربستان بنا بر پایه رسوم جزائی تازی‌های زمان محمد، هنوز گردن می‌زنند، دست و پا می‌برند، چشم در می‌آورند، سنگسار می‌کنند و به‌زنها به شکل افراد نیمه انسان می‌نگرند! جای بسیار شرم و شوربختی است که این آقای نویسنده آگاهی ندارد که بر پایه گزارش خبرگزاری آسوشییتدپرس، در روز ۲ فوریه ۱۹۹۲ شاهزاده «ناظف» اعلام داشته است: «هر کسی بر ضد امنیت حکومت عربستان سعودی اقدامی انجام دهد، مجازاتش اعدام و یا قطع یک دست و یا یک پای او خواهد بود.»^{۱۸۸}

براستی که هزاران درود و ستایش به این قوانین شرعی دادگرانه الله. چون، سخن از کتاب آقای «خوج» در میان است و ایشان اهل عربستان سعودی هستند، از این جهت در باره جنایاتی که حکومت‌های اسلامی بر ضد حقوق بشر مرتکب می‌شوند، به کشور عربستان سعودی اشاره شد، در حالیکه در هر کشوری که قوانین و مقررات واپسگرانه و دادستیزانه اسلام پای گذاشته؛ مانند کشورهای سودان، پاکستان، افغانستان و ایران نیز همین سرنوشت اندوهبار و شرم‌آور برای افراد بشر به وجود آمده است. براستی، چقدر دادگرانه است که دختران بیگناه حتی زیر ده سال را



بر پایه قوانین و مقررات شرع الله به مجازات اعدام محکوم کنند و به عنوان اینکه دختران باکره به بهشت می روند، شب پیش از اعدام، آنها را در زندان در بغل موجود حیوان خونی که شکل انسان دارد، بیندازند و پرده بکارتشان را بدرند و بامداد آنشب، آنها را اعدام کنند! هزاران درود و آفرین و سلام و صلوات بر این قوانین دادگرانه الله که آقای «خوج» آنها را برتر از قوانینی که بوسیله انسان ساخته می شود، می دانند. چقدر زیبا و دادگرانه است که بجای ایجاد آموزشگاهی برای اصلاح افراد خطاکار، جامعه بشر را در راستای اجرای قوانین الله، پر از افراد بدون دست و پا، نابینا و ناقص العضو کرد!

شیخ علی دوانی که جلد سیزدهم بحار الانوار^{۱۸۹}، نگارش ملا محمد باقر مجلسی را زیر عنوان مهدی موعود به فارسی برگردانده، آشکارا نوشته است، شاه سلیمان صفوی، بخشی از املاک خود را برای نوشتن کتاب های دینی در اختیار ملا محمد باقر مجلسی قرار داد و او نیز در کتاب هایی که در الهیات اسلامی نوشت، تاج قهرمانی افسانه باقی، بیهوده گوئی و هزل نویسی را برای همیشه در تاریخ نوشتارهای شیعه گری به خود ویژگی داد. آنهایی که از انگیزه ملا محمد باقر مجلسی در نگارش اینهمه مطالب بیهوده نا آگاه بوده و از مواردی که این ملای پریشان مغز به خامه در آورده، شکفت زده می شوند، هنگامی که به این نکته پی می برند؛ آنوقت شور ملای یاد شده، در نوشتن اینهمه افسانه باقی های نادرست و خرد آزار، برایشان مفهوم پیدا می کند. با توجه به اینکه کتاب آقای «خوج» نیز بوسیله مرکز اسلامی واشینگتن دی، سی، که بودجه اش بوسیله کشور عربستان سعودی تأمین می شود، چاپ و منتشر شده؛ بنابراین، شاید بودجه این سازمان نیز گویای انگیزه آقای «خوج» در نوشتن این کتاب کاوک و سر تا پا بی پایه یکصد صفحه ای باشد.

^{۱۸۹} ملا محمد باقر مجلسی، بحار الانوار فی اخبار الائمه الاطهار، جلد سیزدهم (تهران: دارالکتاب الاسلامیه، بدون تاریخ)، صفحه های ۶۲ و ۶۳



نویسنده این کتاب، هنگامی که آگاه شدم، «عبدالله محمد خوج» نویسنده کتاب یاد شده، برای خود درجه دکتری قائل است، از اینکه چگونه انسانی که دارای تحصیلات دکتری است - بویژه با فرض اینکه دانشنامه دکتری اش را از یک کشور پیشرفته خارجی گرفته باشد - ممکن است، دارای چنین اندیشه‌های واپسگرا و خرافاتی باشد و به نوشتن چنین مطالب بی پایه، خرافاتی و خردستیزی دست بزند، به شگفتی فرو رفتم و از اینرو بر آن شدم تا شرح حال او را به دست آورم. برای این کار بوسیله تلفن با او تماس گرفتم و درخواست کردم، چون در حال نوشتن کتاب جدیدی بوده و قصد دارم از کتاب او به عنوان یکی از بنمایه‌های کتاب خود سود بگیرم؛ از اینرو شرح حالش را در اختیارم بگذارد. او مرا به کارکنانش در مرکز اسلامی رجوع داد. کارکنان مرکز یاد شده با یک روش اداری غیر انسانی و نفرت‌انگیز که به سیستم واپس مانده کشورهای توسعه نیافته ویژگی دارد، مدت چند روز با قول‌ها و وعده‌های ناهمگون مرا از یک کارمند به کارمند دیگری رجوع دادند تا سرانجام من از پیروی موضوع دست کشیدم.

به هر روی، خواه این شخص از کشور خود در رشته مِلاگری و شیخ‌پیشگی، درجه دکتری داشته و خواه از یک کشور خارجی پیشرفته به این درجه دست یافته باشد، با نوشتن چنین کتابی یا باید دارای مغزی خشک‌اندیش و سنگی شده بوده و یا اینکه مانند بسیاری از مسلمانان بنیادگرای دیگری که به بیهودگی احکام قرآن و اصول اسلام پی برده و تنها به خاطر منافع شخصی و نگهداری جایگاه اجتماعی خود به دینداری تظاهر می‌کنند؛ این شخص نیز از نهاد خرافاتی نوشتارهای نابخردانه خود آگاه است، ولی تنها به سبب منافع شخصی و نگهداری جایگاه اجتماعی اش که ریاست مرکز اسلامی شهر واشینگتن، دی، سی می‌باشد، به خشک‌اندیشی و تهی مغزی تظاهر می‌کند. امید آنکه، فرض نخست درست باشد، زیرا وجود گروه دوم، برای اجتماع بمراتب خطرناک‌تر از گروه نخست است.



به همین سبب، «برتولت برشت» به درستی گفته است: «کسی که از حقیقت آگاهی ندارد، نادان و آنکه از حقیقت آگاه است، ولی دانائی خود را انکار می کند، مجرم و جانی است.» خوشبختانه، دلیلی نیز وجود دارد که نشان می دهد، نگر بالا در باره این فرد زیاد هم از حقیقت تهی نیست و این شخص گذشته از فقر دانش و آگاهی، حتی به قواعد اصول نگارش نیز آشنائی ندارد. زیرا، در حالیکه او هم برای عنوان و هم عنوان فرعی کتابش حروف کوچک انگلیسی را برگزیده، آنقدر دانائی و آگاهی نداشته تا بداند، اگر برای عنوان مطلبی از حروف کوچک بهره برداری می شود، قاعده و روش نگارش اینست که حرف نخست هر واژه ای بغیر از حروف اضافه و حرف تعریف با حروف بزرگ نوشته شوند، مگر اینکه حرف تعریف و حروف اضافه در آغاز عنوان به کار بروند و در نتیجه این ناآگاهی تمام حروف اضافه و تعریف در روی جلد کتاب و نیز صفحه اول را با حروف بزرگ چاپ کرده است.

چند سال پیش نیز که هر هفته در تلویزیون ملی ایران در شهر واشینگتن، دی، سی، گفتاری ایراد می کردم، برآن شدم تا در باره حکم سنگسار در اسلام با امام مسجد مسلمانان در شهر «فالز چرچ» ایالت ویرجینیا یک گفتگوی تلویزیونی برگزار کنم. اگرچه، امام مسجد یاد شده، با انجام قرار لازم، قول داده بود، در زمان تعیین شده در استودیوی تلویزیون حضور یابد، ولی بدون اینکه مانند یک انسان عادی آشنا به اصول ادب و نزاکت و ارزشهای انسانی، از اینکه قادر نیست در برنامه شرکت کند، پوزشخواهی نماید، با کمال غرذلی از حضور خودداری کرد. هنگامی نیز که به دفتر او تلفن شد، کارکنان مسجد بدون رعایت اصول اخلاق و نزاکت، به دروغ اظهار داشتند، نامبرده بیمار شده است.

بدیهی است که این افراد، پیوسته به گونه یک طرفه یا از منبرها و یا بوسیله نوشتارهایی، به پخش و انتشار اندیشه های خرافاتی و واپسگرایانه خود می پردازند و چون از بی پایگی اندیشه های خرافاتی خود به خوبی



آگاهی دارند، هیچگاه دانش و شهادت و نبوند رویارویی با افراد خردگرا و آگاه و توان بحث و گفتگو با آنها را ندارند.

۲- «خوج» در صفحه ۴۶ کتاب خود نوشته است: «اللّه برای اینکه بندگان بدون دین و ایمان خود را آزمایش کند، به دجال توان معجزه‌گری می‌دهد تا آنها را مورد عذاب و آزار قرار دهد» و در صفحه ۷۶ نیز می‌نویسد، «اللّه به فرشته‌هایش می‌گوید، بروید، بررسی کنید، آیا این بنده من نمازهای خود را برگزار می‌کند؟» ولی، گویا در هنگام نوشتن مطالب صفحه ۷۲ کتاب خود، دچار حمله بیماری Fugue (مردن کامل حافظه به گونه‌ای که انسان به کلی گذشته خود را فراموش می‌کند) می‌شود و می‌نویسد: «مردم می‌توانند کردار نکوهیده خود را از دیگران پنهان نگهدارند، ولی این کار را نمی‌توانند در برابر اللّه انجام دهند، زیرا اللّه از همه چیز آگاه بوده و حتّی از آنچه که در مغز و اراده انسان می‌گذرد و او قصد پنهان کردنشان را دارد نیز آگاه و با خبر است.»

در اینجا باید گفت که اگر اللّه، از آنچه که در مغز و اراده بندگان می‌گذرد و حتّی از آنچه که آنها میل دارند از دیگران پنهان کنند، آگاه باشد و با این وجود برای آزمودن بندگان خود به یک موجود وحشی قدرت معجزه و عذاب و آزار دادن به بندگان را بدهد، برآستی که چنین اللّه و یا خدائی باید از آن افراد مسخره و درآهنکی که این مطالب بیهوده و ناهمگون را به هم می‌بافند و بوسیله آنها خرد و نبوند مغزی هموعان خود را آلوده به خرافات و پژیون می‌کنند، زشت سگال‌تر و فاسدتر باشد.

۳- آیه ۸۹ سوره نحل که برپایه مفهوم آن اللّه به اصطلاح به محمد می‌گوید: «... تو در روز قیامت باید در باره رفتار امتت شهادت دهی...» یکی از نشانه‌های بارز ریاکاری و شیادی محمد می‌باشد. بدین شرح که این آیه را محمد در زمانی که در مکه بسر می‌برده و هنوز قدرت را به دست نگرفته و با التماس و درماندگی کوشش می‌کرده است، توجّه تازی‌ها را به خود جلب کند، آورده شده است. محمد با آوردن این



آیه با حيله و تزوير به تازي ها مي خواهد بگويد ، در روز قیامت او در برابر الله بايد در باره كردار و رفتار افراد مردم گواهي دهد تا در نزد آنها براي خود جا باز كند و براي دستيابي به قدرت در آنها نفوذ نمايد .

وانگهي ، هرگاه قرار باشد ، محمد در باره رفتار و كردار چندين هزار نفري كه در سه دهه نخست سده هفتم ميلادي ، يعني در زماني كه او در سرزمين عربستان ، ادعای پیامبری نموده ، در آن منطقه بسر مي برده اند ، گواهي دهد ؛ پس آيا در باره ميلياردها نفر افرادي كه پس از زمان او در دنيا بسر مي برده اند ، چه كسي بايد گواهي دهد ؟ آيا در حال كنوني كه بيش از يك ميليارد (بيليون) نفر مسلمان در دنيا بسر مي برند ، چه كسي بايد در باره اعمال و رفتار آنها گواهي دهد ؟ بديهي است كه ما به نفس و نهاد بيمايه و نابخردانه اين فرض كاري نداريم . زيرا ، محمد در آيه ۶ سوره سجده از قول الله مي گوید كه «او هم بشري است مانند ساير افراد بشر .» بنا بر اين ، اگر محمد بشري باشد ، مانند ساير افراد بشر و توانائي هاي او نيز مانند ساير افراد باشد ، چگونه مي تواند ، در سرزمين ويژه اي سكونت داشته و از رفتار و كردار ساكنان ساير شهرها و كشورها آگاه شود و روز قیامت در باره كردار و رفتار آنها در پيشگاه الله شهادت و گواهي دهد ؟ به هر روي ، نتيجه اين فرض در هر دو حال ، يعني گواهي محمد در باره اعمال و رفتار ديگران ، هم در زمان زنده بودنش و هم پس از مرگش ، مانند بسياري ديگر از مطالب قرآن ، غير منطقي ، پوچ و غير دادگرانه است .

۴- به گونه اي كه در مطالب اين بخش خوانديم ، «عبدالله محمد خوج» مي نويسد ، يكي از مواردی كه الله برپايه آن به حساب افراد مردم در روز قیامت رسيدگي مي كند ، تبت هاي آنهاست . اگر براستي اينچنين باشد ، بايد نخست به روش دادگري الله و سپس به خرد و بويژه درجه دكتری و دانش آقاي «خوج» در اين باره شادباش گفت . زيرا ، به گونه اي كه مي دانيم ، در قوانين دادرسی كيفري كشورهاي گوناگون جهان ، تنها داشتن



قصد و نیت، برای دادرسی و مجازات انسان کافی نیست و بدون تردید، حتی یک کشور را نیز در سراسر دنیای ما نمی‌توان یافت که کسی را تنها به سبب داشتن قصد و نیتی، بدون اینکه در عمل دست به ارتکاب جرمی زده باشد، مجازات کند. ولی، خرد و منطق آقای «خوج»، قصد و نیت و کردار و عمل را در ردیف برابر و هم مفهوم با یکدیگر به کار برده و نوشته است، در روز قیامت، الله بنده‌هایش را برپایه قصد و نیت آنها مجازات می‌کند.

قوانین آئین دادرسی تمام کشورهای جهان، جمع سه عنصر را برای مجازات انسان لازم می‌دانند. این سه عنصر عبارتند از: عنصر معنوی، عنصر قانونی و عنصر مادی. عنصر معنوی و یا اخلاقی عبارتست از قصد و نیت انسان برای ارتکاب جرم؛ عنصر قانونی، حاکی از جرم شناختن عمل بوده و عنصر مادی، دست زدن به ارتکاب عمل غیر قانونی است. بدین ترتیب، هیچ قانون و قاعده‌ای در دنیا، تنها وجود عنصر معنوی، یعنی قصد و نیت انسان را برای پیگردی جزائی و مجازات او کافی نمی‌داند، ولی با غایت شگفتی می‌بینیم، اللهی که فرآورده یک انسان ریاکار و فریبگری است که خود را پیامبر او وانمود می‌کند، در روز قیامت، افراد مردم را برپایه قصد و نیت و یا اندیشه‌هایی که در مغزشان وجود دارد، دادرسی و مجازات می‌کند و این دیدمان نابخردانه، غیر منطقی و خرافاتی را آقای «خوج» با دارا بودن درجه دکتری با ایمانی توانمند مورد تأیید قرار می‌دهند.

نکته جالب‌تر و تکان دهنده‌تر از همه اینکه به گونه‌ای که در آغاز مطالب این فصل گفتیم، آقای «خوج» قوانین الله را دادگرانه و قوانین افراد بشر را غیر کامل و ستمگرانه می‌داند. ولی، با کمال شگفتی مشاهده می‌کنیم، قوانین به اصطلاح دادگرانه الله، افراد بشر را به سبب قصد و نیت و اندیشه‌هایشان مجازات می‌کند، ولی قوانین غیر کامل و ستمگرانه بشر، وجود قصد و نیت و اندیشه را قابل مجازات نمی‌داند.



۵- در متن این بخش شرح دادیم که آیه ۲۴ سوره نور و آیه ۶۵ سوره یاسین می‌گویند، در روز قیامت، زبان، چشم، پاها و دست‌ها و آیه‌های ۲۱ و ۲۲ سوره فصلت آشکارا می‌گویند، در روز قیامت، «پوست بدن» بر ضدّ اعمال و رفتار نکوهیده‌ای که انسان در زندگی مرتکب شده، گواهی می‌دهند. به سخن در آمدن اندام‌های بدن و بویژه پوست آن، چند پرسش به شرح زیر برمی‌انگیزد:

الف- اگر قرار باشد، اندام‌های گوناگون بدن انسان در روز قیامت به سخن درآیند و بر ضدّ مالک خود گواهی دهند، پس پوست آنها چرا باید دوباره کاری کند؟

ب- در سخنگویی اندام‌های گوناگون بدن انسان و پوست آنها، برتری با کدامیک خواهد بود و هرگاه بین گواهی اندام و پوست آنها ناهمگونی وجود داشته باشد، الله به کدامیک از آنها گوش فرا خواهد داد و گواهی کدامیک را پذیرش خواهد کرد؟

پ- در زمان ما که پیوند اندام‌های بدن یک انسان به بدن فرد دیگر رواج گرفته، آیا در روز قیامت، قلبی که از یک انسان به انسان دیگر پیوند زده شده، بر ضدّ مالک اصلی خود گواهی خواهد داد و یا مالک دوم؟

ت- آیا آنهایی که در دادگاه‌های دادگری اسلامی به قطع دست و پا و درآوردن چشم و غیره محکوم شده و در نتیجه برخی از اندام‌های خود را از دست داده‌اند، در روز قیامت به جای آن اندام‌ها، چه موجودی بر ضدّ اعمال و کردار آنها گواهی خواهد داد؟

ث- اگر اندام‌های انسان در روز قیامت، به کمک او درآیند و در برابر فرمان الله، سکوت و یا حتی شورش کرده و بر ضدّ مالک خود گواهی ندهند، آنزمان این الله بیچاره چه خاکی بر سر خواهد ریخت؟

ج- اندام‌هایی که در روز قیامت بر ضدّ انسان گواهی می‌دهند، باید در پایه دارای حافظه و شعور باشند تا به انجام این عمل پردازند. با این فرض، یعنی در نظر گرفتن این واقعیت که اندام‌های انسان دارای شعور



بوده و تشخیص می‌دهند که اگر بر ضد مالک خود گواهی بدهند، او گناهکار شناخته می‌شود و به آتش دوزخ خواهد سوخت و آنها نیز به گونه طبیعی به عنوان اندام‌های او به آتش سپرده خواهند شد، آیا خرد و درایتشان به آنها نخواهد گفت که به سود آنهاست تا به‌الله در باره اعمال و رفتار مالک خود دروغ بگویند و یا اینکه دست کم سکوت کنند تا خود را از آتش دوزخ نجات دهند؟ وانگهی، در حالیکه برپایه یکی از اصول شیعه‌گری، الله «تقیه» یعنی دروغ مصلحت‌آمیز را در موارد ویژه‌ای مجاز شمرده، چرا اندام و پوست بدن انسان نباید اجازه داشته باشند، از این اصل مذهبی بهره‌برداری کنند و برای نجات دارنده خود، به تقیه دست بزنند؟ بدیهی است که اگر الله بخواهد در این مورد به اندام‌ها و پوست بدن سختگیری کند، آنها از خود دفاع کرده و خواهند گفت، ای الله دادگر و مهربان، تو خودت برپایه یکی از اصول شیعه‌گری که مشروع‌ترین و پذیرفته‌ترین مذهب از مذاهب دین اسلام است، دستور تقیه داده‌ای و آیا چه تقیه‌ای واجب‌تر و مشروع‌تر از این می‌تواند باشد که ما برای نجات صاحب خود، به اجرای این اصل مذهبی پردازیم؟

ج- با توجه به اینکه در چند آیه قرآن (از جمله آیه‌های ۱۸۳ سوره اعراف، ۴۵ سوره قلم، ۳۰ سوره انفال، ۵۴ سوره آل عمران و ۱۴۲ سوره نساء)، الله به گونه آشکار اعتراف می‌کند که مکر او از همه افراد بشر بدتر و شدیدتر است؛ آیا چنین موجودی در پایه، شایستگی داوری و قضاوت دارد؟ و حال اگر ما او را به عنوان داور و قاضی مورد پذیرش قرار دهیم، با توجه به اینکه خود آشکارا اعتراف کرده است که مکاری بد و بسیار شدید است، چگونه افراد بشر می‌توانند، به چنین موجود پر مکر و حيله‌ای اعتماد کنند؟ وانگهی، همچنین الله در آیه ۳۴ سوره صافات و آیه ۲۷ سوره زمر، خود را انتقامجو و در آیه‌های بسیاری از جمله آیه ۱۲۴ سوره نساء، آیه ۲۳ سوره رعد و آیه‌های ۲۳ و ۲۶ سوره زمر، آیه ۸



سوره فاطر، آیه ۱۸۶ سوره اعراف و آیه ۲۱ سوره مدثر، خود را گمراه کننده شناختگری می‌کند. مگر نه اینست که قاضی و داور باید بیطرف، بی نظر و بدون تمایلات کینه، بغض و انتقام نسبت به شخص خطاکار و قانون شکن باشد؟ بنابراین، آیا کسی که خود، در اینهمه آیه و سوره اعتراف می‌کند که مکار و حيله گر، انتقامجو و گمراه کننده است، می‌تواند شایستگی داوری داشته باشد؟ و سرانجام، پرسش پایانی اینکه، هرگاه این اللهی که در نهاد بنا به اعتراف آشکار خود، مکار، حيله گر، انتقامجو و گمراه کننده است، زیر تأثیر اینهمه فروزه‌های زشت و منفی و غیر دادگرانه، بر ضد بنده ناتوان خود، داوری نابجا و غیردادگرانه‌ای انجام داد و با توجه به اینکه بالاتر از دادگاه او دادگاه دیگری وجود ندارد، این بنده ناتوان چه باید بکند؟

۶- مهمتر از همه این احکام مقدس الهی، قرآنی، فقهی و آنچه که تا کنون گفتیم، اینکه در نهاد همه این آیه‌های قرآنی و سخنان و فرامین الهی، نکته بسیار باریکی نهفته شده که برآستی دلیل بر پیشرفتگی احکام قرآن و آزادگی و دادگری و انساندوستی دین اسلام می‌باشد! و آن نکته اینست که الله و قرآن، همه اندام‌های افراد انسان و حتی پوست بدن او را نیز مأمور گواهی بر ضد انسان دارنده خود نموده، ولی خوشبختانه «اندام تناسلی» او را در این ردیف نام نبرده‌اند و این بزرگترین دلیل آزاداندیشی و دادگری الله، قرآن و اسلام می‌باشد. زیرا، اگر قرار بود، اندام تناسلی انسان نیز بر ضد او به گواهی برخیزد، در آن زمان قیامتی برپا می‌شد که آثار و فرایند آن از نشانه‌های خود روز قیامت، مانند شکافته شدن آسمان، فرو ریختن ستارگان، متلاشی شدن کوهها و روان شدن آب دریاها و غیره بمراتب خطرناک‌تر و هولناک‌تر می‌بود!

برای مثال، هرگاه فرض بالا را قرآن پیش‌بینی می‌کرد، آنوقت در روز قیامت در پیشگاه دادگری الهی، اندام تناسلی «صفوان بن معطل سهمی» می‌بایستی گواهی دهد، در آن شبی که عایشه خانم، همسر سوگلی رسول



خدا، محمد بن عبدالله، از کاروان شوهرش واپس مانده و در بیابان کم شده، از وی پذیرائی کرده و همچنین، اندام تناسلی عایشه خانم نیز به نوبه خود گواهی می‌داد که در آنشب تاریخی، میزبان یک آلت تناسلی حرامی غیر وابسته به رسول خدا بوده و براستی که این رویداد، قیامتی بمراتب سهمکین‌تر از رویداد اصلی و واقعی قیامت برپا می‌کرد!

بدیهی است، چون الله برپایه متون قرآن خود از یک سو مگّار و حيله گر و از دگر سو از هر حرکتی که بوسیله هر جنبنده‌ای انجام می‌گیرد آگاه است، بدون تردید خود از رویدادی که آن شب در بیابان بین «صفوان بن معطل سهمی» و عایشه خانم رخ داده، آگاهی کامل داشته، ولی آیه‌های ۳ تا ۲۶ سوره نور مبنی بر بیگناهی «عایشه خانم» را تنها برای دلخوشی پیامبر عزیزدردانه خود و نگهداری شرف و آبروی همسر او «عایشه خانم» که «ام المؤمنین» یعنی «مادر مؤمنان» لقب گرفته تقیه کرده است. هرگاه الله از چنین روشی پیروی کرده باشد و از دگر سو، اندام‌های بدن نیز بخواهند شرافتمندانه به وظیفه خود عمل کرده و جریان‌های نهفته را به گونه کامل شرح دهند؛ آن زمان است که ریاکاری و دورونی الله رو خواهد شد و ناچار او با این روش، نه تنها برچسب دلال معامله را برای خود خواهد خرید، بلکه در نتیجه این رویداد، براستی قیامتی برپا خواهد شد که قیامت اصلی را زیر تأثیر قرار خواهد داد.

۷_ نکته جالب دیگر در مطالب این بخش، گفته محمد در باره چهار پرسشی است که الله در هنگام حسابرسی از بندگان به عمل می‌آورد و از آنها پرسش‌هایی می‌کند که از جمله عبارتند از: ثروتش را چگونه به دست آورد؟ و بدنش را چگونه به کار برده است؟

آیا اگر این پرسش‌ها از خود محمد به عمل آید، چه پاسخی خواهد داد؟ اگر الله از او پرسش کند، ثروتش را چگونه به دست آورده، آیا خواهد گفت که ادعای پیامبری‌اش را با کاروانزنی آغاز کرده و سبب جنگ بدر، حمله او به کاروان تجارتی قریش بوده است؟ و آیا اعتراف خواهد

کرد که بیشتر یهودیان ساکن مدینه را قتل عام و بقیه را از خانه و کاشانه‌شان آواره کرد و همه اموال آنها را چپاول نمود و زن و فرزندان‌شان را به اسیری گرفت و آنها را به فروش رسانید؟ و آیا اعتراف خواهد کرد که در جنگ خیبر، از رهبر یهودیان خیبر به نام «کنانه بن ربیع» درخواست کرد تا محل پنهان کردن جواهراتش را به او آگاهی دهد و چون او از این کار خوداری کرد، محمد دستور داد آنقدر با گذاشتن آتش روی سینه‌اش به وی زجر و شکنجه دادند تا او جان سپرد؟

و هرگاه، الله از محمد پرسش کند، بدنش را چگونه به کار برده است، آیا اعتراف خواهد کرد که پس از پایان هر جنگی دستور می‌داد، خانواده اسیران از جلوی او بگذرند و زیباترین زنان آنها مانند (صفیه، جویریّه و ریحانه)^{۱۹۰} را برای خود برمی‌گزید و به زنان حرمسرایش می‌افزود؟ و آیا اعتراف خواهد نمود، روزی که به دیدن پسرخوانده‌اش زید رفته بود، بدن نیمه لخت زینب پسر زید را مشاهده نمود و عاشق و شیفته او گردید و از قول الله با آوردن آیه‌ای، حرام بودن ازدواج با همسر پسر خوانده را لغو کرد و با زینب ازدواج نمود و او را به زنان حرمسرای خود افزود؟ و... ای کاش، این کم‌دی روز قیامت که محمد با پشت هم‌اندازی و بدسگالی، سناریوی آنرا تخیل کرده، براستی در مغز ما افراد افسون شده و خردباخته شکل می‌گرفت و خردمان را بر اندیشه‌های شرطی شده ما فرمائروا می‌کرد تا بلکه بدینوسیله از زندان این خرافات نیوند ستیز آزاد می‌شدیم.

۸- تئوری پل صراط را محمد بدون کم‌وبیش از کیش زرتشت برداشت

^{۱۹۰} «صفیه» همسر «کنانه بن ربیع»، رهبر یهودیان خیبر بود که محمد دستور داد، محل پنهان کردن جواهراتش را با شکجه از وی پرسش کند و او زیر شکنجه جان سپرد.
«ریحانه» همسر زید، یکی از ۷۰۰ نفر مردان طایفه یهودی بنی قریظه بود که در قتل عام این طایفه اعدام شد و محمد همان شب کشته شدن همسر «ریحانه»، او را به‌بستر برد.
«جویریّه» دختر حارث، رئیس طایفه یهودی بنی مصطلق و همسر پسر عمویش «ابن ذوالشفر» بود که محمد پس از حمله به آن طایفه، «جویریّه» را به‌زنان حرمسرای خود افزود.



کرده است. زیرا، در کیش زرتشت نیز عقیده بر آنست که در روز حسابرسی به اعمال و رفتار مردم، دو فرشته به نام‌های «مهر» و «سروش» در روی پل «چینوت» (که همان پل صراط مسلمانان است)، ایستاده‌اند تا به حساب افرادی که از روی پل می‌گذرند رسیدگی کنند. فرشته «مهر» که نماینده مهربانی خداست، ترازویی در دست دارد تا اعمال و رفتار افراد مردم را بوسیله آن اندازه‌گیری کند. هرگاه، اعمال و کردار نیکوی افراد مردم به اندازه وزن موئی از کردار ناشایست آنها بیشتر باشد، به بهشت خواهند رفت. ولی، فرشته «سروش» که نماینده دادگری خداست، اعمال گناهکاران را وزن می‌کند و هرگاه کردار نیک آنها، وزنی نداشته باشد، آنها را از روی پل به دوزخ پرت خواهد کرد.

۹- یکی دیگر از نکته‌های جالب روز قیامت، آنست که در این روز تمام افراد بشر، خواه مرد و خواه زن، لخت و برهنه در بارگاه دادگری الهی برای حسابرسی حضور می‌یابند. ما درگیر این ناهمگونی نخواهیم شد که محمد آشکارا در حدیثی گفته است، افراد مردم، در روز قیامت، خواه مرد و خواه زن، لخت و برهنه در پیشگاه داوری الهی حضور می‌یابند و بیضاوی گویا از متن این حدیث ناآگاه بوده و نوشته است، افراد متکبر و پُر منش با لباس‌های پاره شده و چاک خورده وارد صحرای محشر می‌شوند. ولی، موضوع حضور افراد بشر در روز قیامت در پیشگاه داوری الهی، چند پرسش به شرح زیر برمی‌انگیزد:

الف- چگونه است که در زندگی این دنیا، حتی تار موئی از زنها نباید پیدا باشد، ولی در پیشگاه دادگری الله، زن و مرد لخت و برهنه ظاهر می‌شوند؟ آیا اوباش و اراذل مذهبی که در کشورهای ایران و افغانستان، حکومت را در دست گرفته و حتی حق‌گزینش رنگ لباس را از زنها سلب کرده‌اند، می‌دانند که الله تا آن اندازه گشاده مغز و آزاداندیش است که بندگان خود را لخت و برهنه در پیشگاه خود احضار می‌کند؟ حال اگر این موضوع، یعنی برهنگی بدن زنان در روز قیامت در پیشگاه دادگری



الهی و قاعده پوشیدگی سرتاپای بدنشان در زندگی این دنیا، فرمان و خواست الله باشد؛ براستی که این الله با آن گروه از بندگانش که در بیمارستان‌های روانی بسر می‌برند، در حال برگزاری مسابقه هوش و خرد می‌باشد.

بد در برخی از کشورهای غربی باشگاه‌هایی در خارج از شهرها وجود دارند که Nudists Club (باشگاه برهنگان) نامیده می‌شوند که البته برپایه قوانین و مقررات همه کشورها غیر قانونی به‌شمار می‌روند. همچنین می‌دانیم که برپایه قوانین و مقررات تمام کشورهای دنیا، هرگاه زن و یا مردی به‌گونه‌ای که عرف و عادت مقرر کرده، خود را نپوشاند و یا پوشش او غیر اخلاقی باشد، مجازات خواهد شد. پس، چرا در روز قیامت، افراد بشر لخت و برهنه در صحرای محشر در پیشگاه دادگری الهی حضور خواهند یافت؟ آیا دلیل آن، نوشته آقای دکتر «خوج» است که حاکی است، «قوانین الله دادگرانه، ولی قوانینی که بوسیله افراد بشر به‌وجود می‌آید، غیر کامل و ستمگرانه است؟» وانگهی، چگونه است که این الله مکار، حيله گر و جبار به پیامبران خود دستور داده است به افراد بشر اندرز دهند، خود را به‌گونه کامل بپوشانند و در کشورهایمانند ایران و افغانستان که مقررات اسلامی در آن سرزمین‌ها اجرا می‌شود، حتی پوشیدن پیراهن آستین کوتاه برای مردان ممنوع است، ولی در روز قیامت، همه مردان و زنان، لخت و برهنه در پیشگاه دادگری الهی حضور می‌یابند؟ پس آیا الله شرم نمی‌کند، کاترلیون‌ها بندگان خود را لخت و برهنه ببیند و در چنین شکلی به حساب آنها رسیدگی کند؟ شاید هم الله به ناراحتی روانی Voyuerism دچار است، چه کسی می‌داند و یا می‌تواند از کار این الله مکار، حيله گر و گمراه کننده سر در بیاورد؟

ت- آیا الله و پیامبران او پیش‌بینی کرده‌اند که افرادی که در دنیا به یکدیگر عشق می‌ورزیده‌اند، اگر در صحرای محشر هنگام دیدار یکدیگر، اصول اخلاقی را زیر پا بگذارند، چه خواهد شد؟



ث. مهمتر از همه اینکه، آیا چگونه رسول خدا حاضر می شود، زنان حرمسرایش در صحرای محشر لخت و برهنه حاضر شوند! رسول خدا تا آن اندازه نسبت به همسرانش حسادت می ورزید که آیه ۵۳ سوره احزاب، مقرر کرده است، اگر کسی خواست با زنان محمد سخن بگوید، باید از پشت پرده این کار را انجام دهد و پس از مرگ رسول خدا نیز کسی حق ندارد با زنان او ازدواج کند. همچنین، آیه ۵۹ سوره احزاب گفته است، زنان باید با چادر خود را بپوشانند. بنابراین، با اینهمه قواعد و مقررات الهی و بویژه حساسیتی که رسول خدا نسبت به همسرانش داشته، چگونه الله دست کم فکر احساسات پیامبر عزیز دُردانه اش را نکرده و همسرانش را از قاعده لخت و عریان بودن در روز قیامت برکنار نگه نداشته است؟

هر گاه برای این همه پرسش ها و چیستان ها، پاسخ خردگرایانه ای یافت نشود، باید برای آنهایی که خود را انسان اشرف مخلوقات به شمار می آورند و با عقیده به این خرافات خردآزار، خود را قربانی هنرنمایی های مشتی افراد شیاد، سودجو و نابکار کرده اند، به سوگ نشست!

۱۰- یکی دیگر از نکته های جالب در هنگام حسابرسی روز قیامت، لعن و نفرینی است که الله به بنده های گناهکار خود می کند. در حالیکه الله قدرت دارد، به آتش دوزخ دستور دهد، بدن انسان را بریان و استخوانهایش را به شکل سُرَب آب شده درآورد، دیگر معلوم نیست چرا با فرومایگی و رذل پیشگی به بنده های لعن و نفرین می کند. بویژه اینکه می دانیم از نگر روانشناسی، لعن و نفرین از سوی موجودی انجام می گیرد که خود قدرت و توان رویارویی با فرد مخالف و یا دشمن خود و انتقامجویی از او را ندارد و از اینرو، با لعن و نفرین آرزو می کند، قدرت بالاتری، حساب او را برسد. ولی، با توجه به اینکه الله دارای قدرت های بالاتر از تصور و اندیشه گری انسان بوده و هیچ قدرتی فراسوی توان او وجود ندارد و در قرآن نیز چندین بار اعتراف کرده است که انتقامجوست و گذشته از همه اینها، لعن و نفرین کردن کار افراد نادان، فرومایه، رذل و

ناتوان است، معلوم نیست، چرا الله در روز قیامت به بنده های ناتوان و گناهکار خود لعن و نفرین می فرستد؟

شاید هم دلیل نفرین های الله به بندگان آن باشد که همانگونه که در آیه های قرآن به بنده هایش می گوید، او از همه مکارتر، حيله بازتر، انتقامجو و گمراه کننده و به اصطلاح همه فن حریف است؛ همانگونه نیز می خواهد به بندگان بفهماند که اگر موضوع رذالت و فرومایگی و لاتمنشی پیش آید، او از هر انسان فرومایه، رذل، ستمگر و لاتی نیز بدتر است. بدیهی است که فروزه نفرین کردن و لعنت فرستادن الله به بنده هایش ویژگی به روز قیامت ندارد؛ بلکه او در سوره المسد به ابولهب و همسرش نفرین می کند؛ در آیه ۱۳ سوره مائده به اسرائیلی ها نفرین می فرستد و در آیه های ۶۰ و ۶۴ همان سوره بنده های بدکارش را لعن و نفرین کرده و می گوید، آنها را به خوک و بوزینه تبدیل خواهد کرد. برآستی که چه الله لوده و خوش مشربی داریم و قدر و ارزشش را خوب نمی دانیم!

فصل چهاردهم

اثبات روز قیامت بوسیله دانش‌های

پیشرفته

تنها مکانی که خرافه‌های مذهبی نمی‌توانند وارد آن شوند، مغز
انسان دانش‌آموخته و واقع‌بین است.
مسعود انصاری

گروهی از آخوندها و ملأهای نوپا در سالهای اخیر تلاش نموده‌اند، احکام و متون بی‌پایه و مسخره قرآن و اسلام را در چارچوب اصول دانش‌های پیشرفته امروز فرنودگرایی (توجیه) کرده و به اصطلاح خودشان ثابت کنند که نه تنها متون و درونمایه قرآن با اصول و دانش‌های پیشرفته امروز برابری کامل دارد، بلکه حتی می‌توان آنها را در جهت اثبات حقایق و درستی احکام و موازین قرآن و اسلام به کار برد. منطق و شیوه استدلال و فرنودگرایی این گروه از ملأیان آنچنان سست و بی‌پایه و بدون ارزش است که نادرستی، ژاژگونی و مسخرگی اصول قرآن و موازین اسلام را بیش از پیش افشا و آشکار می‌کند. برای اثبات این فراخواست به کتاب آخوند «سید مجتبی موسوی لاری» که زیر فرنام *مبانی اعتقادات در اسلام* به رشته

نگارش درآورده و در فصل دوازدهم از آن نام بردیم نگاه می‌کنیم و چون جُستار کتاب ما در باره موضوع «روز قیامت در اسلام» است، آن بخش از کتاب را که زیر فرنام «بحثی پیرامون معاد» در ۲۱۴ صفحه نوشته شده، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نخستین نکته جالب در باره این کتاب - که براستی انسان باید برای آن کاغذهایی که چنین مطالب بی‌پایه و نابخردانه‌ای آنها را سیاه کرده، افسوس بخورد - آنست که کتاب یاد شده به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، اسپانیائی، روسی، عربی و اردو برگردان و اشاره شده است که برگردان برخی از جلدهای آن به زبان‌های آلمانی، ژاپنی، پرتغالی، بلغاری، رومانیائی، مالایائی، چینی و بنگالی نیز در حال چاپ و انتشار است.

با توجه به اینکه در رویه نخست کتاب یاد شده، نوشته شده است، این کتاب بوسیله دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده و چاپ پیشین آن بوسیله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، واحد آموزشی عقیدتی سیاسی انجام شده؛ روشن می‌شود پول کلانی که هزینه برگردان این کتاب به آنهمه زبان‌ها و همچنین چاپ و انتشار آنها شده، از کیسه مردم بینوا و ستمدیده ایران هزینه شده است. زیرا، هرگاه این آخوند از مفتخواری‌های وجوه خمس، زکات و حق امام و غیره نیز میلیاردر شده باشد، باز هم امکان ندارد، سرمایه‌اش را در چنین راهی که برگشت پول ندارد، هزینه کند.

به هر روی، کتابی که این ملأ نوشته، سرشار از واژه‌های یا بدون مفهوم و یا مردم‌فریبی است که انسان در روضه‌خوانی‌ها از این گروه مفتخور و انگلی اجتماع می‌شنود. ولی ما برای اثبات تهی مغزی و مردم‌فریبی گفتارهای این گروه فاسد و بویژه اینکه چگونه بحث و گفتار در باره اصول و احکام قرآن و اسلام در چارچوب دانش‌های پیشرفته امروز، سرشت واپسگرا و انسان‌ستیز آنها و نیز ناآگاهی‌ها، ریاکاری‌ها و مردم‌فریبی‌های دگانداران این دیدمان‌ها را آشکارتر می‌سازد، به‌بازشکافی چند نکته از آن کتاب می‌پردازیم.



«موسوی لاری» می‌نویسد:

«عقیده به آخرت و دنیای حسابرسی سپری است که انسان را در برابر حمله‌های هوسهایش نگهبانی می‌کند و بدون اینکه از خارج زیر فشار قرار گیرد، با پیروی از اصول صحیح و بی‌ریای دین، وجدانش را اصلاح می‌کند و از ارتکاب جرم و گناه خودداری می‌نماید. تنها بالا بودن سطح فرهنگ و اقتصاد و پیشرفت‌های فنی و گسترش سازمان‌ها و وسایل کیفری بهیچوجه انسان را اصلاح نخواهد کرد و جامعه انسانی را در مسیر متعادل و آرمانی به پیش نخواهد برد.»^{۱۹۱}

به این ملای خشک مغز و ناآگاه باید گفت، تو اگر با الفبای روانشناسی آشنا بودی، دست کم برای آگاهی خودت می‌فهمیدی که در تمام درازنای تاریخ، ترس و تهدید هیچگاه در اصلاح و برترسازی افراد انسان نقشی نداشته است. ممکن است، برخی اوقات افراد کجرو، زمانی که پلیسی را در کنار خود مشاهده می‌کنند، از دست زدن به کردار خلاف اخلاق و غیر قانونی خودداری کنند، ولی تهدیدهایی که دارای مبانی ناشناخته و نادیده باشند، هیچگاه تا کنون در برترسازی کردار و منش انسان اثری نداشته‌اند. مشهور است می‌گویند، زمانی گروهی از افراد مردم، برای مشاهده مجازات فردی که مرتکب جیب‌بری شده بود، گرد آمده بودند. پس از اجرای مجازات، هنگامی که در صدد ترک محل بودند، مشاهده کردند، جیب برخی از آنها زده شده است. هرگاه ترس و تهدید از اصول و دیدمان‌هایی که ملأها و آخوندها پراکنده می‌کنند، در اصلاح افراد مردم اثری می‌داشت، امروز اینهمه افراد بیدست و پا در کشورهای که قوانین و مقررات اسلامی اجرا می‌شود، مانند کشورهای عربستان سعودی، سودان، افغانستان و کشور خود ما با جنایات نابخردانه‌ای که گروه ملأیان از آغاز روی کار آمدن در این راستا مرتکب شده‌اند، مشاهده نمی‌شد. نکته جالب اینجاست که افراد مجرمی که ملأیان نابکار به جای آموزش دادن و

^{۱۹۱} سید مجتبی موسوی لاری، مبانی اعتقادات در اسلام (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸)،



برترساختن آنها، ناقص‌العضوشان می‌کنند، می‌دانند که اگر مرتکب کجروی شوند، سروکارشان با روش‌های وحشیانه و دست‌های تبهکارانه آنها خواهد بود؛ با این وجود از سرنوشت وحشیانه‌ای که ملّایان به سرشان می‌آورند، ترسی در ارتکاب جرم به‌خود راه نمی‌دهند؛ چه رسد به اینکه آنها از آخرت و معاد مسخره‌ای که ملّایان دون‌نهاد و پیامبر دغلكارشان برای گرم نگهداشتن دگان دینداری خود، درباره آن مردمفریبی می‌کنند، هراس و وحشت به‌خود راه دهند. وانگهی، ولو آنکه به‌فرض، پس از زندگی در این دنیا، روز و روزگاری دیگر و حساب و حسابرسی‌هایی هم وجود داشته باشد، نه تنها این افسانه‌هایی که محمد و ملّایان سرهم کرده و با تمام وجود تلاش می‌کنند، آنها را به‌خورد مردم بدهند، نخواهد بود؛ بلکه این بیهوده‌گونی‌های آنها، باور افراد مردم را از آنها نیز سلب خواهند کرد.

ای کاش، این ملّای نویسنده که کتابش را به‌اینهمه زبان‌های خارجی برگردان و منتشر کرده و ادعا می‌کند، برآنست تا برپایه اصول دانش‌های پیشرفته امروز، درستی اصول و احکام قرآن را ثابت کند، به‌نوشتارهای آموزنده فلاسفه بزرگ، از جمله ارسطو، دکارت و کانت نیز نگاه می‌کرد، تا بفهمد تا چه اندازه ذهنش با بیهوده‌گونی‌های خرافی قرآن گره خورده و از حقیقت دور افتاده است. زیرا، دکارت برای اینکه انسان منش و سلوک خود را برتر سازد، او را به‌درون خود راهنمایی می‌کند و مانند سنت‌اکوستن باور دارد که همه چیز در درون ذهنیت و آگاهی ما ریشه می‌گیرد و حتی برای شناسائی وجود خدا، ما به‌جای اینکه وجود جهان هستی را دلیل وجود خدا به‌شمار آوریم و یا به‌سخنان بی‌پایه سوداگران دینی که خود را بین خدا و بشر قرار داده‌اند، گوش دهیم؛ باید با شناسائی خدا در ذهن خود، به‌واقعیت جهان هستی پی ببریم.

کانت نیز در حالیکه در راستای دیدمان بالا با دکارت همگامی دارد، مانند ارسطو باور دارد، منش و کردار انسان، یک پدیده درون‌ذاتی است و



زمانی دارای ارزش‌های اخلاقی خواهد بود که از درون انسان سرچشمه گرفته و از تأثیر عوامل خارجی مانند پاداش، تهدید و مجازات برکنار باشد. آنوقت، این ملای روضه‌خوان، در حالیکه می‌نویسد قصد دارد درباره روز قیامت برپایه اصول دانش‌های پیشرفته خامه‌فرسایی کند، می‌گوید، ترس انسان از روز قیامت، او را وادار به رعایت اصول و موازین اخلاقی می‌کند!

نتیجه آنکه، دانش‌های فلسفه، روانشناسی و جزشناسی نشان داده‌اند که کاربرد فشارهای از خارج، مانند تهدید به مجازات و ایجاد ترس و هراس در افراد مردم، در اصلاح و برترسازی آنها کوچکترین اثری نخواهد داشت، بلکه آنچه که سبب ایجاد اجتماعی سالم و افرادی درست‌کردار و نیکومنش می‌شود، برنامه‌های آموزشی و اصلاحی شایسته و گسترش اخلاق و فروزه‌های نیکوی انسانی در افراد مردم و ایجاد وجدان درونی آگاه و حساسی است تا از درون آنها را کنترل نماید. ممکن است، وجود و حضور افراد پلیسی که نیروی اجرائی دولت‌ها برای نظارت در سلوک و رفتار قانونی مردم می‌گمارند، تا اندازه‌ای در گرایش آنها به رعایت قوانین و مقررات اثر داشته باشد، ولی تردید نیست که اثر وجودی آنها با پلیس توانائی که ارزش‌های اخلاقی و انسانی در درون افراد بشر به وجود می‌آورند، قابل مقایسه نخواهد بود. آن‌اللهی که در آیه ۷ سوره شوری به یک تازی ریاکاری که به خود فرمان پیامبری بسته می‌گوید، من قرآن را به تو وحی کردم تا مردم مکه را بترسانی، براستی دیو ناآگاهی است که در تخیلات سودجویانه و نابکار همان تازی خودخواه و نابکار ساخته شده و در پالایش و برترسازی اخلاق و ارزش‌های انسانی، هیچ اثری نمی‌تواند داشته باشد. اثر ترس در برترسازی افراد مردم و حتی انگیزش آنها به اندیشه‌گری بهتر تا آن اندازه منفی و بدون ثمر است که یکی از نویسندگان شهیر در کتاب *Making Miracles* (معجزه‌سازی)، گفته است: «تنها اثر ترس از مرگ اینست که ما را از زندگی باز می‌دارد، نه اینکه



بتواند ما را از مرگ دور کند.»

نکته جالب و برآستی خنده‌دار دیگری که این ملأ، در راستای اثبات رویداد روز قیامت، در کتاب خود آورده، موضوع «روان» است!^{۱۹۲} او نخست به شرح «اسپیریتسم» یعنی ارتباط افراد زنده با روان مردگان (که در اصطلاح مدیوم نامیده می‌شوند)، پرداخته و می‌نویسد، آزمایش‌های خردمندانه نشان داده است که افراد انسان با روان مردگان به گفتگو می‌نشینند و در حل مسائل و مشکلات خود از آنها کمک می‌گیرند. ملأی یاد شده با نابخردی ویژه‌ای ادامه می‌دهد، افرادی که با روان مردگان تماس می‌گیرند، گاهی اوقات به زبان بیکانه‌ای سخن می‌گویند که بهیچوجه با آن آشنا نبوده‌اند. همچنین، این افراد با وجود اینکه بی سواد بوده‌اند، در حال تماس با روان مردگان و در زمانی که از هوش رفته‌اند، اسراری را با خط خود نوشته و فاش کرده‌اند.^{۱۹۳}

برآستی که انسان از ناآگاهی و گستاخی این افراد به شگفت می‌افتد. می‌دانیم که امروزه، افراد شعبده‌باز و کلاهبرداری وجود دارند که (خود آخوندها را نیز شامل می‌شود) با انجام یکرشته پشت‌هم‌اندازی وانمود می‌کنند، روان مردگان را حاضر کرده و با آنها گفتگو می‌نمایند و بدینوسیله از مردم پول‌ستانی می‌کنند. ولی، این ملأی بیشرم، پایش را از این افراد شارلاتان و کلاهبردار نیز بالاتر گذاشته و در جایگاه یک به اصطلاح، روحانی و ملأی مذهبی اسلامی، ادعا می‌کند که در زمان تماس با روان مردگان می‌توان به‌زیانی که انسان در تمام عمر با آن آشنا نبوده، سخن گفت و در حال بیسوادی با خط خود به نوشتن پرداخت و بدینوسیله می‌خواهد دیدمان روز قیامت را از راه دانش‌های پیشرفته به ثبوت برساند. شگفتا که این افراد بیشرم در دروغ‌پردازی، مردم‌فریبی و شیادی مرز و بومی نیز برای خود قائل نیستند. محمد بن عبدالله نیز در

^{۱۹۲} کتاب بالا، صفحه ۵۸۸

^{۱۹۳} کتاب بالا، صفحه ۵۸۹



حالیکه از سواد خواندن و نوشتن برخوردار بود، ولی با شیادی خود را بیسواد شناختگری می کرد تا خواندن قرآن و نوشتن آنرا دلیل معجزه پیامبری اش به مردم وانمود کند^{۱۹۴} به هر روی، ناگفته نماند که این آخوند با نوشتن این مطالب که به قول خودش قصد دارد، وجود روح مجرد و تماس افراد زنده با روح مردگان را به عنوان دلیل علمی بودن روز قیامت به ثبوت برساند، در واقع از یکی از پیشه های آخوندها که فالگیری، استخاره، سرطاس نشاندن، جن گیری و احضار ارواح است، دفاع می کند. ملّا مجتبی موسوی لاری، در ادامه تلاش برای ثابت کردن علمی بودن روز قیامت از راه شناسائی روان و جدائی و استقلال آن از جسم، همچنین به شرح «هیپنوتیسم» می پردازد و مطالبی در این زمینه می نویسد که بالاترین سند نادانی، بیسوادی و پشت هم اندازی او به شمار می رود. او، در صفحه ۵۹۳ کتابش می نویسد: «پیشرفت دیگری که در عرصه تحقیقات حاصل آمد و به درک استقلال روح و بقای آن کمک کرد، هیپنوتیسم بود ...»

از خوانندگان گران ارج درخواست دارد، اجازه فرمایند، نویسنده در اینجا بحث را متوقف کرده و شمه کوتاهی در باره دانش، آگاهی و تجربه خود در باره «هیپنوتیسم» به رشته خامه درآورد تا از یک سو نشان دهد، شایستگی داوری درباره مطالبی را که این ملّا در مورد «هیپنوتیسم» نوشته دارد و از دگر سو، با نشان دادن بنمایه های مهم و معتبر علمی ثابت کند، این آخوند نادان و ریاکار تا چه اندازه ناآگاه و بیسواد بوده و مطالبی که در باره «هیپنوتیسم» نوشته تا چه حد نادرست و بی پایه است.

نویسنده این کتاب تا کنون خود را از هر گونه خودنمایی برکنار نگهداشته و اگرچه، این سی امین کتابی است که به رشته نگارش درمی آورم، تا کنون فرتور خود را در هیچیک از کتاب هایم چاپ نکرده و

^{۱۹۴} به فصل دوم کتاب بازشناسی قرآن، نگارش نویسنده همین کتاب (دکتر مسعود انصاری) نگاه فرمائید.



در حالیکه یکی از کتاب‌هایم (ناسیونالیسم)، برنده جایزه بهترین کتاب سال بوده، تا کنون از هیچکس نخواستهم در آغازهیچیک از کتاب‌هایم برایم ستایشنامه بنویسد و همیشه بر این اندیشه بوده‌ام که به قول ماکیاولی، مردم خود بهترین داور هستند و ارزش نوشتارهای من در پیشگاه خوانندگان، به دادگرانه‌ترین داورها دست خواهد یافت و نیازی به ستایشنامه و سپاسنامه در آغاز کتاب بوسیله افراد نامدار ندارد. ولی، در این کتاب، برای نشان دادن ناآگاهی و بیسوادی ملای یاد شده و اشتباهات نابخردانه و شکفت‌انگیزی که او در باره هیپنوتیسم و پیوند آن با روان انسان کرده، اجازه می‌خواهد نخست تاریخچه دانش، آگاهی و تجربه‌های خود را در باره هیپنوتیسم به گونه کوتاه شرح دهم.

هیپنوتیسم در آغاز در سالها پیش توجه مرا جلب کرد. هنگامی که در حال پژوهش برای نوشتن کتاب مرزهای نو در روانشناسی بودم، برآن شدم تا فصلی از آن کتاب را به نقش هیپنوتیسم در درمان ناراحتی‌های روانی و روان‌تنی ویژگی دهم. در جریان این پژوهش، بسیار شیفته علم و هنر هیپنوتیسم شدم و برای آموختن آن شور بسیاری در من به وجود آمد. شوربختانه، در آن زمان در ایران بودم و امکان آموختن تجربی این رشته در ایران وجود نداشت. ولی، در مسافرتی‌هایی که به هندوستان، ژاپن و بویژه انگلستان نمودم، تمام نیروی خود را در راه آموختن این روش که هم علم و هم هنر است، به کار گرفتم و هنگامی که در دانشگاه امریکائی بیروت به پژوهش اشتغال داشتم، سازمان *Lebanese Society for Clinical Hypnotism* را به وجود آوردم.

در زمانی که در انگلستان در دانشگاه لندن، مشغول تحصیل و پژوهش بودم، با روانشاد دکتر *S.J. Van Pelt*، رئیس کانون هیپنوتیسم پزشکی انگلستان که بزرگترین دانشمند این علم در زمان خود در اروپا به شمار می‌رفت، افتخار آشنائی پیدا کردم و در مکتب کم‌مآئند دانش او در هیپنوتیسم به تکمیل آموزش این علم پرداختم و حتی مدتی به سمت



آسیستان او به درمان ناراحتی‌های روانی و روان‌تنی بوسیله هیپنوتیسم اشتغال داشتم. با ورود به آمریکا در حالیکه در دانشگاه جورج واشینگتن در شهر واشینگتن، دی، سی، برای گرفتن دومین درجه دکتری خود در رشته علوم سیاسی مشغول تحصیل شدم، به پژوهش‌های خود در رشته هیپنوتیسم و هیپنوتراپی ادامه دادم و پس از نایل به دومین درجه دکتری‌ام، از دانشگاه Pacific نیز سومین دکتری خود را در رشته هیپنوتراپی درمانی به دست آوردم.

با کمال فروتنی و بدون هیچگونه احساس خودنمایی باید به گونه کوتاه بیفزایم، در زمان کنونی که این کتاب را به رشته نگارش درمی‌آورم، ۱۷ دانشگاه و مدرسه عالی در کشور آمریکا کتابی را که در رشته هیپنوتیسم زیر عنوان *Modern Hypnosis: Theory and Practice* به زبان انگلیسی به رشته نگارش درآورده‌ام، کتاب درسی خود برگزیده و دانشگاه Pacific که نخستین و یگانه دانشگاهی است که در این رشته درجه دکتری دهش می‌کند، آنرا برای دوره شماره ۳۰۵ خود که یک دوره اجباری کلینیکی است، کتاب درسی برگزیده است. افزون بر آن، چهار کتاب کوچکتر دیگر در رشته‌های گوناگون هیپنوتراپی تنها برای بهره‌برداری پزشکان و هیپنوتراپیست‌ها به رشته نگارش درآورده و دهها نوشتار پژوهشی و علمی در مجلات امریکائی از من چاپ و منتشر شده است. سازمان‌های National Guild of Hypnotists و Eastern Institute of Hypnotherapy در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹ به سبب پژوهش‌های علمی و کشف روش‌های تازه‌ام در این رشته مرا به جایزه علمی *President's Award* مفتخر کردند. سازمان *American Institute of Hypnotherapy* در سال ۱۹۹۴، مرا در ردیف یکی از هفت نفر پژوهشگر درجه اول آمریکا در رشته هیپنوتیسم و هیپنوتراپی نام برد. شش نفر دیگر عبارتند از: *Milton Erickson, Ernest Lawrence Rossi, William Kroger, David Elman, Andre Weitzenhoffer, Ernest Hilgard*



در کتابی که دکتر Frank Caprio روان‌پزشک برجسته امریکائی که دارای ۲۳ کتاب و بیش از ۳۰۰ نوشتار علمی است، به اتفاق Joseph R. Berger به‌رشته نگارش درآورده و خانم دکتر Caroline Miller رئیس بخش برنامه دکتری دانشگاه Pacific آنرا زیر فرنام^{۱۹۵} *Healing Yourself with Self-Hypnosis* چاپ و منتشر کرده، در صفحه‌های ۲۴۰-۲۴۱ روش ویژه مرا زیر فرنام Dr. Masud Ansari's Technique در آن کتاب شرح داده است. دکتر A.M. Krasner، رئیس American Board of Hypnotherapy در کتاب خود زیر فرنام^{۱۹۶} *The Wizard Within* در باره من از جمله نوشته است:

... a prominent psychologist and hypnotherapist... His Modern Hypnosis: Theory and Practice, is widely considered to be a classic text on the subject.

خانم Julie Griffin در کتاب خود زیر فرنام *Facilitating Wellness*،^{۱۹۷} از جمله در باره من نوشته است:

... He is the director of the Institute for Ethical and Clinical Hypnosis— a faculty member of the American Institute of Hypnotherapy, and author of 21 books on political science, law, philosophy, psychology and theology. In 1991, Dr. Ansari was the recipient of the National Guild of Hypnotists' President's Award and in 1995 he received the Eastern Institute of Hypnotherapy's President's Award.

مجله^{۱۹۸} *United Human* در صفحه نقد کتاب خود، هنگام ارزشیابی کتاب *Facilitating Wellness* نوشته خانم Julie Griffin در باره من نوشته است:

The foreword is written by highly regarded psychologist and author Masud Ansar.

¹⁹⁵ Frank Capiro, M.D. and Joseph R. Berger, *Healing yourself with Self-Hypnosis*, Revised by Dr. Caroline Miller (Paramus, New Jersey: Prentice Hall Press, 1998).

¹⁹⁶ Krasner, A.M., Ph.D., *The Wizard Within* (Santa Ana, California: American Board of Hypnotherapy Press, 1990/1991).

¹⁹⁷ Julie Griffin, *Facilitating Wellness: Inside the Miracle of Hypnosis* (Massachusetts: TWT Publishing, 1996).

¹⁹⁸ *Unlimited Human*, Book Review, Summer 1996, Vol. 6.



مجله مشهور و پرتیراژ^{۱۹۹} Pathways در رویه ۸۹ شماره زمستان
سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۴ خود نوشت:

What is hypnosis:

Hypnosis as defined by Dr. Masud Ansari in his book *Modern Hypnosis: Theory and Practice*, is a particular altered state of selective hypersuggestibility brought about in an individual by the use of a combination of relaxation, fixation of attention, and suggestion.

تعریف من از هیپنوتیسم در صفحه اول کتاب *The Wizard Within*
نگارش دکتر Krasner نیز پذیرش و ذکر شده است.

در دو دهه اخیر نیز در Open University, Learning Works, Capital
Classes و بویژه سازمان بسیار مشهور National Education Association
که تمام آموزگاران سراسر کشور امریکا زیر پوشش آن هستند، به تدریس
هیپنوتیسم اشتغال داشته‌ام.

رادیو و تلویزیون‌های امریکا نیز گاهگاه گفتگوهائی در باره علم و هنر
هیپنوتیسم با من ترتیب می‌دهند.

سازمان مخابراتی جهانی At & T و سازمان راه آهن امریکا Am Track،
کمپانی بیمه All State Insurance Company و سازمان پلیس ساحلی امریکا
نیز از کارشناسی من در هیپنوتراپی برای ترک عادت سیگار کارکنان خود
بهره‌برداری کرده‌اند. افزون بر آن، گاهگاهی نیز کشورهائی مانند کانادا،
سوئیس، اسپانیا، ژاپن و کلمبیا برای تدریس هیپنوتیسم و نیز ترک سیگار
و کم کردن وزن از من فراخوانی کرده‌اند. در «بوگوتا» پایتخت کشور
کلمبیا در سال ۱۹۹۷، شمار ۳۱۸ نفر را یکجا برای کم کردن وزن زیر
هیپنوتیسم قرار دادم.

در حال کنونی، من عضو بورد American Institute of Hypnotherapy
و همچنین سازمان National Association of Professional Hypnotherapists
بوده و در بیشتر کنوانسیون‌های علمی وابسته به هیپنوتیسم در سراسر

¹⁹⁹ Pathways, Winter 1993-1994, Vol. 16, No. 4, P. 89.



امریکا، برای پزشکان و هیپنوتراپیست‌های شرکت کننده در آنها در رشته‌های گوناگون هیپنوتیسم و هیپنوتراپی سخنرانی و یا در دوره‌های علمی آنها تدریس می‌کنم.

هر یک از دانشگاهها و مراکز و سازمان‌های آموزشی و فرهنگی بالا ستایشنامه‌هایی برایم نوشته‌اند که در Web Site من در اینترنت به نشانی www.hypnomas.org موجود است.

نمونه زیر تنها شرح سخنرانی من در یکی از دهها کاتالوک‌های کنوانسیون‌های یاد شده در سالهای اخیر است که در کاتالوک American Borad of Hypnotherapy چاپ شده است.



Dr. Masud Ansari

Dr. Masud Ansari is an internationally-recognized therapist, prolific author and distinguished educator. He holds a Master of Arts degree from the London University and two doctoral degrees, one from the George Washington University and another from the American Institute of Hypnotherapy. Dr. Ansari is the recipient of many awards from professional hypnosis organizations including the NGH, the EIH and the AAPH. For more than 20 years he has been involved in hypnotherapeutic research and education throughout the

world. Dr. Ansari is a frequent guest on radio and television in addition to his private practice and hypnotherapy school in Washington, DC.

نویسنده کتاب بدینجهت به شرح پژوهشها، نکارشها و تجربیات خود در رشته هیپنوتیسم و هیپنوتراپی پرداختم تا زمینه‌ای برای داوری خود در هیپنوتیسم ایجاد کرده و ادعا کنم که نه تنها پایه و مبنای بحث آخوند مجتبی موسوی لاری درباره وابستگی هیپنوتیسم با روان و روز قیامت، نادرست و نابخردانه است، بلکه شگفت آنجاست که این آخوندی که هیپنوتیسم را به عنوان وسیله‌ای برای اثبات دیدمان بی‌پایه و مسخره خود برگزیده، حتی به یک کتاب ساده هیپنوتیسم نیز نگاه نکرده تا دست کم از تعریف و مشخصات آن آگاهی نسبی به دست آورد. برای مثال، آخوند یاد



شده در صفحه ۵۹۶ کتابش می‌نویسد:

«در حالت خواب مصنوعی، خواب رفته به حدی تحت تأثیر نیروی مغناطیسی قرار می‌گیرد که هر چه عامل اراده کند، او انجام می‌دهد بی آنکه اراده شخصی وی در تصمیم‌گیری‌اش تأثیری داشته باشد. حتی در درجات شدیدتر، بدن خواب رفته دچار بیحسی می‌شود و اگر عضوی از او را مالش دهند، از حرکت باز می‌ماند و به صورت یک جسم خالی از تحرک درمی‌آید. او صداهایی را که در پیرامونش بلند است نمی‌شنود؛ تنها عامل را می‌بیند و اوامر او را اجرا می‌کند.

این تأثیرپذیری گاهی تا مرحله‌ای پیش می‌رود که اگر سوزنی به بدن عامل فرو کنند، خواب رفته (معمول) آنرا حسّ خواهد کرد و اگر تعجب نکنید، چنانچه عامل حالت شادمانی و مسرت به خود بگیرد، او نیز همین حالت را پیدا می‌کند و بالعکس اگر عامل خشمگین شود، معمول نیز عصبانی و هیجان زده خواهد شد.

سخن گفتن انسان در خواب مغناطیسی به زبانهایی که با آنها آشنائی ندارد و آگاهی از حدود معلوماتش و نیز مسافرت روح به مناطق دوردست با تفسیر و توجیه ماده‌گرایان که خواب مغناطیسی را اثر تلقین و از دست دادن اراده معمول می‌دانند، پذیرفتنی نیست...»^{۲۰۰}

مطالب بی‌پایه و مسخره‌ای که این آخوند برای اثبات همخوانی دانشهای پیشرفته با روز قیامت به رشته نگارش درآورده، نشان می‌دهد که این سوداگران دینی، نه تنها سبب نشر و رواج باورهای خرافی بین افراد مردم و فساد مغزی آنها می‌شوند، بلکه از ایمان مردم نیز به سود باورهای خرافی خود بهره برداری منفی کرده و دیلمانها و پدیده‌های ثابت شده علمی را نیز در راستای سودها و ریاکاری‌های خود، دگردیس می‌کنند. هر کسی که کوچکترین آگاهی از علم هیپنوتیسم داشته و یا هیپنوتیسم شده باشد، می‌داند که در حالت هیپنوتیسم نه تنها حس‌های گوناگون انسان

^{۲۰۰} این سه پاراگراف بدون تغییر و یا کم و زیاد از کتاب موسوی لاری، مبانی اعتقادات در اسلام نقل شده است.



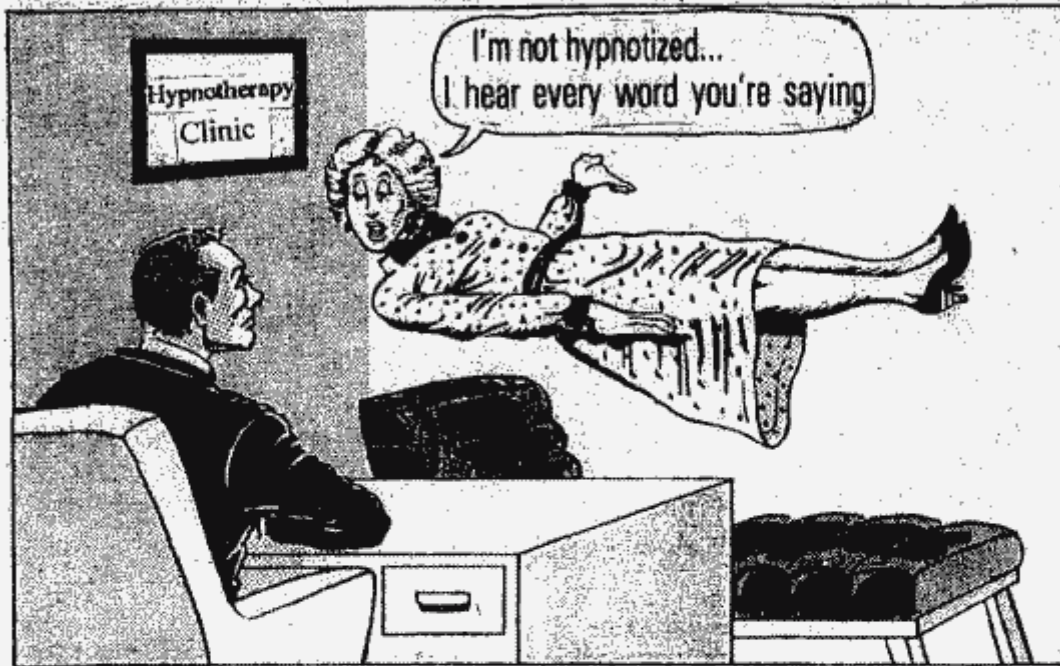
کاهش پیدا نمی‌کنند، بلکه از حالت عادی نیز بمراتب حساس‌تر می‌شوند. تمام نویسندگان کتاب‌های هیپنوتیسم، این دیدمان را تأیید کرده و بویژه دکتر «ویلیام کروگر» از روان‌پزشکان برجسته امریکا که نام او جزء یکی از هفت پژوهشگر و دانشمند درجه اول علم هیپنوتیسم در امریکا در بالا برده شد و از جمله دهها جایگاه والایش، می‌توان معاونت کانون هیپنوتیسم پزشکی و استادی دانشگاه را نام برد، در یکی از کتاب‌هایش در باره حالت هیپنوتیسم می‌نویسد، در هیپنوتیسم عمیق، تمام حواس انسان از قبیل بینائی، شنوائی، بویائی و لمس کردن، از حالت عادی و غیر هیپنوتیسمی به مراتب حساس‌تر و زیادتر خواهد شد.²⁰¹

بدیهی است که ممکن است با القاء ویژه‌ای کار یکی از حواس انسان را در زیر خواب مصنوعی و یا هیپنوتیسم تغییر داد و یا حساسیت آنرا از حالت طبیعی خود بالاتر و یا پائین‌تر برد، ولی بدون القاء یاد شده، حساسیت حواس انسان در حالت هیپنوتیسم بمراتب بیشتر خواهد بود.

یکی از ویژگی‌های هیپنوتیسم آنست که کمتر کسی ممکن است، پس از اینکه از خواب مصنوعی (هیپنوتیسم) بیدار می‌شود، باور کند که او هیپنوتیسم شده است. زیرا، به گونه‌ای که گفته شد، تمام حواس او به گونه طبیعی و یا در حالت حساس‌تر، به انجام وظیفه ادامه می‌دهند. به همین دلیل، افرادی که برای نخستین بار هیپنوتیسم می‌شوند، پس از خارج شدن از خواب، ادعا می‌کنند که به خواب نرفته‌اند، زیرا تمام کنش‌ها و واکنش‌هایی را که در پیرامون آنها وجود داشته به گونه کامل احساس کرده‌اند. این باور اشتباه به اندازه‌ای بین افراد عادی مردم رواج دارد که این موضوع به طنز کشیده شده و در این راستا، کاریکاتور طنزآمیز زیر نیز تهیه شده است. در این کاریکاتور به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، خانمی که در حالت خواب مصنوعی بسیار عمیقی، بدنش در هوا

²⁰¹ William S. Kroger, *Clinical and Experimental Hypnosis* (Philadelphia: J.B. Lippincott Company, 1977), p. 20.

آویزان نگهداشته شده، با این وجود فکر نمی کند، هیپنوتیسم شده و در حال آویزان شدگی میان زمین و هوا می گوید: «من هیپنوتیسم نشده‌ام ... زیرا، هر واژه‌ای را که شما بر زبان می آورید، می شنوم.»



به گونه کلی می توان گفت که زیر خواب مصنوعی و یا هیپنوتیسم، آگاهی‌ها و حساسیت‌های انسان زیادتر می شود، نه اینکه آنگونه که آخوند موسوی لاری نوشته، بدن در حالت نا آگاهی فرو رود و صداهائی را که در پیرامونش وجود دارد، نشنود. چون هنوز تعریف همه‌پذیری برای هیپنوتیسم به وجود نیامده، می گویند برای هیپنوتیسم برابر نویسندگان کتاب‌های هیپنوتیسم تعریف وجود دارد. ولی، همه آنهائی که به گونه‌ای با هیپنوتیسم آشنا بوده و با آن سروکار دارند، یک تعریف را برای آن پذیرا شده‌اند و آن تعریف اینست که **Hypnosis is an altered state of consciousness** یعنی، هیپنوتیسم شکل ویژه‌ای از حالت بیداری انسان است. نکته‌ای که در این تعریف وجود دارد، آنست که اگرچه مکانیسم



ایجاد حالت هیپنوتیسم، ساکت کردن روان آگاه (Conscious mind) و فعال کردن روان ناآگاه (Unconscious mind و یا Subconscious mind) می‌باشد، ولی چون وجود و حضور روان ناآگاه را نمی‌توان در حالت هیپنوتیسم از مغز برکنار نمود، بلکه فعالیت و ترکتازی آن در پهنه مغز ساکت می‌شود و روان ناآگاه فعالیت آغاز می‌کند، از اینرو، حساسیت حواس انسان دست نخورده باقی می‌ماند؛ مگر اینکه سوژه به ژرفای هیپنوتیسم فرو رود و با القآت ویژه حساسیت حواسش کنترل شود.

همچنین، در حالیکه آخوند موسوی لاری، نوشته است، سوژه در زیر خواب مصنوعی، آلت اجرای اوامر عامل می‌شود و هرچه عامل دستور دهد، سوژه بدون اینکه اراده‌اش در چگونگی تصمیم‌گیری‌اش اثر داشته باشد، به انجام آن می‌پردازد، چنین نیست و تمام نویسندگانی که درباره هیپنوتیسم خامه زده‌اند، نوشته‌اند که سوژه در زیر خواب مصنوعی، هیچ عملی که مخالف اصول اخلاق و باورهایش باشد، انجام نخواهد داد و به هیچ کاری که بر خلاف میلش باشد، دست نخواهد زد.

افزون بر اشتباهات آشکار بالا، آخوند موسوی لاری، به شرح نکته‌های مسخره و خنده‌دار دیگری دست زده که بسی نابخردانه و خالی از درستی است. از جمله می‌نویسد، هرگاه سوزنی به بدن عامل فرو کنند، معمول آنرا حس خواهد کرد و یا اینکه معمول در حالت هیپنوتیسم به زبان‌هایی که با آنها هیچگاه آشنائی نداشته هم می‌تواند سخن بگوید و هم اینکه به آن زبان بنویسد و نیز روحش می‌تواند به مناطق دوردست مسافرت کند.^{۲۰۲} هرگاه در بین تمام افرادی که در این دنیای پهناور که به گونه‌ای با هیپنوتیسم سروکار دارند، خواه آنهایی که دیگران را هیپنوتیسم کرده و

^{۲۰۲} برای آگاهی بیشتر از چگونگی مکانیسم سرایت و انتقال افراد بشر به یکدیگر به‌نوشتر نویسنده همین کتاب (دکتر مسعود انصاری)، در کتاب سال National Guild of Hypnotists که در سال ۱۹۹۱ به شرح زیر چاپ و منتشر شده، نگاه فرمائید:



می‌کنند و خواه افرادی که هیپنوتیسم شده‌اند؛ یک نفر پیدا شود و ادعا کند، سخن این ملأ، مبنی بر اینکه هرگاه سوزنی در بدن عامل (هیپنوتیسم کننده) فرو کنند، معمول (هیپنوتیسم شونده) آنرا حس خواهد کرد و یا شخصی در زیر حالت هیپنوتیسم بتواند با یک زبان خارجی سخن بگوید؛ نویسنده این کتاب حاضر خواهد شد، به جای رفتن به دوزخ، بقیه عمرش را در زیر عمامه ننگ‌زا و شرم‌آوری که ملأیان و آخوندها بر سر می‌گذارند و تارو پودش با ریاکاری، مفتخواری و مردم‌فریبی تنیده شده، بسر برد. نویسنده این تعهد را بدان سبب می‌سپارم که ایمان دارم، نیستی و نابودی و حتی زندگی در دوزخ خیالی و دروغینی که محمد از آن سخن گفته، بر زندگی با دستاری که نشانه و نماد سفلگی، دغلكاری و مفتخواری است، شرف و برتری دارد.

نکته‌هایی که این ملأی ناآگاه درباره هیپنوتیسم نوشته و بوسیله آن قصد داشته است، مکانیسم و نقش هیپنوتیسم در روان افراد و بدانوسیله درستی و علمی بودن روز قیامت را به اثبات برساند، همه یاوه‌های بیهوده و تخیلات ریاکارانه‌ای هستند که نه تنها قادر نخواهند بود به دکان ریاکاری دین‌پیشگان گرمی ببخشند، بلکه بدون تردید بی‌پایگی و دغلی بودن اصول و مبانی دینی را بیشتر فاش و آشکار می‌سازد.

استباه نابخردانه دیگر آخوند موسوی لاری آنست که وی «مانیه‌تیسیم» را از «هیپنوتیسم» جدا دانسته و حتی به شرح تفاوت بین آنها پرداخته است. وی، در این باره در صفحه ۵۹۵ کتابش می‌نویسد:

«مانیه‌تیسیم نیز یک عامل شناخت برای استقلال روح است. این عامل قوه مرموزی است که در همه افراد بشر با درجات مختلفی وجود دارد و تفاوت آن با هیپنوتیسم در اینست که انسان وقتی به پرورش نیروی مانیه تیسیم در وجود خود پردازد، امکان خواهد یافت، نه تنها انسان‌ها بلکه حیوانات را نیز زیر نفوذ خود بگیرد. به علاوه به صورت طبیعی نیز قابل بهره‌برداری است، ولی هیپنوتیسم به وسیله عواملی تحقق می‌یابد و آنگاه

مورد استفاده قرار می‌گیرد.^{۲۰۳}

جمله‌ها و واژه‌های نقل قول بالا، بدون تغییر از کتاب موسوی لاری برداشت شده است. در پاراگراف بالا، چند نکته شایسته ارزشیابی است:

۱- در حالیکه ملّا موسوی لاری، به اصطلاح می‌گوید، قصد دارد بحث خود را در چارچوب علمی دامن بزند، ولی به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، روش نگارش او شبیه نوشتارهای سایر آخوندها و افسانه‌نویس‌هاست. برای مثال نوشته است: «... این عامل قوه مرموزی است...» خوانندگان ارجمند گواهی می‌کنند که در یک نوشتار علمی، نویسنده هیچگاه بدون روشن کردن و بازشکافی پدیده‌ها، تنها با ذکر یک واژه «مرموز» بحث را رها نمی‌کند، ولی این ملّا تنها با ذکر آن واژه از بحث گریخته است.

۲- موسوی لاری می‌نویسد، «... هیپنوتیسم بوسیله عواملی تحقق می‌یابد...» آیا تا کنون دیده شده است که در یک نوشتار علمی نویسنده تنها بنویسد: «... بوسیله عواملی...» و بدون شرح آن عوامل بحث را رها کند؟ بدیهی است، روش کارژرد واژه، بدون رساندن مفهوم بحث، شیوه‌ای است که آخوندها به آن خو گرفته‌اند.

۳- حال‌بتر و خنده‌دارتر از همه اینکه، این آخوند ناآگاه، «مانیه‌تیسیم» و «هیپنوتیسم» را دو پدیده جداگانه فرض کرده و حتی با جرأتی نابخردانه و کودکانه به شرح و تفاوت بین آنها پرداخته است. در حالیکه «هیپنوتیسم» همان «مانیه‌تیسیم» است که بوسیله «جیمز برید»، James Braid پزشک و جراح مشهور اسکاتلندی نامش از واژه «مانیه‌تیسیم» به «هیپنوتیسم» تغییر یافت.

شرح موضوع بدین‌قرار است که «فرنک آنتون مسمر» (Friedrick (Franz Anton Mesmer (۱۷۳۴-۱۸۱۵) پزشک وینی که نخست این پدیده را کشف و نوآوری کرد، در آغاز آنرا Natural magnetism به معنی «مانیه‌تیسیم طبیعی» و یا Mineral magnetism به معنی «مانیه‌تیسیم معدنی» نامید. زیرا،

^{۲۰۳} مجتبی موسوی لاری، مبانی اعتقادات در اسلام، صفحه ۵۹۵



فکر می‌کرد که این پدیده از کمبود و یا افزایش یک نیروی سیال غیر قابل مشاهده مغناطیسی که از ستارگان و سیاره‌ها در فضا روان می‌شود، به وجود می‌آید و بوسیله متعادل کردن این نیرو در بدن، می‌توان بیماری‌های انسان را درمان کرد و آنرا «مانیه‌تیسیم طبیعی و یا معدنی» نامید. ولی، پس از چندی به این باور رسید که نیروی یاد شده در بدن خود انسان وجود دارد و از اینرو آنرا Animal magnetism و یا «مانیه‌تیسیم حیوانی» نامید.

پس از درگذشت «مسمر» پزشک و جراح اسکاتلندی «جیمز برید» پدیده کشف شده بوسیله «مسمر» را در چارچوب علمی قرار داد و نام آنرا از واژه Hypno که در زبان یونانی معنی «خواب» می‌دهد برداشت کرد و آنرا «Hypnotism» نامید. به همین دلیل، فرهنگ بسیارمشهور و با ارزش انگلیسی «وستر»^{۲۰۴} نیز در صفحه ۸۱۳ که تصویر آن به شرح زیر برداشت و چاپ می‌شود، آشکارا نوشته است که «مانیه‌تیسیم» نام پیشین «هیپنوتیسیم» بوده است.

mag-net-ism (mag'nə tiz'əm) *n.* 1 the property, quality, or condition of being magnetic 2 the force to which this is due 3 the branch of physics dealing with magnets and magnetic phenomena; magnetics 4 power to attract; personal charm or allure 5 old term for HYPNOTISM

ولی، علم و دانش آخوندی سید مجتبی موسوی لاری، این دو نام را به دو پدیده گوناگون ویژگی داده و با ناآگاهی مسخره و خنده‌دار و با واژه‌ها و جمله‌های نامفهومی می‌نویسد:

« > مانیه‌تیسیم < قوه مرموزی است که در همه افراد بشر با درجات مختلفی وجود دارد، ولی > هیپنوتیسیم < به وسیله عواملی تحقق می‌یابد و آنگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد. »

و این ملای آگاه به همه دانش‌های پیشرفته امروزی که تلاش می‌ورزد با بهره‌برداری از این دانش‌ها به اثبات اصول و احکام قرآن، دین اسلام و بویژه رویداد روز قیامت که به موضوع این کتاب بستگی دارد، پردازد، با

²⁰⁴ Webster's New World College Dictionary, 3rd. ed. (1997), s.v. 'Magnetism.'



ذکر آیه ۴۲ سوره زمر به بازشکافی نقش روان در خواب و پیش بینی‌هایی که انسان می‌تواند در هنگام خواب انجام دهد، دست زده و به شرح رویدادی پرداخته که بسیار سرگرم کننده و خنده‌دار است. بدین شرح که در صفحه‌های ۶۰۴-۶۰۳ کتابش می‌نویسد:

«در روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹، زلزله کوبنده‌ای شهر لار را به سختی تکان داد و خسارت‌ها و تلفات سنگینی به بار آورد. من در حدود یک هفته پیش از این رویداد، خواب دیدم که زلزله بزرگی شهر لار را ویران کرد و فضای آنرا پر از گرد و خاک نمود. من وحشت زده از خواب بیدار شدم و روز بعد، خوابم را برای چند تن از دوستان بازگو کردم. دو سه شب بعد، زلزله تا اندازه شدیدی در آنجا روی داد، ولی خسارت و یا تلفاتی به بار نیاورد. صبح آنروز، یک شخصیت روحانی که خوابم را برایش تعریف کرده بودم، به دیدارم آمد و اظهار داشت، با رویداد این زلزله خوابم درست در آمده است. پاسخ دادم، آن زلزله‌ای که من در خواب دیدم هیچ شباهتی به این زلزله کوچک که بدون ایجاد خسارت و یا تلفاتی روی داد، نداشت.

سرانجام، روز حادثه یعنی یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ فرا رسید و در آخرین ساعت‌های آنروز، زلزله ویرانگری شهر لار را تکان داد و خسارت‌ها و ویرانی‌ها و تلفات سنگینی به بار آورد. شکفت اینک، در آن خواب من مشاهده کرده بودم که کودک خردسالی که یکی از بستگان ما بود و در خانه نزدیک ما سکونت داشت، می‌خواست از زیر بخشی از آن ساختمان که در حال ریزش بود، بگریزد و من او را به این کار تشویق کردم و او از مرگ نجات یافت.

هنگامی که زلزله روی داد، با کمال شگفتی معلوم شد، همان گوشه از آن خانه که من در خواب مشاهده کرده بودم در حال ریزش است، ویران شد و بقیه ساختمان سالم ماند و به آن کودک هیچ آسیبی نرسید.»^{۲۰۵}



نویسنده این کتاب برتری می‌دهد، در باره ریاکاری و دروغ‌های نابخردانه این آخوند بیشرم که اینچنین با این یاوه سرائی‌های گستاخانه‌اش، به خرد و نیوند آنهائی که گیرنده سخنانش هستند، اهانت می‌ورزد، ساکت بماند و داوری را به خوانندگان فرهیخته واگذار کند. ولی، آنچه که بدیهی است و نمی‌توان از شرح آن به آسانی گذشت، اینست که برآستی دروغ‌های ریاکارانه و افسانه‌مانندی را که این آخوند نادان به‌عنوان رؤیای خود سرهم کرده و با افتخار بیان می‌کند، می‌توان از تبار اصول و احکامی که در قرآن آمده دانست. آنهائی که قرآن را نه از روی ایمان از پیش ساخته شده، بلکه برای درک و فهم مطلب می‌خوانند، به آسانی گواهی می‌کنند که اصول و موازین و درونمایه آن، نه تنها از یاوه‌سرائی‌های این آخوند نادان و ریاکار دست کمی ندارد، بلکه برخی اوقات در مسابقه گزافه‌گوئی بر آن هم پیشی می‌گیرد.

به‌هر روی، آخوند سید مجتبی موسوی لاری با آنچه که در این بخش شرح دادیم، تلاش می‌ورزد ثابت کند که احکام و دستورهای قرآن و اصول اسلام با دانش‌های پیشرفته امروز، همخوانی کامل داشته و با شرح «مانیه‌تیسیم»، «هیپنوتیسیم»، مکانیسم روان انسان، نقش رؤیا در پیش‌بینی رویدادهای آینده و سرانجام رؤیای خودش بر آنست تا ثابت کند که روز قیامت و چگونگی رویدادهای آن با دانش‌های پیشرفته امروز، همخوانی و برابری کامل داشته و هر یک از این دو پدیده تأیید کننده ارزش و درستی پدیده دیگر است. بدیهی است که رؤیای این آیت‌الله در باره زلزله شهر لار نیز با دیدار «علبامه آیت‌الله محمد حسین حسینی تهرانی» از باغ بهشت که در مطالب فصل یازدهم شرح دادیم، همخوانی کامل دارد و هر یک از آنها مهر تأییدی برای اصالت و درستی دیگری است.

نکته بسیار جالب و شگفت‌انگیز آنست که این آخوند خشک مغز، یا از روی نادانی و ناآگاهی و یا از روی ریا و ناپکاری، مطالب بی‌پایه‌ای را که در کتاب خود آورده، بر این فرض استوار کرده است که قرآن برآستی



کلام خدا و یک کتاب آسمانی بوده و با فرض اینکه درونمایه قرآن، حقایق آزمایش شده و یکراست و غیر قابل تردیدی است که از سوی خدای دانای یکتا برای تمام نسلها و نژادهای گوناگون افراد بشر و برای همه زمانها مقرر شده، به نگارش این کتاب و برابر کردن متون قرآن و اسلام با دانش‌های پیشرفته دست زده است. غافل از اینکه، متون و مفاهیم قرآن، حتی در ۱۴۰۰ سال پیش نیز با شعور همگانی و فرهنگ مردم ناآگاه آن زمان مغایرت داشت. به همین دلیل، پیش از اینکه محمد قدرت را در دست بگیرد و به زور شمشیر و با دادن نویدهای بهره برداری از زنبارگی و نتایج غارت و چپاول که نام غنائم بر آنها گذاشته بود، اسلام را به تازی‌های عربستان بخوراند، بیشتر تازی‌ها، او و قرآنش را مسخره می‌کردند. بدیهی است که در ۱۴۰۰ سال پیش، مانند امروز دانش‌های بیولوژی و هواشناسی وجود نداشت تا به تازی‌ها بفهماند که هرزه‌درآئی‌های محمد در آیه ۲۴ سوره لقمان، مبنی بر اینکه همانگونه که در بحث‌های پیشین گفتیم، هیچکس بغیر از الله نمی‌تواند، جنسیت موجود در جنین زن را تشخیص دهد و یا تنها الله می‌داند که آیا فردا باران خواهد بارید و یا نه، یاوه‌های ناآگاهانه‌ای بیش نیست. مردم آگاه، در همان زمان نیز به سخنان بی‌پایه و ریاکارانه‌ای که محمد در قرآن وارد می‌کرد، آشنا بودند و دروغ‌پردازی‌های او را به مسخره می‌گرفتند. برای مثال، هنگامی که «عبدالله بن ابی سرح»^{۲۰۶} یکی از نزدیکترین یاران محمد و از کاتبان قرآن به اصالت و درستی سخنانی که محمد از قول الله برایش دیکته می‌کرد، تردید نمود و از اسلام برگشت و به مکه فرار کرد، محمد نیز خون او را مباح نمود و دستور داد، حتی اگر او به پرده کعبه نیز پناهنده گردد، باید

^{۲۰۶} عزالدین بن اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام، ترجمه عباس خلیلی، جلد اول (تهران: انتشارات علمی، بدون تاریخ)، صفحه ۲۹۵؛ تفسیر شریف لاهیجی با تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم آینی، جلد اول (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۴۰)، صفحه ۷۹۴، ۷۹۵؛ تاریخ طبری، ترجمه صادق نشأت، جلد چهارم (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱)، صفحه‌های ۱۳۰۳، ۱۱۸۷؛ احمد بن یحیی البلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، صفحه‌های ۲۸۳، ۲۸۴



خونش ریخته شود. (آیه ۹۳ سوره انعام به این ماجرا اشاره کرده است.) در همان زمانی که به قول خود تازی‌ها، عربستان از دوره جاهلیت خارج می‌شد، بودند افرادی که سخنان محمد را در باره اینکه دنیا دارای چند مغرب و چند مشرق بوده و یا موجودات غیر قابل مشاهده‌ای به نام جن وجود دارند که در زندگی افراد بشر اختلال و بی‌ترتیبی به وجود می‌آورند و همچنین به گزافه‌گویی‌ها و لاف‌های او در باره مسافرت او به آسمان‌ها بر روی بُراق به خنده می‌افتادند و می‌دانستند که او برای دستیابی به قدرت به این شیادی‌ها دست زده است.

روش آخوند موسوی لاری در فرض اینکه درونمایه و متون قرآن حقایق آزمایش شده و بدون تردید بوده و برپایه این فرض نابخردانه، به نوشتن کتاب خود دست زده، نویسنده را به یاد «سزار لومبروزو» روانشناس و جرم‌شناس ایتالیایی سده نوزدهم می‌اندازد. بدین شرح که «سزار لومبروزو» روانشناس ارتش ایتالیا و کارشناس رشته Anthropometry (اندازه‌گیری اعضای بدن برای طبقه‌بندی فروزه‌های انسان)، باور داشت که جرم در افراد مجرم، سرشتی و فطری بوده و مجرمین به این دلیل مرتکب جرم می‌شوند که فروزه ارتکاب جرم در نهاد و ذات و ژن آنها وجود دارد. «لومبروزو» همچنین باور داشت که سرشت جرم‌پیشگی مجرمین را می‌توان از بررسی چگونگی فروزه‌های بدنی و جسمی آنها شناسائی کرد. از دگر باورهای شکفت‌انگیز و نادرست «لومبروزو» این بود که فروزه‌های بشر اولیه و جانوران خونخوار در انسان‌های دوره‌های بعد بازگشت و آنها را وادار به ارتکاب جرم و جنایت می‌کنند. برپایه این اندیشه‌های بی‌پایه، «لومبروزو» به این نتیجه رسیده بود که مجرمین دارای گوش‌های دراز، چانه مرتفع شکل، گونه‌های برآمده، موهای پرپشت، ولی ریش‌های کم مو می‌باشند. «لومبروزو» خالکوبی را از ویژگی‌های مجرمین می‌دانست و عقیده داشت که چون مجرمین نسبت به درد کمتر حساسیت دارند، از اینرو در برابر سوزن‌های خالکوبی، درد را بیشتر می‌توانند تحمل کنند و



از اینرو، تن به خالکوبی می دهند.

«لومبروزو» تئوری های خود را روی ۲/۰۰۰ سرباز ایتالیائی بررسی کرد و سپس برای تأیید غائی آنها، نامه ای به رؤسای زندان های فرانسه نوشت و از آنها درخواست نمود، عکس های زندانیان خود را برای آزمایش نتیجه پژوهش های او ارسال دارند. رؤسای زندان های فرانسه که مانند سایر دانشمندان همزمان لومبروزو و بویژه «چارلز گورینگ» Charles Goring تئوری های او را در باره علل ارتکاب جرم بی پایه می دانستند، برای مسخره کردن او، عکس هایی از افراد عادی تهیه و به جای عکس های زندانیان برایش ارسال داشتند. لومبروزو، عکس های یاد شده را مورد بررسی قرار داد و در پایان کار با شادی اظهار داشت که مشخصات مجرمین و زندانیان فرانسه به گونه کامل با تئوری های او برابری می کنند. هنگامی که رؤسای زندان های فرانسه از این جریان آگاه شدند، لومبروزو را موزد تمسخر قرار دادند و اظهار داشتند، عکس هایی که برای او فرستاده اند، از افراد عادی و غیر مجرم تهیه شده و هیچگونه پیوندی به مجرمین نداشته است.

به گونه ای که در مطالب فصل دوازدهم (هنگامه روز قیامت) گفتیم، هر کس کوچکترین آشنائی با دانش منطق داشته باشد با این گفته بسیار ساده آشنائی دارد که فرض نادرست در یک بحث، هیچگاه نتیجه درست به بار نخواهد آورد. ولی، نویسندگان مذهبی و بویژه ملایان اسلامی که نوشتارهایشان پیوسته از باورهای بی پایه مذهبی و احساسگرایی نسبت به آنها سرچشمه می گیرد، این اصل تردیدناپذیر را در نوشتارهای خود نادیده می گیرند و فرض بحث های خود را بر مبنای قرآن که در پایه نادرست و در غالب موارد حتی نابخردانه است، بنیانگزاری می کنند.

در منطق، اصلی وجود دارد که syllogism سقراط نامیده می شود. بر پایه این اصل، هر بحثی در صورتی منطقی خواهد بود که دارای سه بخش باشد: این سه بخش عبارتند از (مبتدای نتیجه [بخش کم اهمیت نتیجه]



و خبر نتیجه [بخش مهمتر نتیجه] و خود نتیجه . مثالی که برای نشان دادن این بحث می‌توان به کار برد ، چنین است: انسان فانی است ، ارسطو انسان است ، بنابراین ، ارسطو فانی است . در این مثال ، ارسطو انسان است (موضوع نخست و یا مبتدای نتیجه) به شمار می‌رود . انسان فانی است (موضوع دوم و یا خبر نتیجه) و ارسطو فانی است (نتیجه بحث) می‌باشد . به گونه‌ای که مشاهده می‌شود ، در این بحث دو موضوع آزموده و ثابت شده وجود دارد که یکی وجود ارسطو و دیگری فانی بودن انسان است که از تحقق این دو موضوع مسلم ، فانی بودن ارسطو نتیجه گرفته می‌شود . ولی ، در فرهنگ افراد مذهبی و آخوندها ، یکی از دو موضوع بحث و یا هر دوی آنها ، دارای مبنای مذهبی ، متافیزیکی ، نادیده ، ناآزموده و جزمی فرض می‌شود و در این راستا ، هر نتیجه‌ای که نویسنده اراده کند ، از آن به دست خواهد آورد . با این روش ، نویسندگان مذهبی ، نخست به فرض دیدمان روز قیامت برپایه نوشتارهای قرآن می‌پردازند و سپس چگونگی رویداد آنرا شرح می‌دهند و سرانجام از این دو موضوع فرضی و ناآزموده ، برای انسان سرنوشت سازی می‌کنند .

بدین ترتیب ، ملّا مجتبی موسوی لاری ، از روی ناآگاهی و یا ریاکاری توجه ندارد که درونمایه قرآن که در نتیجه پشت هم‌اندازی‌های انسان نابکاری که دیوانه دستیابی به قدرت بوده به وجود آمده و حقایق آزمایش شده و بدون تردیدی نیستند که بتواند فرض وجود یک بحث منطقی و خردگرایانه قرار بگیرد . بنابراین ، فرض نابجای او سبب شده است که بدون اینکه او بتواند به سوی هدف خود که اثبات روز قیامت برپایه دانش‌های پیشرفته است ، گامی بر دارد ، بر عکس ، ناهمگونی‌های بی‌شمار ، بیهودگی‌های غیر منطقی و انسان ستیزی‌های نابخردانه قرآن را بیشتر آشکار کند .

از آخوند سید مجتبی موسوی لاری که بگذریم ، آخوند دیگری که در فصل نخست این کتاب از او نام بردیم ، به نام «علّامه آیت‌الله سید محمد



حسین حسینی تهرانی» نیز برای اثبات معاد جسمانی و روز قیامت، در صفحه‌های ۱۸۱ تا ۱۸۴ جلد اول کتاب خود زیر فرنام معاد شناسی، به بحث «روان» دست زده و خواسته است از راه «روان» به اثبات معاد جسمانی و روز قیامت پردازد. برآستی که بحث آخوندانه این ملا که گویا در آخیه خانه با هوش‌ترین الاغ‌های جهان به اثبات رسیده، آنچنان نابغانه است که حتی گوی پیروزی را از آخوند سید مجتبی موسوی لاری نیز ربوده است. کوتاه شده بحث آخوند محمد حسین حسینی تهرانی، برای اثبات معاد جسمانی و روز قیامت از راه شناسائی «روان» و چگونگی کارکرد آن به شرح زیر است:

روان انسان در حال جدائی از جسم، یکی از پدیده‌های بسیار شگفت‌انگیزی است که خداوند جهان چنان توان غیر قابل توضیحی به آن دهش کرده که قادر است هر کاری را که در وهم و اراده انسان به وجود آید، به انجام برساند. آخوند حسینی تهرانی به اصطلاح، پس از بازشکافی «روان» انسان و فروزه‌های آن می‌نویسد:

علما آقای سید محمد حسین طباطبائی تبریزی، از بزرگترین دانشمندان و فقهای اسلامی که در حوزه علمیه جنبش بیمانندی به وجود آورد و کتاب تفسیرالمیزان را که از آغاز اسلام تا کنون کتابی مانند آن نوشته نشده و کتاب‌های دیگری را به رشته نگارش درآورده، برادری داشته به نام حاج سید محمد حسن الهی طباطبائی که یکی از شاگردانش احضار روح می‌کرده است. حاج سید محمد حسین طباطبائی تبریزی می‌گوید، برادرش بوسیله این شخص روح‌های بسیاری از فلاسفه و دانشمندان را احضار کرده و درباره مسائل و مشکلات فلسفه و حکمت از آنها پرسش‌هایی به عمل آورده است. حاج سید محمد حسین طباطبائی یزدی ادامه می‌دهد، کوتاه اینکه آن شخص پیش از اینکه نزد برادر من به آموزش فلسفه پردازد، روح ارسطو، فیلسوف شهیر یونانی را احضار و از او درخواست کرده است که به‌وی فلسفه آموزش دهد. ارسطو در پاسخ به او گفته است، بهترین کاری که او برای آموختن فلسفه می‌تواند انجام دهد،



آنست که کتاب /سفار ملاصدرا را تهیه کند و برای آموختن فلسفه نزد آقای حاج سید محمد حسن الهی برود و در مکتب او فلسفه بیاموزد .
شاگرد یاد شده یک جلد کتاب /سفار می خرد و نزد برادرم می رود و پیام ارسطو را (که در حدود سه هزار سال پیش از این زندگی می کرده) به او می دهد . برادرم با درخواست او موافقت می کند . از آن پس ، آن شاگرد روزها نزد او می رود و درس فلسفه می خواند . برادرم تعریف می کرد که آن شاگرد ، هر روز روح های افلاطون و ملا صدرا و سایر دانشمندان و فلاسفه را احضار و ما مشکلات حکمت و فلسفه خود را از آنها پرسش می کردیم .

یک روز هنگامی که آنها با روح افلاطون تماس گرفته بودند ، افلاطون گفته بود: «شما قدر و قیمت خود را بدانید که در روی زمین لا اله الا الله می توانید بگویند . ما در زمانی در دنیا بسر می بردیم که بت پرستی و دوتا پرستی تا آن اندازه رایج بود که ما نمی توانستیم ، عبارت لا اله الا الله را بر زبان جاری کنیم.»

برادرم همچنین می گفت ، آن شاگرد روح بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان را احضار می کرده و برادرم از آنها مشکلات فلسفی سختی را پرسش می نموده که آن شاگرد ، قدرت فهم و درک آنها را نداشته است . آن شاگرد ، تنها روح دو نفر را موفق نشده بود ، احضار کند . آن دو نفر عبارت بودند از مرحوم سید بن طاووس و دیگری سید مهدی بحر العلوم . این دو نفر گفته بودند: «ما خود را وقف خدمت به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرده و بهیچوجه مجالی برای پائین آمدن نداریم.»^{۲۰۷}

براستی که گوش فرا دادن به این یاوه هائی که کودکان عقب افتاده نیز پذیرای آنها نیستند، از چند جهت خرد انسان را در ژرفنای شگفت زدگی به درد می آورد. یکی، بیشرمی ها و گستاخی های این افراد در

^{۲۰۷} سید محمد حسین حسینی تهرانی، معاد شناسی (بدون ذکر شهر مغل انتشار: انتشارات حکمت، ۱۳۴۱)، جلد دوم، صفحه های ۱۸۴-۱۸۱



دروغ پردازی و بی اعتنائی به خرد و درایت افراد مردم و ربایش ایمان آنها بوسیله این افسانه باقی های دروغ و چندی آور، دومی ساده اندیشی افراد مردم و باختن خرد و درایت خود، در برابر افسون های غیر منطقی و خرد ستیز این شیادان نابکار مذهبی و سرانجام، اینکه چگونه انسان با داشتن هوش و درایتی که توانسته است، در هزاره سوم چنین دنیای پیشرفته و شکوفائی را به وجود آورد و به سایر کرات پای بگذارد، در برابر این افسون های هرزه و نابخردانه از پای در می آید و نیروهای شگرف و فرجودگر مغزی خود را به جای به کار بردن در راه نیکروزی و بهزیوی زندگی خود، در پیروی از افسون های نابخردانه گروهی از پیشه وران دغلکار، دروغ پرداز و فاسد، اینگونه به آسانی تلف می سازد!

هر انسانی که برای آفریدن اثری دست به خامه می زند، در پایه هدفش روشنگری، هدایت افراد مردم به به اندیشی، بینش بیشتر، ایجاد سلوکی انسانی تر و سرانجام تأمین زندگی پر بار تر می باشد. ولی، هدف سوداگران دینی و بفساران (دلایان) اسلامی، به گونه ای که از نوشتار این آخوندهای پریشان مغز که یک ستورگاه عنوان به پیش و پس نام خود افزوده اند، بر می آید؛ کوشش در ایستادگی اندیشه گری افراد مردم، واپسگرایی همبودگاه های انسانی، مانده نگهداشتن افراد انسان در مفاک نادانی ها و خرافات و گمراه کردن آنها از مسیر درستی ها و راستی های زندگی است. یکی از اندیشمندان می گوید: «دانش به خود افتخار می کند که بسیار می داند و خرد از اینکه بیش از آنچه که به دست آورده نمی داند، احساس فروتنی می کند.» ولی، در فرهنگ سوداگران دینی و مذهب پیشگان اسلامی، دانش از اینکه برای دستیابی به حقایق کنکاش می کند، سرزنش می شود و خرد از اینکه در پی غربال کردن نادرستی ها و جداسازی خرافات از حقایق بر می آید، ترور می گردد.

«میشل دو مونتین» Michel de Montaigne از فلاسفه، اندیشمندان و نویسندگان نامدار سده شانزدهم فرانسه می گوید: «آنچه را که ما نمی دانیم،

خیلی زود باور خواهیم کرد.» امید آنکه، این آگاهی‌ها بتواند ما را از حالت شیفتگی به یک کیش بیابانی و دغلی که از لحظه‌ای که به کشورمان وارد شد، ارزش‌های انسانی، ملی و تاریخی ما را دگرپس کرد، رها شویم تا در این راستا، بتوانیم گره تاریخی کهنه شده خود را باز کرده و به جایگاه والائی که در جامعه ملل جهان، شایستگی‌اش را داریم، دو باره دست یابیم.

فرهنگ واژه‌های فارسی

فاسق ، مجرم و گنهگار)

توفند: تزویر ، مکر ، حيله

جستار: مبحث ، بحث

خلجان: لرزیدن ، تکان خوردن

خودگامه: مستبد ، دیکتاتور

بؤ: بد ، زشت

بؤآگاه: بدانديش ، بدکردار ، بدخو

وحشی

بؤآهنگ: بدانديش ، بدکردار ، بدخو

وحشی

بؤآموزی: بدآموزی

دگرديس: مسخ شدن ، دگرگون شدن

دیدمان: تئوری ، عقیده

راستا: سطح ، جهت

راکاره: روسپی ، فاحشه

روند: روش ، رفتار ، طریقه

آرمانگرا: آرزومند

آخيه خانه: طویله ، اصطبل ، ستورگاه

آسمند: دروغگو ، فریب دهنده

اندیشه گری: تفکر

انگیزه: محرک

اوجاف: (واژه تازی) به معنی خبرهای

نادرست و سخنان دروغ گفتن و

مردم را به هیجان افکندن

بالایش: افتخار

بنمایه: مأخذ ، منبع

بهزیوی: نیکزستی

بهکام: کامیاب ، پیروز

بدآفند: دفاع

پلشت: ناپاکی

پویا: پیشرونده ، شتاب کننده

پویش: پیشروی ، شتابگری

تماخوه: شوخی ، مزاح

تودامن: آلوده دامن (کنایه از آدم بدکار ،

فرتاش: وجود ، هستی	زشت سگال: بداندیش
فرتور: عکس ، تصویر	زنکشی: قوادی
فرجود: معجزه	ژاژ: سخن یاوه و بیهوده
فرحودگر: معجزه آور	ژازگونئی: بیهوده و پرت گوئی
فرنام: عنوان	ژازه پرستی: بیهوده پرستی ، خرافه پرستی
فرنود: دلیل ، برهان	سپنتا: مقدس
فرنودسار: دائره المعارف ، فرهنگ	سفسار: دلال ، سفسیر
فرنودگرانی: توجیه	سگال: اندیشه ، فکر
فروزه: صفت ، خاصیت	سگالش: اندیشه ، فکر
کاله: کالا ، متاع	سگالین: اندیشیدن ، فکر کردن
کاوک: میان تهی ، پوچ ، بی مغز	سنجه: میزان ، اندازه ، ارزش
کنکاش: شور ، مشورت ، جستجو	
	شناختگری: معرفی
مَنجک: شعبده	شهیده: ازهم پاشیده ، فروپاشیده
مَنجک باز: شعبده باز	شید: مکر ، حيله
مَنجک بازی: شعبده بازی	شیدنهاد: حيله گر
مهساز: معمار ، مهندس	
نارسیست: خودشیفته ، علاقمند به خود	مُت: نادان ، کودن
نارسیسم: تمایلات خود شیفتگی	مُودل: بد دل ، نامرد
ناهمگونی: تضاد ، ضدیت	
نماد: مظهر	فرآیند: نتیجه
نیوند: فهم ، ادراک ، شرف	فراسوی: آنطرف
	فراگرد: محیط
هنجار: راه ، روش ، طریق	فراگشته: تحوّل ، دگرگونی
همبودگاه: اجتماع ، جامعه	

فهرست بنمایه‌های زبان‌های فارسی و تازی

- ابن حنطقی، تاریخ انخروی، جلد دوم، برگردان محمد وحید گلپایگانی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ابن وراق، اسلام و مسلمانی، برگردان دکتر مسعود انصاری، واشینگتن دی سی: ۲۰۰۰.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، سیرت رسول‌الله، برگردان قاصی ابرقوه (۶۲۳ هجری)، تحقیق دکتر اصغر مهدوی، تهران: ۱۳۶۰.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن، مرآت البلدان تاسری، جلد اول، تهران: ۱۲۹۷.
- بقدادی، عبدالقاهر، تاریخ مفاهم اسلام، برگردان محمد جواد بهاء‌الدین مشکور.
- البلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، برگردان آذرتاش آذرتوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- البیضاوی، قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، جلد دوم، قاهره: ۱۹۲۴.
- جویری، مولانا محمد، قصص الانبیاء، تهران: کتلیفروشی اسلامیة، ۱۳۷۱.
- ترمدی، ابو عیسی محمد، الجامع، ۷ جلد، قاهره: ۱۹۲۷.
- تهرانی، محمد حسین حسینی، معاد شناسی، دو جلد، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۰.
- جهانگیر میرزا، تاریخ نو، تنظیم از عباس اقبال، تهران: ۱۳۳۷.
- دارمستر، مهدی از عصر اسلام تا قرن سیزدهم، برگردان و حاشیه‌نویسی از محسن جهسون.

دوگوبینو، ژوزف آرتور کنت. سه سال در ایران. برگردان ذبیح الله منصوری
تهران: انتشارات فرخی.

زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی. مشکات المصابیح.

شاردن، سفرنامه شاردن. جلد های هفتم و نهم.

شیخ صدوق، علل الشرایع. باب ۲۶۲. حیدریه نجف.

شیخ طوسی، امالی. جلد دوم، جزء پانزدهم. نجف.

طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک). قاهره:

۱۳۵۰. هجری قمری.

عزالدین بن اثیر. کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران). برگردان عباس خلیلی

تهران: انتشارات کتاب ایران، بدون تاریخ.

عمادزاده اصفهانی، حسین. تاریخ مفصل اسلام و تاریخ ایران بعد از

اسلام. تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۰.

_____ . مهدی القائم صاحب العصر والزمان.

غزالی، امام محمد ابو حامد. احیاء علوم الدین. بیروت: ۵۰۵ هجری

قمری.

فتح الباری. جلد اول.

کسروی، احمد. زندگانی من. تهران: ۱۳۲۳.

لاهیجی، عبدالرزاق. گوهر مراد. تهران: اسلامیّه، ۱۹۵۸.

لسان الملك، سپهر. ناسخ التواریخ. جلد اول.

لوی، دکتر حبیب، تاریخ یهود در ایران. جلد اول. کتاب دوم. تهران:

۱۳۳۹.

موسوی لاری، سید مجتبی. مبانی اعتقادات در اسلام. تهران: دفتر نشر

فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۸.

مجلسی، ملا محمد باقر. احیاء العلوم، جلد چهارم.

_____ . بحار الانوار فی اخبار الاممه الاطهار.

_____ . بحار الانوار فی اخبار الاممه الاطهار. جلد سیزدهم. برگردان شیخ

- علی دوانی، زیر فرمان (مهدی موعود). تهران: دارالکتاب الاسلامیه، بدون تاریخ.
- نویختی، موسی. فرق الشیعه. برگردان دکتر محمد جواد بهاءالدین مشکور. مینورسکی. تاریخ تبریز. برگردان عبدالعلی کارنگ (تبریز، ۱۳۳۷).
- نادر میرزا. تاریخ و جغرافی در دارالسلطنه تبریز. تهران: ۱۳۲۳.
- هدایت، رضاقلی. روضه الصفاى ناصری. جلد نهم.
- ایران در میان طوفان یا شرح زندگی عباس میرزا در جنگهای ایران و روس. تهران: ۱۳۳۷.
- تفسیر شریف لاهیجی. تصحیح و مقلّمه محمد ابراهیم آیتی، جلد اول. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۴۰.
- قرآن الکریم. برگردان مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات اُسوه، ۱۳۷۰.
- مجله همایون. قم: بهمن ۱۳۵۳.

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>